ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

شهید پیغام

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی

احمد شاه ((اوریا)) وحدت یار
Ahmad Shah Vahdat Yar

د ١٤٠٥ ق ه کال (٤) گڼه پرله پسی گڼه (٢٨)

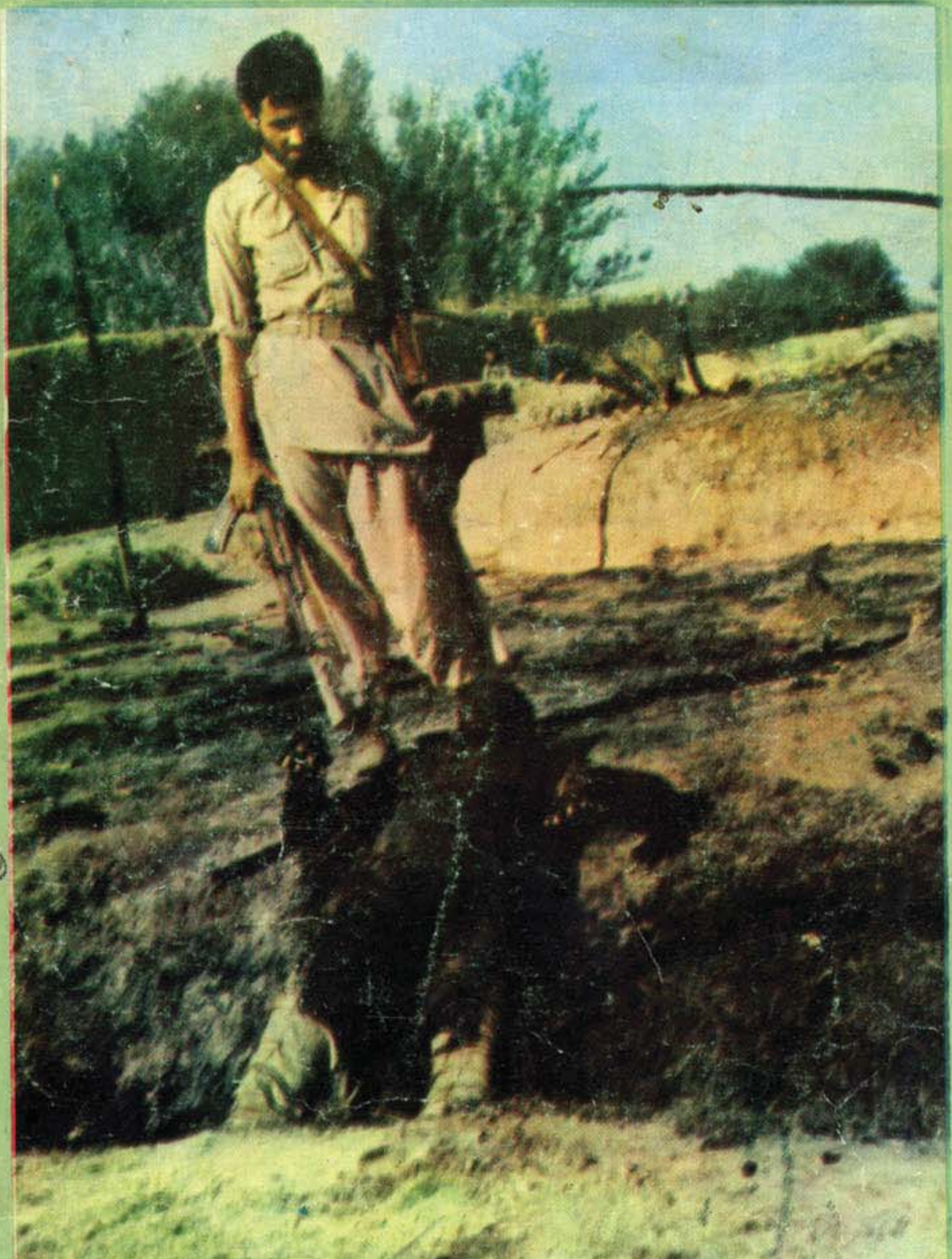

مطالب این شماره :

سرمقاله . . .
رهبر مسلمنا . . .
د انسان د تباهی اصل لامل . . .
کمونزم دشمن هستی های مادی و معنوی . . .
نشانه ها و ملاکهای شخصیت در اسلام...
د مارکسیزم اشتباه . . .
روسها محکوم تاریخ اند . . .
په تولنو کی د تبلیغاتو اثر . . .
گرسنگی ارمغان کمونزم . . .
خونین کفنان راه حق . . .
نقش روس در تشکیل اسرائیل . . .
مذهب او انسان ...
د هوسا صیب په یاد .
د شهادت ماښام . . .
د جدی د(٦) نیټی دوحشیانه یرغل...
د جهاد د سره سنگرشهیدان . . .
اخبار جهاد . . .

PROPERTY OF ACKU

فرمان الٰهی

بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو القادر علیٰ ان یبعث علیکم عذابا من

فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا

ویذیق بعضکم باس بعض ط انظر کیف نصرف

الاٰیٰتِ ، لعلهم یفقهون ۝ صدق الله العظیم (الانعام : ٦٥)

ترجمه :

بگو اوست توانا بر آنکه بفرستد بر شما عذابی از بالای سر شما ، یا از زیر پای شما و یا بپوشاند شما را لباس اختلاف و بچشاند بعضی شما را جنگ بعضی بنگر چگونه بیان میکنیم آیات خود را تا بفهمند .

عکس روی جلد :

جسد عسکر متجاوز روسی که به اثر اصابت مرمی مجاهدین کشته شده .

PROPERTY OF ACKU

زمونږ شعار

د خدای (ج) رضا موهدف،
حضرت محمد (ﷺ) مو رهبر،
قرآن کریم مو قانون، فی
سبیل الله جهاد مو لار، د
خدای (ج) په لارکی شهادت
مو لوړه هیله، استقلال مو عزت،
او شرعی حجاب موښت دی.

شهید پیغام

د افغانستان د مجاهدینو اسلامي اتحاد نشراتي ارګان

د ۱٤۰۵ ق هـ کال د ربیع الثانی میاشت (٤) ګڼه پرله پسې ګڼه (۲۸)

بسم الله الرحمن الرحیم

فاجعهٔ بد فرجام شش جدی ۱۳۵۸ در تاریخ کشور ما ...

آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان درآن پیکر دل است
در فساد او فساد آسیا است
وز کشاد او کشاد آسیا است
(علامه اقبال)

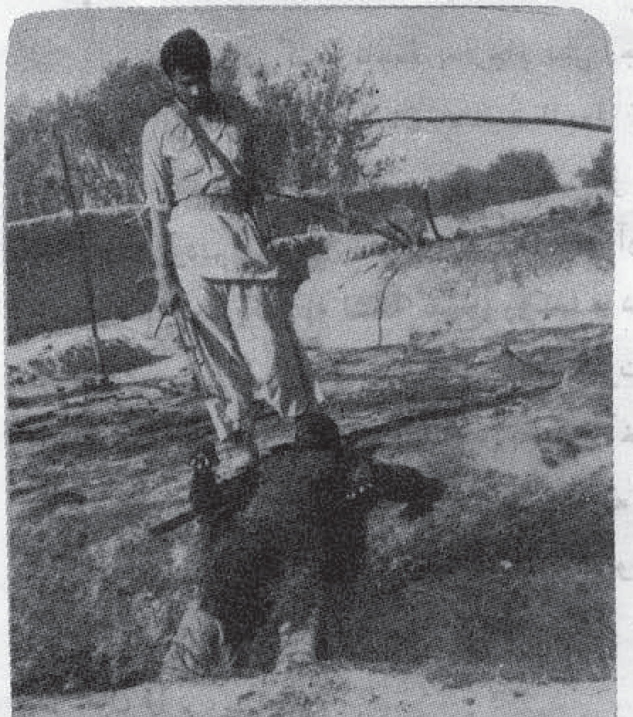

هیولای مهیب و خون ریز تحقق رؤیا های تزار مترق (!) و محیل روس (لینن) که یکبار آسیای مرکزی را با تمام دار و مدارش به حلقوم سیاهش فرو برد و با اراقهٔ خون ملیونها انسان مؤمن، آزاده و میهن دوست، بال سیاه و شهپر بدشاگونش را بر آن سرزمینهای وسیع و زرخیز بگسترانید و توأم بود با عرض اندام منار سرخ شاهینشاهی و

امپراتوری روس وحشی ؛ اکنون «به مقدمه چینی کودتای سازشی داؤد سفاک» ، «هنگامه آرایی‌های خون بار اقتدار ترکی خاین» ، «کابوس وحشت خلسه برانگیز حفیظ الله امین» و «نصب کاپی شاه شجاع ثانی (کارمل) که به هزاران مراتب نسبت به اصلش خاین تر ، کثیف تر و وطنفروش تر بود - با سر ازیر شدن قوای متجاوز روس ، در کشور ما تحقق یافت .

شام تاریک که ازهر لحاظ تاریک بود وتارو پود آن راسیاهیهای «استبداد آدمکش یکه تاز قرن بیستم» (استعمار کمونستی روس) در هم پیچیده بود و از پنجه های خونین آن خون ملیونها انسان مستضعف میچکید فرارسید ؛ «شام ششم جدی ۱۳۵۸ !» آری با همه نیرنگها، حلیه ها و مکائدش: شام غم انگیزیکه ضحهٔ ملیونها بیوه و یتیم و زندانی و خانه بدوش و کارگرو دهقان و روشنفکر و دانشمند و سایر افراد اقشار اجتماعی را تمثیل میکرد و بر چنین آیندهٔ آنها به مهر سرخ آدمکشی صحه میگذاشت . . . . فرارسید که تعبیر رؤیا های جلاد بینظیر قرنها و زمانه ها، شاهنشاه روس (لینن) بود . . . این کابوس وحشت که چون خوگ بی مهارنه ناموس میشناخت و نه انسانیت میدانست و نه احترام به کرامت انسانی ، به امید فتح «قلب آسیا» دهن باز کرد . . .

او با پشتوانهٔ پلانهای گستردهٔ «پتر»، «تزار» و «لینن» و کار برد «برژنف» و وطنفروش بی وجدان ، فرزند هرجایی و نا خلف فساد ها و فتنه ها (کارمل) به سرزمین مرد خیز ما تاریکی گستراند ؛ تا باشد که این مرزبوم قهرمانان تاریخ را هضم و سپس آسیا و جهان را در حلقومش فرو برد . . . علی الرغم این خیالبافیهای پوچ و هوسهای بدفرجام اهریمنان روس که نه تاریخ خوانده بودند و نه جامعه شناسی و نه بر نیروی ایمان صحه میگذاشتند - دهن باز هیولای مهیب و تاریکی گستر شان بارگبارمرمیهای «کافرکش» مجاهدین سربکف، آنهاییکه فرزندان وخلف الصدقان راستین اسلام و میهن اند مواجه شد و به عوض اینکه افغانستان انقلابی را در حلقومش فرو برد به خوردن خولد خود و خوردن خون مردم بی‌دفاع ما مصروف شد ، کار گردانانش را یکی پی دیگر از دست دادو به کام خونخوارش فرو بلعید ! و دارد که کار گردانان دیگر خود را نیز نظر به اشتباهی که مرتکب شده اند نا بود ساخته و نوش‌جان کند ؛ ولی مطمئن باید بود که هضم «قلب آسیا» خیلی دشوار است و این کار به قیمت خاتمه شاهنشاهی روس نمیکاره‌خواهد ماند و آنگاه بازهم فرزندان مؤمن این سرزمین خواهند بود که مقدرات خویشتن را خود تعیین کنند و روس بی ناموس چنان از آب برآید که دو قرنی پیش انگلیسها از آب بر آمدند و درفش رسوایی شان از شرق تابه غرب به اهتزار در آمد ...

ما نه تنها در گفتار فاجعهٔ بدفرجام شش جدی ۱۳۵۸ را در تاریخ کشور مان منحیث فاجعه تلقی میکنیم ؛ بلکه عملاً بر ضدآن و مقدمات آن از قبل قیام کرده بودیم و برای نابودی بقایا واثرات آن رزمیده و یکبار دیگر به نشانهٔ تقبیح روسها و دست آورد های غیر انسانی و ضد بشری آنان نفرت و انزجار خویش‌را به مبارزات مسلحانه و به‌قیمت آخرین قطرهٔ خون خویش ابر از میداریم . و انشاء الله آن روز دور نیست که خون شهدای ما زینت بخش‌بوستان آزادی میهن عزیز ما گردد و پیاده شدن اسلام عزیز در آمال ما .

(به امید پیروزی حق بر باطل)

سخیداد فائز

زهر عسل نما

هرگاه از غور و دقت کار گرفته نشود و انسان بعمق مسائل فرو نرود از موضوعات بصورت سطحی و سرسری عبور کند، لا محال در نتیجهٔ برخی از کردار های خویش با عواقب خطرناک و تباه کن دست و گریبان و با سرنوشت سیاهی مواجه خواهد شد و بصورت خود نا آگاه بسوی دیار نابودی و وادی تباهی به پیش خواهد رفت، ازین بی خبری و غفلت عمیق وقتی بیدار خواهد شد که نسبت تاریکی نا آگاهی و غفلت، با برداشتن قدمی در قعر چاهی سقوط کند و تمامرا های نجات برویش مسدود گردد، و کارش بجایی رسد که نه دادو فریادش سودی داشته باشد و نه تلاش ها و نداهایش وسیلهٔ رهایی از مصیبت سرسام آور شده بتواند. عاقلان، به علاج چنین درد زهر آگین و بی درمان پیش از مصاب شدن میپردازند و هرگز حاضر نمیشوند این دانه سرطان در جسم شان جاگیرد و اسباب محتوم نابودی ایشانرا فراهم سازد.

اکنون با آوردن مثالی ازینگونه اعمال و اخلاق بروشنی مطلب میپرد ازم و بدین ترتیب رسالت ایمانی و مسئولیت اسلامی خویش را در رابطه با تنویر اذهان خوانندگان و توضیح امراض تباه کن اخلاق که توده ها و ملت ها را به باد فنا و نیستی میدهد، انجام می سازم.

حسد و نتائج آن :

نخست این نکته را درک باید کرد که حسدجز نعمت در چیز دیگری بمیان نمیآید، بلی هرگاه خداوند (ج) به برادر مسلمان تان نعمتی را اعطافرماید پس شما در برابر آن از دو حالت خالی نخواهد بود: یکی آنکه با دریافت و دسترسی برادرت به آن نعمت کراهیت و تأثری در قلبت بوجود آید و با زوال نعمت متذکره از دست آن، مسرور و خوش می شوی، همین حالت را بنام حسد یاد میکنند، لذا مفهوم حسد عبارت است از کراهیت نعمت در دست شخصیکه نعمت نصیبش گردیده و خوش شدن به زوال آن از دستش.

حالت دوم آنکه از عطای نعمت به آن برادر نه کراهیت بتو عائد گرد د و نه به زوال نعمتش خوش می شوی ولی برای خود نیز مثل همان نعمت را آرزو داری، این حالت را غبطه و احیاناً خاص به نام منافسه یاد میکنند. و گاه گاهی منافسه را بنام حسد و حسد را بنام منافسه یاد مینمایند و یکی را در جای دیگری استعمال میکنند ولی اصلاً عدم روا داری نعمت برای آن دیگری و علاقه بازوال آن نعمت حسد است و منافسه صرف خواستن مثل آن نعمت برای خود میباشد. حضرت پیامبر اسلام فرموده: مؤمن غبطه میکنند و منافق حسد.

حالت اولی حرام است و به هیچ مسلمان

جائز نیست با زوال نعمت از دست آن دیگری خوش و با دادن آن متأثر گردد. مگر وقتی مجاز است که نعمت بدست کافر و فاجری بیفتد که با استفاده از آن نعمت فتنه را ایجاد و فساد را بین مسلمانان رویکار و ضرر را بمردم برساند ، درین صورت خاص ، سرور با زوال نعمت و کراهت از دوام نعمت در دست فاجر و یا کافر گناه ندارد ، زیرا ازین نگاه با زوال نعمت علاقه نداری که چرا این نعمت برایش داده شده بلکه زوال نعمت را ازین جهت میخواهی که باقیماندن آن عامل و سبب فساد ، ضرری بمردم و احیای فتنه میگردد ، زیرا اگر از فسادش مطمئن باشی با نعمت آن الدو هگین نمیشوی.

احادیث زیاد از پیامبر اسلام در مورد حرمت حسد نقل شده عنقریب آنرا بملا خطهٔ خوانندگان تقدیم خواهم کرد. بلی این کراهیت و تأثریکه از عطای نعمت بوجود می آید در حقیقت مخالفت و قهر است در برابر قضای خداوند که برخی از مردم را بالای برخی دیگر امتیاز و فضیلت داده است و در چنین طرز تفکر ناروا هیچ معذرتی ندارد و در اینگونه مفکوره هیچگاه جو از و رخصتی درمیان نیست ، کدام معصیت و گناه بالاتر ازان خواهد بود که انسان از راحت مسلمانان نا راحت گردد در حالیکه ضرری هم ازان برایش عائد نمیشود؟ این طرز تفکر ضد اسلامی و خلاف انسانیت و این خوی ناجائز اصلاً ازخبث باطن نمایندگی نماید و کفار به این وضع سرد چار بودند چنانکه قرآن به آن اشاره میفرماید: (اگر بشما (مسلمانان) حالت خوب دست دهد خفه می شوند و اگر خساره ای بشما برسد خوش میگردند) این خوشی بنام شماتت یاد می شود در حالیکه حسد و شماتت لازم و ملزوم همدیگرند ، خداوند میفرماید: (و قسمت بیشتر اهل کتاب دوست دارند که شما را بعد از مسلمانی بکفر رجعت دهند ، این خوی ایشان از حسدی نشئت کرده که در نهاد شان بوجود آمده) درین آیت خداوند(ج) تفهیم فرمود که علاقه و دلچسپی کفار بازوال نعمت ایمان مسلمانان حسد میباشد در جای دیگری خداوند (ج) میفرماید : (دوست دارند که شما هم مانند کافران ، کافر شوید و بدین ترتیب باهم مساوی گردید) . خداوند (ج) حسد برادران یوسف (ع) تذکر فرموده و از آنچه در قلوب ایشان بوده چنین تعبیر کرده : (ای محمد (ص) وقتی را بیاد بیار که برادران یوسف (ع) گفتند : هر آئینه یوسف (ع) و برادر سکه اش ، نسبت بمانزد پدر محبوب تر است در حالیکه ما اشخاص نیرو مند تریم ، بدون شک پدرما در غلطی اشکارا قرار دارد یوسف را بکشید یا درجائی (که دوباره راه یافته نتواند) بگذارید ، در آن صورت توجه پدر صرف باشما خواهد بود) هرگاه محبت پدر با یوسف (ع) نزد برادرانش ثقیل و کریه بود و زوال آنرا دوست داشت لذا یوسف (ع) را در قعر چاهی گذاشت که بر آمدن از آن و رسیدن به آغوش پدر مشکل بود خداوند در مورد تحسین کسانیکه در صدر اسلام از اعطای نعمت به همقطاران شان دل تنگی و تأثر برای شان عائد نمیگردید میفرماید : (از دادن نعمتهاییکه به مهاجرین مدینه منوره ارزانی می شد انصار مدینه متأثر نمی شدند) خداوند (ج) در قرآن کریم دربارهٔ ممانعت و انکار ازین عمل ناروا (حسد) میفرماید :

(ایا با مردم از خاطر همان چیزهاییکه برای شان داده می شود حسد میکنند و به آن روادار نیستند ؟) جای دیگری ارشاد نماید (مردم همه یک

گروه بودند خداوند پیامبران را بغرض بشارت دادن و ترساندن ایشان با کتاب روان کردند تا در موضوعات اختلافی بین شان فیصله کنند و جز کسانی اختلاف نکردند که برای شان کتاب داده شده بود آنهم بود از دادن کتاب و دلائل واضح بخاطر حسد و عداوتیکه بین شان رخنه کرده بود اختلاف نمودن و پارچه شدند) در آیت دیگری میفرماید : ایشان به تفرقه دست نه زدند مگر وقتیکه ایشان از علمی که برای شان از طرف خداوند داده شده بود بهرمند گردیدند از خاطر حسد و عداوتیکه بین شان بود به تفرقه دست زدند) خداوند به ایشان علم داد تا توسط علم با هم الفت و دوستی کنند و جمعاً به قرآن و شریعت چنگ زنند هکذا خداوند بمردم امر کرده که علم خویش را وسیله محبت و همبستگی خود بگردانند ولی ایشان با داشتن علم باهم حسد و دشمنی کردند و بعلت تفرقه و اختلاف خود پارچه پارچه شدند زیرا هریکی در نظر داشت که جزا اور ئیسی نباشد و صرف از وی پیروی بعمل آید ، روی این ملحوظ علیه همدیگر تبلیغ کردند و یکدیگر را ردنمودند .

ابن عباس (رضی الله عنه) میگوید : یهود پیش از تولد و رسالت حضرت پیامبر اسلام (ﷺ) هرگاه با قومی بجنگ آغاز میکردند میگفتند : خدایا ! به برکت پیامبریکه وعدهٔ فرستادن آنرا با ما کرده ای و کتابیکه بالایش نازل خواهی کرد ما را پیروز گردان پس ایشان به اندازه ای بالای پیامبری و فضائل حضرت پیامبر اسلام (ﷺ) معتقد بودند که در شدت جنگ این پیامبر موعود را بغرض فتح و نصرت خود شفیع میگردانیدند ، ولی هرگاه پیامبر اسلام از نسل حضرت اسماعیل (ع) از قبیلهٔ بنی هاشم محمد(ﷺ) بن عبدالله از طرف خداوند(ج) انتخاب گردید با آنکه ایشان او (ﷺ) را به یقین می شناختند اما با آنهم به اساس حسدیکه داشتند ازوی انکار کردند و راه کفر و نا سپاسی را برگزیدند ، قرآن این مطلب را در آیهٔ (۸۹) سوره بقره گوشزد می سازد . صفیه دختر حیسی به حضرت پیامبر قصه میکند که روزی از حضور شما پدرو کاکایم آمدند، پدرم به کاکایم گفت: در مورد این شخص (حضرت محمد (ﷺ) چه نظر داری ؟ کاکایم گفت ، محمد(ﷺ) همان پیامبریست که حضرت موسی (ع) به رسالت و آمدن آن بشارت و خوش خبری داده ، پدرم دوباره سوال کرد ، دربارهٔ آینده اش چه نظر داری؟ گفت فکر میکنم در طول تمام زندگی مردم با او عداوت و حسد خواهد کرد . این است علت حرام بودن حسد که مایهٔ پا مال شدن حق میگردد .

ولی منافسه که آرزوی مثل نعمتی است که به آن دیگری داده شده بدون زوال آن نعمت از دست آن برادر دیگر جائز است و درآن حرمت وجود ندارد ، بلکه منافسه یاواجب است یا مستحب یا مباح . متوجه بابد بود که گاه منافسه بجای حسد و حسد بجای منافسه استعمال می شود .

منافسه از نگاه لغت از کلمهٔ نفاست گرفته شده و به معنی آرزوی مثل همان نعمت که به دیگری داده شده میباشد. و از نگاه اسلام امریست جائز، دلیل جواز آن آیهٔ (ومن ذالک فلیتنافس المتنافسون)او در بدست آوردن آن نعمت رغبت کنند رغبت کنندگان) موضوع منافسه وقتی بمیان می آید که شخصی از عدم بدست آوردن نعمت و فوت آن در هراس و تشویش قرار داشته باشد ، چنانچه دو نفر زیر دست در خدمت بالا دست مسابقه می کنند زیرا هر یکی از ایشان هراس دارد که نسبت بسمانی در خدمت شاید جالب مقابل مؤقف و منزلتی را نزد بالا دست کمائی کند که ما به آن نائل شده نتوانم منافسه و یا بعباره دیگر مسابقه در امور خیریه چطور جائز نخواهد بود

در حالیکه رسول اکرم (ﷺ) فرموده : (لا حسد الا فی اثنین : رجل آتاه الله مالا فسلط علی هلکته فی الحق ، ورجل آتاه الله تعالی علماً فهویعمل به ویعلمه الناس) سپس این حدیث توسط حدیثیکه از ابی کبشته الانماری نقل شده قرار ذیل تفسیر گردیده؛

(مثل هذه الامة مثل اربعة : رجل آتاه الله مالاً و علماً فهو یعمل بعلمه فی ماله و رجل آتاه الله علماً ولم یؤته مالا فیقول رب لوان لی مالا مثل مال فلان لکنت اعمل فیه بمثل عمله فهما فی الاجر سواء.

این شخص صرف علاقه و رغبت دارد که ای کاش مثل همان شخص دارائی می داشتم بدون اینکه از او گرفته شود تا مانند همان شخص در راه حق خرج میکردم و به این خواهش و رغبت قلبی اجر و مکافات نصیبش میگردد. همین است منافسه . هکذا در قسمت اخیر حدیث میفرماید و رجل آتاه الله ما لا ولم یؤته علماً فهوینفقه فی معاصی الله و رجل لم یؤته علما ولم یؤته مالا فیقول لوان لی مثل مال فلان لکنت انفقه فی مثل ، انفقه فیه فهما فی الوز رسواء) حضرت رسول اکرم (ﷺ) از شخص اخیر الذکر به نسبت آرزوی عمل ناروا نیکوهش کرد نه بخاطر آرزوی داشتن دارائی مانند دارائی آن شخص دیگر . ازین حدیث صریحاً استنباط می شود که شخصیکه بادیگری در داشتن مثل نعمتیکه در دست آن دیگری قرار گرفته همسری جوید بدون اینکه از آن دیگری گرفته شود نه تنها گناه کار نمیگردد بلکه اگر نیت مصرف آن در راه خیر داشته باشد مکافات و ثواب هم میبرد.

و همین است غبطه یا منافسه . بلی اگر نعمتیکه درآن غبطه و منافسه صورت میگیرد ، نعمت دینی باشد مانند نماز، حج ، خرج مال در جهاد وتحصیل علم یا نعمت ایمان و زکات پس این منافسه واجب است زیرا او دوست دارد که مثل آن دیگری فرائض و واجبات را انجام دهد و اگر دوستی و علاقه با انجام این اعمال حسنه نداشته باشد پس باید با ارتکاب معصیت و گناه راضی باشد و این کاریست حرام .

و اگر همان نعمت از جمله فضائل اعمال بوده باشد مانند خرج دارائی علاوه از زکات ، در راه تعمیر مسجد ، کشیدن چاه ساختن را های عمومی وغیره کار های خیریه ، منافسه در چنین اعمال مستحب و کاریست پسندیده و نیک .

واگر همان نعمت در را های مباح بمصرف میرسد پس منافسه درآن مباح بشمار میرود . همه این سه قسمت منافسه در حقیقت به یک نقطه راجع میگردد و آن عبارت است از اراده و آرزوی مساوات دیگران در داشتن نعمت و رسیدن بموقف آن درین زمینه ، بدون کراهیت نعمت در دست آن شخص دیگر و بدون عدم روا داری دوام آن نعمت . همین نعمتیکه به آن دیگری داده شده دو نتیجه دو حالت را بار آورده : یکی راحت و آرامی کسیکه از نعمت بهره ور است دوم پسمانی کسیکه ازین نعمت محروم مانده است . اکنون این شخص محروم ، یکی ازین دو نتیجه را بد می بیندو ازان کراهیت دارد و آن عبارت است از پسمانی خودش در داشتن نعمت و محرومیت از آن .

اگر شخصی پسمانی و نقصان خود را درکار- های از دیگران به نظر کراهیت باید می بیند و از آن ناراض باشد هیچ نوع گناهی را مرتکب نگردیده ، بلی این حالت بازهد ، توکل و رضا تناقض دارد و موانعی را در راه رسیدن بمقامات عالیه و کمائی فضائل اخلاقی ایجاد نمایدء لکن با آنهم گناهی را بدوش آن می کشد و در چنین وضع یک باریکی غامض و یک نکته دقیق وجود دارد و با دقت زیر نظر بوده باشد : و آن

باریکی چنین توضیح میگردد : هرگاه همین شخصیکه صرف به نسبت پسمانی و نقص خود و عدم دست رسی به آن نعمت متأثر بوده نه از خاطر رسیدن نعمت به آن مسلمان دیگر ، از بهرمند شدن به مثل آن نعمت مأیوس شود در حالیکه به پسمانی از آن دیگر و به نقص خود از آن راضی نبوده و از آن کراهیت دارد . خواهي نخواهی به زوال نقص خود و جبران کمبود خویش دلچسپی میگیرد و نقصان او یا به تصاحب و تملک مثل آن نعمت زائل میگیرد یا به زوال نعمت آن دیگر ، هرگاه یکی از همین دو راه برویش مسدود گردد ، ممکن جلو گیری تمایل و علاقهٔ قلب به آن طریقهٔ دیگر ممکن‌شده نتواند حتی احتمال قوی درمیان است هرگاه آن نعمت از همان شخص گرفته شود به این برادر راحتی عائد گردد که که در حال دوام آن نعمت در دست همان شخص بهمان پیمانه‌راحت احساس نخواهد کرد زیرا بازوال نعمت از دست همان شخص پسمانی همین شخص و پیش قدمی همان شخص زوال میباید و ممکن قلبش از همین حالت خالی نشود گذشته ازان اگر موضوع گرفتن نعمت و باقیماندن آن به اختیار همین شخص مربوط گردد برای اینکه همان شخص پیش نشود و این شخص پس نماند خواهی نخواهی او در ازالهٔ نعمت از دست همان شخص سعی خواهد کرد ، فی الحقیقت همین تمایل غیر مرئی حسد مذموم بوده و او حسود گفته می - شود . و اگر تقوی و خوف از خدا مانع این تمایل و علاقمندی غیر مرئی گردید پس مادامیکه این شخص دیاناً و عقلاً زوال نعمت را از دست همان شخص به نظر کراهیت بنگرد و ازان دیاناً نفرت جوید ، با راحت طبعیکه از زوال نعمت به او عائد می شود ، گنهگار نمیگردد . شاید فرمودهٔ ذیل

رسول اکرم (ﷺ) همین طور توجیهه شده بتواند : (ثلاث لاینفک المؤمن عنهن: الحسد والظن والطیرة) یعنی از حسد ، گمان بد و فال بد هیچ مؤمن خالی نخواهد شد . بعداً پیامبری‌فرمود: (وله مخرج منهن): مؤمن میتوانند راه نجات گرازان سه چیز بیابد : (اذا حسدت فلاتبغ) هرگاه نسبت به شخصی در قلبت حسدی را بیابی ، آنرا نبایدخواست و آنچه را قلبت میخواهد در صحنهٔ عمل آنرا پیاده مکن . راستی هم کسیکه در بهرور شدن از نعمت ارادهٔ رسیدن و همپایه شدن با دیگری داشته باشد بعید به نظر میرسد که در صورت عجز از دریافت نعمت ، جلو تمایل و علاقهٔ قلبی خود را به زوال نعمت از دست همان شخص بگیرد زیرا میداند که در صورت دوام نعمت و عدم زوال آن نمیتوانند با همان شخص مساوی و همسر گردد بلکه خودش عقب میماند و او جلو میرود ، پس این قسمت منافسه با حسدیکه حرام بوده تشابه می یابد ، لذا نهایت دقت و احتیاط باید کرد، زیرا همین است محل خطر ، و هر انسان ، تعداد زیادی از همقطاران و همسنان خویش را فوق تر از خود می بیند در حالیکه مساوات با ایشانرا طوری دوست داشته میباشد که اگر قوت ایمان و نیروی تقوی درمیان نباشد عنقریب آرزوی زوال نعمتی را خواهد کرد که وسائل برتری همقطارانش را فراهم کرده باشد و زمانیکه محرک مساوات خوف تفاوت و ظهور نقصانش از دیگران بوده باشد این روحیه او را به ارتکاب حسد مذموم و به تمایل طبیعی بسوی زوال نعمت ازان دیگر وادار می سازد بالخاصه در صورت عدم رسیدن ذریعهٔ ارتقاء بمقام آن با تصاحب مثل نعمت تا با زوال نعمت ، آن دیگری بمقام او نزول کرده و بدینوسیله مساوات مطلوب تحقق یافته برتری آن دیگری از بین رود ، البته واضح و اشکار

است که این طرز تفکر و این نوع تمنای طبعی در حالیکه عقلاً و دیانتاً ازان کراهیت و نفرت نجوید جداً حرام است خواه در موضوعات دینی باشد و خواه دنیوی. مگر وقتی مورد عفو قرار گرفته میتواند که از عملی کردن اینگونه تمایلات و تمنیات طبیعی جلو گیری بعمل آرد و دیانتاً ازان کراهیت و نفرت کند این کراهیت دینی و عقلی که بر ضد تحریکات شیطانی و طبیعی صورت میگیرد کفارهٔ و بال تمایلات نفسی و عزیزوی شده میتواند. این است حقیقت و احکام حسد که قسماً بغرض رفع مسؤلیت و آگاهی خوانندگان تقدیم گردید.

لازم به نظر میرسد که اکنون در ماحول مراتب حسد صحبت مختصر صورت گیرد، دانشمندان علوم حسد را به چهار مرتبه ذیل تقسیم نموده اند:

١ـ دوست داشتن زوال نعمت از دست آن شخص گرچه به این شخص انتقال هم نیابد و این روحیه خبث نهایی طبیعی حسد کننده را نشان میدهد.

٢ـ دوست داشتن زوال نعمت از دست آن شخص بمنظور انتقال عین نعمت به این شخص از خاطر علاقه و محبتی که به آن نعمت دارد، چنانچه آن شخص خانه خوب، زن مقبول، منصب مقتدر و راحت و فراخی در زندگی داشته باشد و این شخص به عین اشیاء علاقه و دلچسپی داشته باشد نه بمثل آن، پس غرض اصلی این شخص دستیابی به عین نعمت ها بوده نه زوال آن از دست آن شخص، و او محرومیت خود را ازان نعمت بد می بیند نه رسیدن این نعمت به آن شخص دیگر ولی چون رسیدنش به این نعمت بدون زوال آن ممکن نیست لذا زوال آنرا در دل میپروراند.

٣ـ دوست داشتن و خواستن مثل همان نعمت نه عین آن، و هرگاه از تدارک و دریافت مثل آن عاجز آید، درین صورت زوال آنرا از دست آن شخص میخواهد تا تفاوت از میان برداشته شود. و مساوات برقرار گردد.

٤ـ خواستن و دوست داشتن مثل آن نعمت نه عین آن، وی هرگاه از دریافت آن عاجز آید زوال آنرا هم از دست آن شخص آرزو نمیکند. این مرتبه مجازاً حسد نامیده شده وی فی الحقیقت منافسه میباشد. مرتبهٔ اخیر اگر در امورد نیوی باشد جو از دارد و بنام منافسه نیز یاد میگردد. و اگر در امور دینی بوده باشد نه تنها جائز بلکه کاریست نیکو. مرتبهٔ سوم ازیک نگاه دیگر مذموم و نارواست و از نگاه دیگر مذموم و ناروا نیست مرتبهٔ دوم نسبت بمرتبهٔ سوم خفیف تر است. مرتبهٔ اول مطلق مذموم و حرام است.

مرتبهٔ سوم نیز مجازاً و توسعاً بنام حسد قلمداد گردیده زیرا از آنجا که مثل همان نعمت را آرزو دارد نه عین آن را باید منافسه گفته شود و مذموم نباشد ولی چون در صورت عدم دست رسی بمثل آن نعمت، بخاطر برقراری مساوات آرزوی زوال آن نعمت را در پی دارد لذا در ردیف حسد تقرر گرفته مذموم و ناروا قلمداد میگردد.

علاوتاً باید متذکر شد که تقاضای عین نعمتیکه درد ست دیگری قرار دارد به اساس این آیه قرآن کریم مذموم است: (ولا تتمنو اما فضل الله به بعضکم علی بعض) باقی دارد

د حقهال ژباړه

دانسان د تباهی اصلی لامل

د انسان د تباهی اصل لامل

نن دغه پوښتنه ستاسی د هریوه او د نړی د ټولو انسانانو لپاره یوه خواخپرووڼکی ماشوره گرزیدلی ده ، مطلب دا چی د انسانانو ژوندون ولی امن او سوکالی نه لیری دی ؟

ولی هره ورځ پر موږ باندی مصیبتونه را نازلیږی؟ ولی زموږ د ژوند گل مړاوی دی ؟

قومونه تر قومونه سره جنگیږی په هرځای کی اخ و ډب را روان دی ، انسان انسان ته لیوه شوی دی گڼ شمیر انسانان په جنگونوکی تباه کیږی ، د سلگونو زرو انسانانو کاروبار تالا ترغی کیږی ، کلی تر کلی و را نیږی زور ور کمزوری ښوی تر ستونی تیروی ، شتمن غریبان لوټوی په حکومت کی ظلم دی ، دعدالت پر ځای بی انصافی ده ، په شتمنی کی بد معاشی اولوچکی ده ، پـه اقتدار کی غرور دی ، په سلگرتیا کی بی وفایی ده ، په امانت کی خیانت دی، په اخلاقوکی ربښتینولی نه ده پاتی ، په انسان باندی د انسان اعتماد نشته ، د مذهب په جامه کی بی مذهبی را روانه ده . دآدم اولادونه په بی شمیره ډ لوویشل شوی دی . او هره ډ له له بلی سره دوکه ، ظلم بی ایمانی ، په هره کیدونی طریقه زیان آړول د ثواب کار گڼی آخر د دی ټولو گډو ډ یو لامل څه دی ؟ د خدای په مخلوق کی چی هر پلو گورو سراسر امن په نظر راځی ، په ستوروکی امن دی ، په هوا کی امن دی ، په او بوکی امن دی په نباتاتو او څارویوکی امن دی ، د ټولو مخلوقاتو انتظام په پوره امن او آرامی سره روان دی هیڅیری د فساد او بی نظمی نښه نه موندل کیږی مگر ولی د انسان ژوند له دغه نعمت نه بی برخی دی ؟

دا یومهم سوال دی چی خلک بی په حلولو کی له سختی خوا خپوری (پریشانی) سره مخامخ دی خوزه غوارم چی په پوره ډاډینه بی ځواب ورکړم . لنډ ځواب یی له ما سره دادی :

انسان د واقعیت او حقیقت پر خلاف خپل ژوند ته سمون ورکړی دی ځکه نو کړاوونه گالی ، تر هغی پوری چی بیا له هماغه حقیقت سره اړخ و نه لگوی هیڅکله به آرامی و نه مومی .

په داسی حال کی چی اورگاډی روان وی او تاسی د هغه دروازه د خپل کور دروازه و گڼئ او له پرانستلو سره سم بی کړ اوه لکه څنگه چی د خپل کور په غولی کی قدم وهئ ، را ووځئ نو ستاسی په دی غلطه انگیرنه به نه د اور گاډی دروازه ستاسی د کور دروازه شی او نه به هغه میدان چی تاسی پکی پریوتی یئ ستاسی د کور غولی شی . په دی خیال به مویو بخری هم حقیقت بدل نشی . کله چی دچټک سرعت په وخت کی تاسی د اورگاډی له دروازی څخه دبالدی د رومئ نو د هغه کوسه نتیجه چی په لاس راځی له هغی پخپله

څرګندیږي که څه هم د پښتو
او سر له ما ټیدو وروسته دا ونه
منې چې څه سوانګیرله هغه
موغلطه انګیرلې وه .
که چیرې کټ مټ په همدې
توګه دا وانګیري چې د دې نړۍ
خدای نشته یا پخپله ځپل ځان
خدای وګڼي یا له خدایه پرته
د بل چا خدایي ومنئ نو په دې
ډول انګیرنه هیڅکله حقیقت نه
بدلیږي . هماغه خدای وي د
هغه لویه واکمنۍ کې تاسې مازې
د رعیت په توګه ژوند کوئ ،
له ټولو اختیاراتو سره د هغه
په ولکه کې اوسئ . البته دخپلې
غلط فهمۍ په اساس چې تاسې
د ژوند کومه لاره غوره کوئ
نو د هغې خورا بده سزا به
پرځان تیروی که څه هم د
کړاوونو وروسته موخپل همدغه
غلط ژوندون پر ځپل ځان یوازې
تاسې پخپله صحیح ګڼلې وي .
څه چې مو د مخه بیان کړې
یوځل بیاهم هغه در په زړه
کړئ .
د مخلوقاتو خدای د چا په
ګڼلو د مخلوقاتو خدای نه دی،
هغه دی ته اړنه دی چې تاسې
د هغه خدایي ومنئ لوبیا دی
هغه خدای وي .
که تاسې هغه ومنئ یا نه هغه
خدایي دی د هغه خدایي په خپل ځواک

ټینګه ده هغه دا نړۍ جوړه کړې
ده دا ځمکه لمر اوسپوږمۍ او
نور ټول کائنات د هماغه د حکم
تابع دی . په دې کائناتو کې چې
څومره قوتونه کار کوي ټول
د هماغه تر حکم لاندې دي .
ټول هغه شیان چې تاسې د هغو
په وسیله ژوندي یئ د هماغه د
قدرت په ولکه کې دي ستاسې
خپل وجود د همغه په واک کې
دی . دا واقعیت په هیڅ ډول
سره نشئ بدلولای . که یې نه
منئ بیاهم هغه یو واقعیت دی.
که چیرې تاسې ترې سترګې
پټوئ نوبیاهم واقعیت دی که
چیرې له هغه پرته بل څوک
واقعیت ګڼئ خوبیاهم واقعیت
هماغه دی . په هیڅ ډول سره
هم واقعیت څوک بدلولای نشي.
البته توپیر دادی که چیرې
تاسې د دې واقعیت په منلوخپل
هماغه حیثیت قبول کړئ چې له
اره یې د دې واقعیت په د ننه
کې لرئ نو ژوند به موسم او
جسوړشي . آرامي به وموموئ ،
خوا ټولې (اطمینان) به مو په
برخه وي او ژوند به مو په
پوره اراستیا سره تیریږي . که
چیرته مو د واقعیت پر خلاف
کومه لاز غوره کړه نو انجام به
مو هماغه وي چې دا ور ګاډي
د چټک سرعت په وخت کې دهغه

له دروازې نه د خپل کور د
دروازې په خیال د باندې قدم
پردئ . تاسې به پخپله کړاو
ووینئ ، پښه به موماته شي،
سر به موټپي شي ، ربړ او زحمت
به در ورسیږي . دغو واقعیت چې
څرنګه ؤ هغسې به وي .

زمونږ اصلي حیثیت:

اوس به دا پوښتنه وکړئ چې
له دغه واقعیت سره سم زمونږ
اصلي حیثیت څه دی ؟
غـواړم په څـوټکـوکې یې
تـاسې ته وسپړم . کـه چیرې
مویو مزدور په خپله تخو پاللې
وي نو د اووایئ چې د هغه
اصلي حیثیت څه دی ؟ صرف
همد ومره خبره ده چې هغه
ستاسې خدمت ، د حکم اطاعت
او ستاسې له خوښې سره سم
کار کوي . او د مزدورۍ چوکات
نه د باندې نه وځي نو د مزدور
کار له مزدورۍ پرته نور څه
کیدای شي ؟ که چیرې تاسې
صاحب منصب واوسئ او یوڅوک
مولاس لاندې (عسکر) وي نو د
هغه دنده به څه وي ؟ بس
همدومره خبره ده چې هغه خپل
کار وکړي او د صاحب منصبې
هوا او هوس ورسره نه وي .

که چیرې تاسې د څه جایداد
څښتنان یئ نو په دغه جایداد
کې به ستاسې غوښتنه څه وي ؟

صرف دومره خبره ده چه په
هغه‌کی دی ستاسی په‌خوښه‌کار کیږی،
هره څه چی تاسی غواړئ په
هماغه‌شان سره هغه وشی‌اوستاسی
د رضاء پرخلاف یوه پانه هم بی
ځایه نشی . اوس نو که‌پرتاسی
باندی کومه واکمنی مسلطه وی
او ټول ځوا کونه د هغه په
لاس وی نو په د غسی واکمنی
کی تاسی د څه شی جوگه کیدای
شی ؟ بیاهم بس دومره خبره
ده چی هغه ته په سمه توگه‌خپل
ځان رعیت کړی او د پاچاهئ
د قانون تابعیت نه پښه اخوا
کښیښږدی . که تاسی د یوه
واکمن یاد کومی بلی واکمنی
په منلو د هغی پر حکم کاروکړی
نو تاسی به باغیان یئ او له
باغی سره چی چلند کیږی هغه
تاسی ته پخپله څرگند دی . په
دغو مثالونو سره تاسی ډیر ښه
پوهیدلای شئ چی د خدای په
دی واکمنی کی ستاسی اصلی
حیثیت څه دی ؟

ثاسی هغه پیدا کړی یئ . په
قدرتی توگه ستاسی هیڅ یو کار
د هغه له رضاء پرته نه تر سره
کیږی . هغه ستاسی پالنه کوی
او د هماغه له خزانوڅخه تنخواه
اخلئ . ستاسی حیثیت تردی اخوا
چی د هغه بندگان یئ بل څه له
دی . ستاسی او د ټولی نړی آمر
همغه دی . د هغه په آمریت کی
ستاسی حیثیت تردی پرته چی د
هغه لاس لاندی یئ نور څه نشی
کیدای .

دغه ځمکه او ټول آسمانانونه
د هغه جایداد دی . د هغه په
جایداد کی به د هماغه رضایت
چلیږی اوچلیدل غواړی . تاسی
ته دلته د خپلی رضا د ترسره
کولو هیڅ حق نشته . که تاسی
د خپلی رضا د تر سره کولو لپاره
هلی ځلی کوئ نو مخ به موتور
شئ .

په دی واکمنی کی د هغه
پا چاهی د هغه په خپل زور سره
ټینگه ده د ځمکی او آسمان ټولی
اداری د هغه په لاس دی. تاسی
کولای شئ چی په دی باندی
خوښ او یا نا خوښ اوسئ په هر
حال تاسی د هغه رعیت یئ .
هم تاسی او هم هر انسان که
هغه وړوکی وی که لوی پرته
له دی چی د هغه رعیت یئ بل
کوم حیثیت نلری . پــه دی
واکمنی کی د هماغه قانون دی‌او
د هماغه حکم ، حکم دی . پــه
رعیت کی هیچاته د دی دعوی
چی زه واکمن یا اعلی
حضرت یم ، یا د یکتاتور او
خپلواك یم ، حق نشته . نه کوم
یوه شخص یا قانون جوړونکی‌جرگی
یا اسمبلی یا قونسل ته دا اختیار
شته چی په دغی واکمنی کی د
خدای (ج) پرځای دوی پخپله
خپل قانون جوړکړی او د خدای
رعیت ته ووایی چی زمونږ د دغه
قانون پیروی وکړئ . نه کوم
انسانی حکومت ته دا حق شته
چی د خدای حکم‌نه‌یی پروایی
سره خپل حکم و چلوی او د
خدای بندگانو ته ووایی چی .

زمونږ د دغه حکم اطاعت
وکړئ . نه کوم انسان او یاد
انسانانو ډلی ته جائزدی چی د
حقیقی‌واکوال پرځای د دروغجنی
پا چاهی له مدعیانو څخه د کوم
یوه رعیت توب ته غاړه کښیږدی
د حقیقی پا چا قانون پریږدی او
د دروغجنو قانون پوهانو قانون
و منی او له حقیقی حکمران
څخه په مخ اړولو د دروغجنو
حکومتونو په (د حکم) منلو پیل وکړی .

دغه ټولی د سرغړونی چولی
(شکلونه) دی د خپل ځان لپاره
د پاچاهی د اختیاراتو دعوه‌کول
یاد یوه د غسی مدعی‌دعوه قبلول دا
دواړه تحریکونه د رعیت لپاره
د سرغړونی حکم لری او دواړه
ته یی سزاوار کول یقینی دی که
ژر ترژره وی یا یوڅه موده
وروسته .

ستاسی او د یوه انسان د
تندی و یښته پوری د خدای په
لاس دی ، که چی و غواړی

پاتی په (۹۰) مخ

«فدا محمد فایض»

کمونیزم دشمن هستیهای مادی ومعنوی ملتها

صدای کمونیزم زمانی بگوش جهانیان رسید بار سنگین استبداد و استعمار غرب و زمامداران سفاک وقت بر شانه های مستضعفین و ممالک اسیر دام خون آشامان گرانی میکرد . وقتی پرچم کمونیزم از طرف هواداران آن بلند شد و بدروغ صدای آزادی و صلح و احترام بمقام انسان را بلند کردند و طرفداری و دفاع از کارگر و زارع و طبقهٔ پایین جامعه و مبارزه علیه استعمار را شعار خود قراردادند آنانکه سالها در آتش خانمانسوز استبداد سوخته بودند . فکر کردند تنها راه خلاصی ازین جهنم پناه بردن به بهشت سوسیالیزم (!) است . بسیاری از ملتها و جهان مستضعف گول شعارهای میانتهی کمونستها را خوردند . چنانچه در راه پیروزی انقلاب (!) ۱۹۱۷ کمونستی روس که قبل از آن در آتش تزاریزم میسوختند سهم فعال گرفتند ، زیرا به آنان وانمود ساخته بودند که با پیروزی انقلاب (!) کمونستی درب بهشتی (!) که به آنها وعده داده شده است بروی شان باز خواهد گردید حتی عدهٔ مسلمانان ساده لوح که قبلاً بیشتر از همه زیر شکنجهٔ تزارها قرار داشتند نیز در راه پیروزی انقلاب کمونستی سهم گرفتند و علت آن بود که کمونیزم هنوز نقاب از رخ نبرداشته بود .

اما زمانیکه انقلاب کمونستی روسیه پیروز شد چندی بعد هم مردم را به این و آن و وعده های دروغین فریب دادند همینکه کمونستها استحکام یافتند مردم دیدند که یوغی گرانتر از یوغ استعمار تزاری بر شانه های شان گذاشته شده است و همین که وارد بهشت خیالی سوسیالیزم شدند چهرهٔ جهنمی این نظام و نظر فاسد و انسانکش را مشاهده کردند و وعده هایی که از طرف لینن به آنها داده شده بود بباد فراموشی گذاشته شد . در حقیقت کمونیزم مرحلهٔ پیشرفته تر تزاریزم بود .

حال اگر وضع مردم زبون تر از گذشته بود . کمونستها تمام هستیهای مردم را تصاحب شدند و تسلط خود را بر سرزمین وسیع آسیای میانه ادامه دادند . زیرا این مناطق از لحاظ منابع طبیعی آنقدر غنی است که قسمت اعظم حتی تقریباً تمام ضرورت روس را پوره میکند . اگر سرزمین اسلامی آسیای میانه از خاک روس جدا شود روس یک مملکت فقیری بیش نخواهد بود . تنها حجم زغال سنگ قزاقستان چهل ملیارد تن ، آهن آن بالغ بر هفده ملیارد تن و نفت آن بالغ بر پنجاه ملیار تن و مساحت ارضی آن برابر تمام قارهٔ اروپاست .

علاوه ازین باشندگان مسلمان این مناطق آنقدر زیر فشار گرفته شدند که نمیتوان حد آنرا تعیین کرد . مردم را از فرا گرفتن علوم دینی باز داشتند و حتی فرا گیری علوم دینی جرم بزرگ شناخته شد و فاعل آن مجازات میشد . دروازه های مدارس دینی مسدود گردید و علمای دینی را طفیلیان جامعه خواندند . رسم الخط عربی که با فرا گرفتن علوم دینی

رابطهٔ نا گسستنی دارد ، از میان برده شد که این کار اقـدام بس خطرناکی بود . زیرا بطور کلی رابطهٔ نسل های آینـده را با دین و تاریخ و ثقافت اسلامی قطع میکرد . از جملهٔ هزاران مساجدی که در آسیای میانـه وجود داشت جز شمار انگشت، آن هم بخاطر فریب مردم دیگر همه از طرف کمونست ها با خاک یکسان گردید و اکثر آن به حمامها و با شگاههای قطعات عسکری روس تبدیل شد . تنهـا از سال ۱۹۲۹ — ۱۹۵۷ تعـداد مساجـد مسدود شده که شماره ۹ مجلهٔ قفقاز آزاد چاپ میونیخ ، ۱۹۵۷ خـبر آنرا نشر کرده است به بیست و شش هزار بالغ میگردد . علمای دینی دسته دسته از طرف روسهـا بشهادت رسیدنـد و قسمتی هم در محبسهای جهنم گونـهٔ روس بسر میبردنـد . وضعی که روسهـا با محبوسین در پیش‌گرفتـه بودنـد انسانیت چـه که حیوانیت نیز از آن ننگ دارد . اینک قسمتی از برخورد روسها را با محبوسین که آقای سعید سخاوند در مقدمه خـود بر کتاب «مسلمانان روسیـه چگونـه بـدام کمونستهـا اسیر شدنـد» از کتاب «در پشت پرده های آهنین» نقل کرده است ، اقتباس میکنیم تا چهره کریه روسها خوبتر هویدا گردد :

۱- در محبسهای کمونیزم ، میخهای آهنین را در کاسهٔ سر محبوسهـا می کوبیدند تا جاییکه در مغزش فرو میرفت .

۲- بر سرو روی محبوسهـا نفت میپاشیدند و سپس آتشش میزدند و محبوس زنده ، زنده میسوخت .

۳- سینـه های دستگیر شدگان را در میدانهای تیر انـدازی همچو تختـه هـای نشانـه روی صحنهٔ آزمایشات تیر اندازی سربازان روس مینمودند .

٤- دستگیر شدگان را در محبسهای تنگ و تاریک زنـدانی میکردند و آنگاه بـه حـال گرسنگی و تشنگی رهایشان مینمودند تا لحظه‌یی که مرگ به سراغشان میآمد و به دیار نیستی رهنمود شان مینمود .

۵- کاسهٔ سر محبوسهـا را ما بین قطعات آهنین میگرفتند و سپس به جریان الکتریکی وصل میکردند .

۶- سر آدمی را به دستگاهی وصل میکردند و تنش را بـه دستگاهی دیگر و سپس دستگاهها را در عکس جهت همدیگر به حرکت در میآوردند و آدمی را از سر و تن میکشیدند و به این عمل تا لحظه‌یی که شخص به آنچه میخواستند اعتراف نمی نمود ادامـه میدادند وای بسا که شخص تحمل همچون شکنجه‌یی را نمی توانست بنمایـد و در اثنـای شکنجـه شربت مرگ را میچشید و به دیار خاموشی می پیوست .

۷- قطعات آهنین را داغ میکردند و سپس اعضای بدن را به آن داغ میزدند .

۸- به نقـاط مختلف دستگیر شدگان میخهای آهنین ریز و یا سوزنهای گرامافون میکوبیدند .

۸- روغن جوشیـده را بر سرو روی شخصی که می بایست مورد شکنجه قرارگیرد می پاشیدند .

۱۰- میخهـای آهنین را بر ناخنهـای آدمی ، میکوبیدند تا جایی که از آن طرف انگشت سر بیرون میآورد .

۱۱- محبوس را محکم بر تخت می بستند و روزهای متمادی در جلواشعهٔ آفتاب سوزان رها میکردند .

۱۲- در روزهای سرد زمستانی محکوم رابه خوابیدن در هوای سرد بدون اینکه لباسی برتن داشته باشد ، لخت و عریان و ادار می نمودند .

۱۳- از زلفهای آدمی‌گرفته و با قوت هرچه تمامتر میکشیدند آنچنان که پوست نیز با موهـا از جا کنده میشد .

۱٤- بدن آدمی را با شانه هـای آهنین‌که دارای دندانه های تیز و بران بود شانه میکردند .

۱۵- محبوس را محکم طناب پیچ مینمودند و سپس مواد مذاب و جوشان را از طریق دهان و بینی در

گلوی وی فرو میریختند .

۱۶- دستهای انسان را از پشت می بستند و سپس سنگهای بزرگ را برشانهٔ آدمی قرار میدادند .

۱۷- محبوس را محکم می بستند و بعد از دستهایش به سقف میاویختند و ساعتهای متمادی بهمان وضع رها میکردند .

۱۸- محکوم را تا نیرو در بدن داشتند و قدرت در بازو با چماقهایی که میخهای تیز و بریان بر آنها کوبیده بودند کتک میزدند .

۱۹- پس از آنکه آدمی را حسابی کتک میزدند و خون از اعضای وی جاری میشد ، زنده

و با بدبختی دیگر مواجه بودند و آن علاوه بر تک تک شکنجه ها فوق که در خصوص مرد ها روا داشته میشد تحمل ضربات شلاقها و چماقهایی است که بر پشت و سینه های لخت و عریان آنها نواخته میشد همراه با شکنجه ها و آزار و اذیت هاییکه در خصوص آنان روا داشته میشدکه ما از ذکر آن ابا داریم و از توضیحش خود داری میکنیم . . .

این است نظام مردمی این است آزادی و این است حیثیت و مقام انسان در نظام فاسد کمونستی . قابل تذکر است آنچه بر مردم مسلمان و آزادهٔ ما روا میدارند بیشتر وسنگین تر از این است .

زموږ تولو قضاوت ، دریځ او چال چلن باید د مسایلو او واقعیتونو په باب پراسلامی دید او بصیرت بناوی ، نه پر حزبی تعصباتو او تنظیمی کرکو.

با چاقو و یا خنجر تکه تکه اش مینمودند .

۲۰- آنگاه که پس از کتک جای خون از تن او جاری میشد و زخم سراپای بدن آدمی را فرا میگرفت نخهای گره خورده را در زخم جای میدادند و پس از چند روز که زخم بند می آمد از نخ بعنوان اره استفاده کرده و بدین وسیله بدن آدمی را قطعه قطعه می بریدند .

۲۱- برای اینکه محبوس ساعتهای متمادی وای بسا روز هایی پی درپی مجبور به سراپا ایستادن بشود آدمی را از گوشهایش به دیوار میخکوب میکردند .

۲۲- در سرمای سخت زمستان محبوس را در بشکه های پر از آب یخ وارد میکردند و فرد را ساعتهای متمادی بدان وضع باقی میماندند .

۲۳- انگشت دست و پای را محکم میدوختند .

۲۴- زنان و دختران ، بد شناسی دیگری داشتند

کشور چکوسلواکی در زمان دو بچک همینکه مردم آن حس کردند که در آتش اختناق نظام وارداتی روس میسوزند و خواستندکه آهسته آهسته ازین مضیقه بر آیند بدون درنگ از طرف مسکو اشغال نظامی شد . کشور مجارستان نیز با این سرنوشت دچار شد . در یک حملهٔ وحشیانهٔ روسها بیست و پنج هزار افراد خود را از دست داد . آلمان شرق بعد از آنکه آلمان از طرف متحدین اشغال شد و بد و بخش شرق و غربی تقسیم شد تا بحال در آتش کمونیزم میسوزد و هزاران افراد آن از ظلم و تشدد کمونستهای ددمنش به آلمان غرب فرار کردندکه تعداد آنها بالغ پر پنج ملیون است و اکثر آن حین عبور از مرز ، هدف تیر کمونستها قرار میگیرند . لهستان نیز با سرنوشت شومی دچار است . روسها نمیگذارندکه لهستانیها آنچنان که تلاش دارند

از غل و زنجیر کمونستها رهایی یا بند و در جهان آزاد قدم گذارند. همین چند هفته قبل یکی از رهبران مسیحی آن کشور از طرف کمونستها ترور شد که فردای آن جسدش را یافتند. همچنان لیخ والیسا رهبر نهضت آزادی و ضدکمونستی آنکشور چندین باز از طرف زمامداران کمونست آن کشور به اشارهٔ کریملین نشینان باز داشت شد تا از تصمیمش دست بردارد. طبق گذارش منابع خبری درین اواخر صد تن لهستانی بنابر نفرتی که در برابر نظام کمونستی آنکشور داشتند از یک کشتی مسافر بری آنکشور فرار نموده و به شهر ها مبورگ المان پناه بردند و تقاضای پناهندگی سیاسی کردند. حینیکه از طرف مقامات حکومتی المان در بارهٔ فرار آنها از ایشان سؤال شد علت آنرا ظلم و تشدد نظام کمونستی وانمود کردند. همچنان مسؤول فاجعه های خونریزی و کشتار های دسته جمعی کیوبا کمبودیا ... روسهای کمونست اند.

و بالآخره ازین همهٔ مسأله داغتر و مهمتر که امروز در رأس مسایل بین‌المللی جا گرفته است مسألهٔ افغانستان است. روس در ۲۷ نوامبر ۱۹۷۹ بدون هیچگونه دلیلی و بدون آنکه کدام خطر نظامی از طرف افغانستان متوجه آنکشور باشد مخالف تمام اصول و مو ازین بین المللی بر افغانستان تجاوز نظامی کرد. اعمال وحشیانه‌یی که روسها بر مردم بی دفاع افغانستان روا میدارند همه جهان ناظر آن است.

بار هاست که این عمل ددمنشانهٔ روسها از طرف کنفرانسهای ممالک اسلامی کنفرانسهای کشور های غیر منسلک و مجامع بین المللی مورد نکوهش قرار میگیرد و از روسها میخواهند که بدون وقفه و بدون کدام قید و شرط خاک افغانستان را ترک گویند.

ولی روسها غرض تطبیق نقشهٔ جهانگیری شان تمام این نکوهشها و فیصله های کنفرانسها و مجامع بین المللی را نادیده انگاشته، میخواهند خود را به هدف نهایی شان برسانند.

به اثر تجاوز وحشیانه روسها تا بحال بیش از یک ملیون مردم آزاده و مسلمان ما جام شهادت نوشیده اند و این کاروان قربانیان راه حق تا زمانی ادامه خواهد داشت که روس غاصب خاک ما را ترک گوید. همچنان عدهٔ زیادی از برادران مسلمان ما اعم از پیر و جوان در راه دفاع از دین و وطن به زندانهای کمونیزم کشانده شده اند که تعداد آنها به هزار ها میرسد و هر روز بر تعداد شان افزوده میشود. تعداد مهاجرین ما در حدود پنج ملیون تخمین میشود. بر اثر بمباردمان و عملیات وحشیانهٔ توپخانهٔ روسها هر روز کاروان مهاجرین افزایش مییابد. زیرا محل سکونت شان از طرف طیارات روسها ویران میگردد و تقریباً هیچ خانواده‌یی نخواهد بود که یکی یا چند تن از اعضای خانوادهٔ خود را از دست نداده باشد.

روسها بدینگونه میخواهند نخست افغانستان و بعد از هضم افغانستان (بزعم باطل شان) کشور همجوار شرق شانرا جز و قلمرو خود سازند و بدینگونه خود را به آبهای گرم که از آرزو های بزرگ و دیرینهٔ استعماری شان است، برسانند و بدینگونه پلانهای استعماری شانرا گسترش دهند و بالآخره کلید جهان گشایی را بدست داشته باشند. که انشاء الله به این آرزوی شان نخواهند رسید.

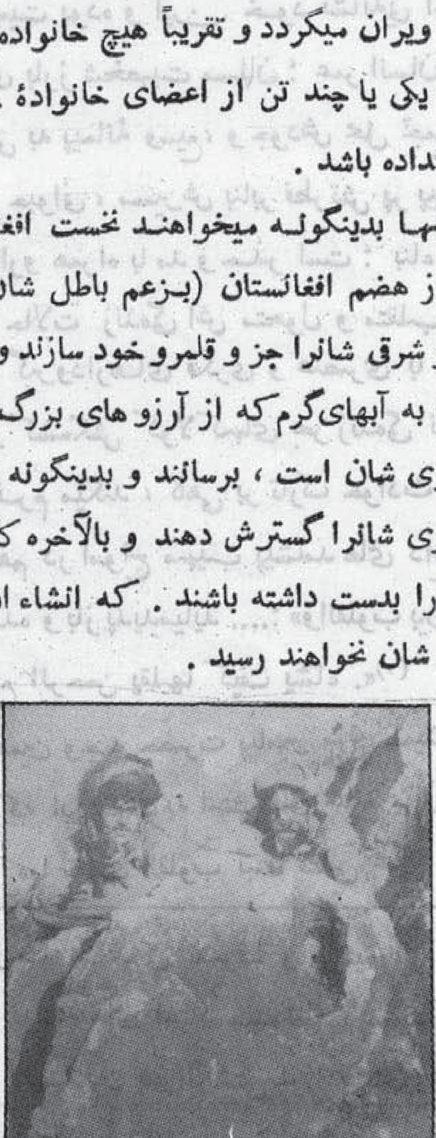

ترجمه و نگارش : محمد معروف فروغگر

نشانه ها و ملاکهای شخصیت در اسلام

ثبات ، برحق :

با وصف اینکه مسلمان بحق تمسک میجوید و برای تحقق حق مجاهدت میکند و باطل را ابطال مینماید ؛ برای حیات شخصیت مسلمان «ثبات برحق» خیلی ها حائز اهمیت بوده و این خود نشانهٔ‌یی است از نشانه های بارز شخصیت مسلمان ؛ عمر انسان کوتاه ، آرزو هایش به پیمانهٔ وسیع، و جودش محل تجمع غرایز انسانی و حیوانی ، مسیرش بنابر فطرتش پر پیچ و خم و موجدارو همراه با مد و جذر است ؛ بناء اوضاع درونی و حالات زنده‌گی اش متحول و متقلب است ، در همین گیرودارهای فکری و عنصری با حوادث توفنده و کشمکش کولا کهای بحر زنده‌گی نیز دست و پنجه نرم میکند ، گاهی بر تارک حوادث مینشیند و گاهی هم در امواج مهیب پیشامد های داغ روزگار ناپدید شده و باز پدیدمیآید ....؛ «والقلوب بین اصبعین من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء .»(١)

و به همین وجه حضرت پیامبر ﷺ همیشه دعا میکرد ، که این سنت به امتش باقی بماند ، او (ﷺ) میگفت : «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک !» (ای گرداننده دلها ! دلم را بردینت ثابت بگردان!) و همانا «الله (جل جلاله)» بر رسولش منت ثباتی میگذارد ، که بوی عطا کرده است ؛ میفرماید : «لولا ان ثبتناك لقد كدت تركن اليهم شيئاً قليلاً .»(٢) (سورهٔ اسراء: ٧٤)

دیگر گونیهاییکه به دلها میرسد ، فتنه ها بحیث انگیزه در آن دخیل بوده ، که خواهی نخواهی مسلمان در مواجهه با وی قرار میگیرد و یا به وسیلهٔ دیگران متوجه میشود ؛ رویهمرفته انسان بوسیلهٔ نزدیکان بد و دوستان اشرارش به فتنه مبتلا گردیده از «ثبات به حق» میلغزد ! چه اگر دوستان و اقربای کسی فتنه انگیز ان و اشرار باشند ، میکوشند که در عقیده و دین انسان شک و تردد پیدا بکنند ، عامل دومیکه فشار هرچه بیشتری در منحرف نمودن انسان دارد و هرچه زودتر بر مشاعر و عواطف و احساساتش تأثیرات منفی‌یی میگذارد و سبب میشود که انسان را «مفتون» سازد «همسر و زوجهٔ فتنه‌گر و شریر» است ، که به حرکات شیطانی مرد را وسوسه میکند ، افکارش را مغشوش میسازد و گردنش را بسوی

١- ترجمه با اندکی تصرف و توضیح از کتاب طریق الدعوة فی ظلال القرآن ، گرد آوری احمد فائز و نوشته های استاد سید قطب شهید . ج اول : ص ١١٧ ....

٢- و دلها بین دو انگشتی از انگشتهای بلاکیف پروردگار رحمان است ، به هر سویی که خواسته باشد آنها را میگرداند .

باطل مایل میگرداند. (با وصفیکه این انگیزه ان قدر قابل توجه وجدی نیست ، ولی با آنهم باید از نظر انداخته نشود. — اولاد فتنه جو (که معمولاً زیر تأثیر فرهنگ منحط مادیت؛ چه کمونیزم و چه کپتالیزم ، رفته اند) نیز در ابتلای انسان به بلای فتنه و لغزیدن از مقام و موقف حق مؤثر بوده است. عامل چهارم که حاوی سایر انگیزه های فساد میباشد و ایجاد فساد و تشویق و ترغیب و ترهیب بفساد میکند ، همانا جامعهٔ فاجرو گمراه میباشد؛ البته جامعه بیکه شریعت شیطان بر سرنوشتش حاکم است ، در اسارت طاغوتیان است ، جاهلیت بر آن سیطره گسترده و مراکز ثقافتی و هنری و علمی‌اش را در دست دارد و بر اوضاع سیاسی کاملاً مسلط است؛ مثلیکه امروز اوضاع جاریه را در جهان تعقیب میکنیم. مشاهده میکنیم که دلها از ماحول و محیط و پیرامونگر زنده‌گی و حیات شان متأثر اند ، روح دلها «هوی» و «شهوت» گردیده ، دنیا را زیر کوله بار آز و حرص قرارداده و میفریبد که میفریبد! لذا بر مسلمان است که از «فتنه» خود داری کند و بر مسلمان است که اسبابی را جستجو کند که برحق ثابتش نگهدارد و پیوندش با پروردگارش تداوم پیدا بکند و از این جمله است:

۱- سرنیاز را به استان عزت پروردگار فرود آرد و دعا کند و التماس نماید که از شرشیطانهای جنی و انسی در امانش نگهدارد؛ مثلیکه حضرت پیامبر (ﷺ) دعا میکرد: «یا مقلب القلوب! ثبت قلبی علی دینك!»

۲- خدا (ج) را بسیار یادکنند (از ذکر خدا (ج) غافل نشود.)؛ پس ذکر خدا (ج) حصن حصین و قلعهٔ مستحکمی است که نفس سرگردان و پژمرده و افسرده انسان را میشگفد ، تازه نگهمیدارد و به آرام و راحت دعوت میدهد و قلب را مطمئن میگرداند. ومومن را بخدا وصل میکند و شیطان را از او میراند: خداوند (ج) خود فرماید: «الا بذکرالله تطمئن القلوب.» (خبردار باشید که به یاد خدا دلها مطمئن میشوند.) و «یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً وسبحوه بکرة واصیلا.» (ای مؤمنان! خدا (ج) را به ذکر زیاد یادکنید و بپاکی یادکنید او تعالی را صبح و شام!)

حضرت باری تعالی در وصف صاحبخردان و اندیشمندان حازم ، می فرماید: «یذکرون الله قیاماً وقعوداً وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض. ربنا ما خلقت هذا باطلا. سبحانك فقنا عذاب النار.»

ترجمه: (صاحبخردان کسانی اندکه): خدا را در نشست و برخاست و در حالت استراحت یاد میکنند - (وتوأم با ذکر خدا (ج) که کارانفس است به سیر در آفاق میپردازند) و در آفرینش آسمانها و زمین (که یک جهان رازهای عجیب و غریب در آنها نهفته است) به تفکر میپردازند. (و بیدریغ میگویند که): پروردگار ما! این (نظام حیرت انگیز شمسی) را باطل و بی هوده نیافریده‌یی! پاکی تورا است؛ پس ما را از عذاب آتش دوزخ) نگهدار!

(قرآن کریم: ال عمران)

و در حدیث آمده است که حضرت رسول کریم ﷺ در همه حال خدا (ج) را یاد میکرد....

۳- به تلاوت قرآن مداومت نماید که قرآن کریم «رسن محکم خدا (ج)»است ، راه مستقیم است ، نور هدایت است ، زنده‌گی سرشار از حرکت ، تلاش ، جهاد و مبارزه است ، کسیکه از آن استفاده برد ، نجات یافت و کسیکه به آن عمل کرد سعادتمند شد و قرآن کریم دلها را قوام می بخشد و نفوس را اصلاح میکند؛ خداوند (ج) فرماید: «ان هذا القرآن

یهدی للتی هی اقوم[1].»

٤- بر فرائض مواظبت کند و نوافل را بکثرت ادا نماید ؛ در حدیث قدسی آمده است : «وما تقرب الی عبدی بأحب الی مما افترضته علیه ، ولا یزال عبدی یتقرب الی بالنوافل حتی احبه[2].» و عبادات را تأثیر بسزایی در صفایی شیشهٔ دلها از کدورت و اصلاح نفس و ثبات برحق بوده ، استعداد ثبات و پایداری را در برابر شدائد و مشکلات در روح مسلمان زنده می‌گرداند ؛ خداوند (ج) فرماید : «اقم الصلاة طرفی النهار وزلفا من اللیل ، ان الحسنات یذهبن السیئات[3](هود : ١١٤)». و«واستعینوا بالصبر والصلوة(البقره : ١٦٠)[4]!» و«ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر[5].» و درحدیث آمده است : «الجمعة الی الجمعة ورمضان الی‌رمضان کفارة لما بینهما والحج المبرور لیس له جزاءالا الجنة[6].»

و هم چنان انفاق فی سبیل الله (ریختن مال ، صدقه و نفقه دادن در راه خدا ، چه به مجاهدین باشد و چه به فقراء و مساکین) ایمان را دردل مؤمن ثابت نگهمیدارد و برصدق ایمان نفقه دهنده دلالت می نماید ؛ خداوند (ج) فرماید : «الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبیتاً من انفسهم[7].»

٥- صحبت و هم‌نشینی با مردم پاک و همسایگی اشخاص پاک سرشت و حضور بهم رسانیدن در حلقه ها و مجالس علم و دانش ربانی و تلاش در جهت برادری اسلامی که نقطهٔ عطف آن کسب رضای خدا (ج) باشد ؛ به این معنی که برادری و اخوت خاص برای خدا و کسب رضای او تعالی باشد . و سماع وعظ و تبلیغ و تلاوت قرآن ؛ «هیچ قومی ، گروهی و جماعتی در خانه‌یی از خانه های خدا ، جهت تلاوت و تدریس کتاب خدا (ج) (قرآن کریم) باهم اجتماع تشکیل نمیدهند ، مگر بر ایشان سکون و اطمینان قلبی نازل‌گردیده ، رحمت خدا (ج) ایشان را سراپا پیچیده و گرد و برشان را ملائکه فرا میگیرند و به خدا (ج) از عمل آنها یاد آوری میکنند .»

(حدیث شریف)

٦- دوری جستن از کانونها ، سرزمینها و اجتماعات فساد و تشدید مبارزه برضد هرگونه فساد و عدم سازش با آنها مبارزهٔ بی امان و خستگی ناپذیر در جهت احقاق حق و ابطال باطل و انتخاب روش مبارزهٔ آشتی ناپذیری با کفر و الحاد و در امور عقیده و شریعت نا آمیختن با اهل باطل ، عدم ترحم در تطبیق حدود خدا (ج) و . . . . ؛ حضرت رسول (ﷺ) میفرماید : «من رأی منکم منکرا ؛ فلیغیره بیده فان لم یستطع فبلسانه ، فان لم یستطع فبقلبه ، فذلك اضعف الایمان . (الحدیث)

١- همانا این قرآن به راهی درست رهنمایی و هدایت میکند.

٢- بندهٔ من از آن چیزیکه بر او فرض گردانیده ام — برای من قرب و نزدیکی حاصل نمیکند و بدون تردید بندهٔ من به عبادات نفلی به من نزدیک میشود.

٣- و برپا کن نماز را در دو طرف روز و ساعتی چند از شب هر آیینه حسنات ، گناهان را از بین میبرد.

٤- بواسطهٔ صبر و نماز «از خدا (ج)» مدد جویید .

٥- هر آینه نماز ازکار های فحش و بد انسان را باز میدارد .

٦- از یک نماز جمعه تا نماز جمعهٔ دیگر کفارهٔ گناهان بین این دو جمعه است و پاداش حج مبرور بجز جنت چیزی دیگر نیست .

٧- آنانیکه مالهای شان را برای حصول رضای خدا (ج) و پایداری و ثبات نفس شان نفقه میکنند.

ترجمه : کسیکه از شما کار بدی (گناه گناهکاری) را دید؛ پس به دست تغییرش دهد؛ (البته این قسمت حدیث بیانگر وضع و حالتی است که «نهضت مسلمانان» کاملاً بر اوضاع حاکم است و به فرد، فرد مسلمانان، در صورت حضور «بینه» و «شاهدان» صلاحیت میدهد که بساط فساد اجتماعی را بر چینند و نگذارد که در مجتمع مسلمانان کسی اقدام به «گناه» نماید!) پس اگر توان آن را نداشت به این معنی که نمیتوانست «منکر» را به دست تغییر دهد و در از بین بردن «معاصی» و «فحشاء» و «منکر» مستقیماً مداخله و دست درازی نماید؛ پس به زبان تغییرش دهد: (از راه امر بالمعروف ونهی عن المنکر، تبلیغ و موعظه حسنه با تدارک روشهای توأم با حکمت و تشکیل اجتماعات، سیمینار ها، و کنفرانسها، و تدریس و دیگر طرق تبلیغ دیگر گونی هایی در وضع نا بسامان جامعه اش رونما گرداند.) پس اگر به کار تبلیغ نیز قادر نبود (طاغوت بر جامعه مسلط بود و اجازهٔ نفس کشیدن به مسلمانان نمیداد، ترور و اختناق همه جا را فرا گرفته بود، دهنها بسته، قلمها شکسته و کتب سانسور شده بودند.) پس در قلبش این کار را بد بیند و این حالت، ضعیف ترین درجهٔ ایمان را وانمود میسازد.... مرحلهٔ سوم حدیث. اگر از یکسو شرایط رکود و ضعف مسلمانان را نشان میدهد از سوی دیگر کنایتاً اشاره میکند که مبارزه از کانون قلب «گرچه ضعیف ترین مرحلهٔ ایمان است» آغاز میگردد، سپس بر جوارح و زبان جاری میشود و بعد از ان - گرچه تبعیدها، اعدامها، شکنجه ها، تعذیبها و تکالیف و مشقتهای زندان را در بر دارد. - ثمرهٔ ان متشکل شدن و فشرده شدن نهضت مسلمانان است و در انجام کار، لشکر وارستگان و مجاهدین سرسپرده راه الله (ج) از آنها ساخته میشود و قوت آن را میبابند که بر نظام و کانون فساد «قهراً» یورش برنـد و آن را تغییر داده زمام امور را به دست گرفته حکومت «الله» را در روی زمین در منصه نفاذ قراردهند.

از آنچه گفته آمد، بر میاید که ایمان به جهانبینی اسلامی، عمل بر احکام این جهانبینی، تحمل مشکلات و از سونها اندرین راه و بالآخره در همه حال عنصر ثبات برحق را در خویشتن رسوخ دادن و بر آن پائیدن و در اثر پا فشاری و اصرار بر این امر تغییر دادن نظامهای جاهلی و استقرار حکومت الهی، ثبات برحق نامیده میشود و مسلمان باید آن را داشته باشد و در غیر آن خطر انحراف از ایمان و کفر درکمین است!

ژباړن : محمد نسیم «ستانیزی»

په تېرېسې

د مارکسیزم اشتباه

دا تیوری چې وایي «هیڅ یوه عقیده د ټولو اجتماعي ضروریا تونه دیوه فکري انکشاف په ډول مینځته نه راځي» د دې ټولو تاکیدي نظریا تو سره څنګ په څنګ چې په دې باب ورکړیدي چې عقیده د اجتماعي شرایطو ټاکونکې ده کله چې موږ په دې وپوهیږ وچې ولې اوتر کومې اندازې پورې د یوې نوې عقیدې مینځته راتلل د ټولنې له شرایطو سره اړیکې لري د دې نظریې پر ضد کوم شی نه ثابتوي . دا شرایط له ډېر غورنه وروسته غلط ثابت شویدي ، څکه چې دوی نشي کولای چې زموږ هغه هڅه چې د ښکلا ښیګنې او ریښتونولې لپاره ئې لرو او د سم او ناسم لپاره زموږ د ننني (داخلي) معیار ونه اقناع او رضاء کړي . کله چې د شرایطو غلط والی ثابت شي نو موږ دې نتیجې ته رسیږو چې هغه عقیده او ایډیال چې دوی ټاکلی دی هم غلط دی نوځکه د دې لپاره چې خپلو هغو هیلوته چې دښکلا ښیګنې او ریښتونولې لپاره یې لرو یوه ښه اقناع ترلاسه کړو نوموږ عقیدې ته تغیر ور کوو او کله چې عقیده تغیر وکړي نو داسې نوې ټولنیز شرایط چې د نوې عقیدې له ایجاب سره سم او مطابق وي مینځته راځي . دا حقیقت چې موږ دیوه نوي ډېر غوره او ډېر بشپړ ایډیال په هڅه کې کیږو چې روانو اجتماعي شرایطو ته چې موږ ته غلط ثابت شوي تغیر ورکړي د دې ثبوت دی چې دا ایډیال یا عقیده ده چې اجتماعي شرایط ټاکي . او اجتماعي شرایط عقیده نه ټاکي . نوې عقیده د دې لپاره مینځته راځي چې دهغې زړې یا غلطې عقیدې ځای ونیسي چې پخوانی غلطه یا ناوړه شرایط ئې رامینځته کړي وو . او له نوې عقیدې نه دا هیله ده چې داسې نوي شرایط وټاکي چې موږ یې غوره ګڼو . د دې ټولو مسایلو په نظر کې نیولو سره دبا ور وړ خبره داده چې داجتماعي شرایطو د ټاکلو سبب دی او که د دې پر خلاف اجتماعي شرایط د عقیدې د ټاکلو سبب وای نو هلته باید کمونستانو دا هڅه کړې وای چې په مستقیم ډول شرایط بدل کړي د عقاید و په باب به ئې هیڅ فکر نه کاوه . مګر دا حقیقت (کمونستي فیلسوفانو هم منلې) چې دا ناممکنه ده چې شرایطو ته د عقیدې له بدلولونه پرته تغیر ورکړ وپخپله د دې ثبوت دی چې د وی د عقیدې په واسطه ټاکل کیږي او تخلیق کیږي موږ یواځې عقیدې ته تغیر ور کوو څکه چې موږ په دې باور لرو چې اجتماعي شرایط د عقیدې یوه برخه ده او کله چې عقیده تغیر وکړي نو په نتیجه کې ئې په اتوماتیکي ډول د شرایطو بدلون هم مینځته راځي .

مارکس داسې فکر کوي چې د انسانانو تصور چې په هغه کې هنر هم شامل دی په اقتصادي شرایطو کې یا په تولیدي روابطو کې د بدلون نتیجه

ده مګر که موږ د هنر ماهيت وڅيړونو موږ ته به دا څرګنده شي چې هنر په حقيقت کې د اقتصادي شرايطو د بدلون سبب دی .

د ښکلا او هنر مينه چې په هنري ذوق کې څرګنديږي دانسانانو دغوښتنو دپيچلتيا او داقتصادي شرايطو د بدلون سبب دی :

دلته دا سوال پيدا کيږي چې توليدی مرحلی ولی بدلون مومی؟ بايد ووايو چې دا بدلون په څرګند ډول زموږ د غوښتنو د پرله پسی زياتيدلو وسعت ميندلو او پيچلتيا وو له کبله دی . خلك د دی لپاره شتمنی ګټی چې اړتيا ورته لری . او د خپل تکامل په هره مرحله کې ئی پداسی توګه ترلاسه کوی چې د دوی اړتياو سره په هماغه مرحله کې وړ او مناسب وی .

اوس نو دا څرګنده ده چې زموږ غوښتنی له دی کبله زياتيږی ، پراختيا مومی او پيچلتيا مومی چې موږ دا هيله لرو چې په ډير ښکلی او غوره ډول ژوند وکړو يعنی زموږ د هغو غوښتلو له کبله زياتيږي او پيچلتيا مومی چې د هنري تنوع لپاره‌يی لرو . دا هنري تنوع د هنر د ماهيت پر اساس نه بلکه د ښايست او ښکلا د هغه تظاهر لپاره دي چې په څرګندو خارجي شيانو کې تبارز پيدا کولای شی .

کله چې موږ په ځښتی ، تيری، غږ، ترنم ، رنګ کلمی ، يا حرکت سره د ښکلا افاده کوو نو موږ دا د معماري مجسمه جوړولو سندر وويلو سرو د رنګ ـ آميز يو شعرويلو او نڅا هنر بولو لکه چې موږ د ژوندانه په دود کې د ښکلا افاده کول غواړو يعنی په هغه طريقه کې چې موږ د هغې پر اساس خپلی اساسی اقتصادي اړتيا وي لکه ډوډي ، کور ، کالی او نور ترلاسه کوو خو په حقيقت کې موږ د هنر يوه بله بڼه لرو چې دا د ژوند کولو هنر دی او په معمول ډول تمدن بلل کيږي د انسان شعور يا د ښکلا لپاره د هغه د ننني غوښتني چې همدا غوښتني ورته له نورو حيواناتو نه امتياز ښيي دي هڅوي چې په هر هغه عمل کې چې ترسره کوي يې ! له ښايسته او ښکلا ته تبارز ورکړي . انسان يواځې دا نه غواړي چې ژوند وکړي لکه څنګه‌يې چې حيوانات غواړي بلکه دي دا غواړي چې ښکلی او آرتستيکی ژوند ولري ، نو ځکه دی په تدريجی ډول په دی پوه شوی چې په هغوطريقو کې چې د ده لومړني اقتصادی اړتيا وی پری اقتناع کيږی په پراخه کچه د ښايست او ښکلا څرګندونه وکړی . همدا عوامل دي چې د اصلی انسانی غوښتنو پراختيا زياتوالی ، پيچلتيا او د انسان د هغو هڅو سبب ګرځيدلی دي چې د خپلی اقناع وسيلی توليد او ايجاد کړی او همدارنګه د هغو د نتيجی په ډول هغه تکامل مينځته راوړي چې مارکس ورته د توليد مرحلی يا ډول وايي . د توليد مرحلی يا ډولونه به هيڅکله ترهغه وخته وده نه واي کړی چې زموږ غوښتنی وده نه واي کړي .

د توليد مرحلی انسانی غوښتنی ـ او هغه استعداد چې خپلو غوښتنو ته وسعت وښنی او د بشري اقناع لپاره‌ی اسانتياوې برابرې کړی ـ څرګندوی.

تولـه شتمنی چې موږ توليد وو زموږ د مادي موجوديت لپاره ورته ضرورت نشته ، دا زموږ د اساسی اقتصادی اړتيا وو د اقناع لپاره ده چې د ژوند او نژادي بقا حمايه او ساتنه وکړي زموږ اساسی اقتصادی اړتيا وي په حقيقت کې دومره زياتی او پيچلی ندي څومره چې موږ د ښکلا غوښتنی لپاره پيچلی کړيدي . موږ خپل اساسی اقتصادی اړتيا وي د خپلو ورنيکونو سره يعنی هغو نيکونو سره چې په سمڅو او غارونو کې اوسيدل شريک ګڼو اوسنی انسان خوراك څښاك او جامو ته اړتيا لري او ځان تـه استوګنځی جوړ وي ، د سمڅو لرغونی انسان هم همدغه ډول فعاليتونه درلودل او همدارنګه چې

د سمځو او غارونو د انسان اړتیا وي پخپله د هغه په واسطه تر سره کیدلی ، له دی حقیقت نه څرګندیږي چې هغه انسان په دی بریالی وچې خپل ژوند ته دوام ورکړی او د ژوند اسانتیا وی ترلاسه کړی او بچې ولری چی اوسنی انسانی نژاد ترینه پاتی دی . خو زموږ او د هغوی د ژوند توپیر یواځې د ښکلا غوښتنی له امله پیدا شویدی ، چې دا غوښتنه د پیر یو په اوږدوکی زموږ د ژوندانه په طریقوکی وخت په وخت په زیاتیدونکی ډول منعکسه شویده .

موږ کورته د دی لپاره ضرورت لرو چی ځان پکی له ناوړه موسمی شرایطونه خوندی کړو . هره څه ودانی چی بام او د یوالونه ولری حتی یوه سمځه هم د دی مقصد لپاره کفایت کوی خوسوږ داسی کورونه جوړ وو چی له بهرڅخه ښکلی او پرتمین ښکاره شی . زموز ښکلا غوښتنی په هغه طریقه کی چی موږ پری د استوګنځی اړتیا تامینوو د کور جوړولو یوه پیچلی علم (د معماری هنر او فن) را مینځته کړیدی زموږ نورر اساسی اقتصادی غوښتنو او نورو اړتیاو (چی د هغو د اقناع لپاره ریښتنی هنری عملی مینځه راځی) رازهم په همدی ډول دی .

هره اقتصادی اړتیا بسیطه ده او په بسیط توګه اقناع کیدلای شی خو موږئ د اقناع په دودکی د ښکلا د پیدا کولو لپاره پیچلی کوو او پراختیا ورښو .

د ژوند کولو په هنرکی چی موږ یې د تمدن په نامه یاد و و تول انسانان لربیا ډیر اخته او مصروف دی مګر تر اوسه پوری د معاصر انسان په ژوندکی دغه مصروفیت او حالت خپل وروستی حدته رسیدلی نه دی . کله چی د یوه داسی عصری ( ) انسان ژوند مطالعه شی چی په متوسطه سویه ژوند کوی ، نوهغه به سری ته یو هنرمند ښکاره شی د هغه د جامو په سکښتنه (برش) او د هغود رنګ په څرنګوالی او ترکیب کی یوه ښکلا موجوده ده د کورپه ډیزاین ، بڼه ، لوښو ، سامان او سنګارکی ئی هم یوه ښکلا موجوده ده . په چوکیو میزونو غالیو کتابونو د یوالی منظرو او نورشیا لوکی چی په کو توکی ئی دننه ښکاری هم یوه ښکلا شته ، همدا رنګه د ده د خبرو ، خوراک څښاک ، سفر کولو ، لوبو او په تولنیزه توګه خویونو او عاداتوکی هم یوه ښکلا وی . د دی لپاره چی د ژوند کولو په دودکی ښکلا ته ځای ورکړی دی یواځی عادی څیزونوته ضرورت نلری بلکه همدارنګه د خپل شخصیت د درنښت ، مهذب والی ښوونی او روزنی ته هم اړتیا لوی د ده ذوق یا دښکلا لپاره موږ د ده په مادی شتمنیوکی وینو په حقیقت کی د ده په پوهی او زده کړی سره لار ښوونه موندلی ده ، څومره چی زموږ پوهه وده کوی په هماغه اندازه د دی توان پیدا کوو چی یو ښه روښانه او هنری ژوند ولرو، خو په عین حال کی زموږ د پوهنی وده زموږ د شعور، چی په حقیقت کی معقولیت دی ، د فعالیتونو د یوه اړخ نتیجه ده . د دی لپاره چی یو مدنی او دروند ژوند ولرو دا په خپل ذات کی یو هنر دی او دهنرو نو په هاغه پاتکی پوری اړه لری چی د یوه ښکلی تصویر او آهنګ ، رنګول او جوړول اړه لری . د اهنر د هنرد نورو اقسامو په څیر زموږ د هغی هیلی نتیجه ده چی د ښکلا لپاره ئی لرو ، په هغو هځوکی چی د دی لپاره ئی سرته رسوو چی ښکلاته د ژوند کولو په طریقه کی تبارز ورکړو په هغو هځوکی چی هدف ئی دا وی چی ښکلا ته دی د ژوند په دودکی . تبارز ورکړای شی موږ خپلی اړتیا وی پراخوو اوپه زیاته اندازه پیچلی کوو . موږ ښکلا یواځی په هغو څیزونوکی

چې موږئې تولیدوو نـه ځرګنـد وو بلکـه پـه هغه طریقه کې چې موږئې تولیدوو هم دښکلا ځرګندونه کـوو زموږ د ښکلا غوښتنې ذوق زموږ د اړتیـا وویره پراختیـا او پیچلتوب هم د مـؤلـد او هم د مصررفوونکې په توګه د تولید پـه مختلفـو مـراحلو باندې ډیره اغیزه لري .

اقتصاد پوهان وائي چې موږ خپلې اړتیاو ته د تنوع غوښتنې او تشخص غوښتنې لـه کبـله یـاد هوساینې د هیلې د رلودلـو لپـاره څو چنـده زیاتوالی وربښو خو کله چې موږ دا عـوامل پـه پـوره غـور ترڅیړنې لاندې ونیسو نو دا به راته ځرګند شي چې د دې هیلو منبع د ښکلا غوښتنې هیله ده ، مـوږ د دې لپاره په خپلو جـامو ، خوړو او نورو اړتیـاو کې تنوع او رنګارنګي خوښوو چې زموږ د ښکلا غـوښتنې هیله هیڅکله مړښت نلري ، کله چې موږ یوه څیزته د یوه جذابیت نسبت کـو ویـا د هغـه جـذابیت او رابښکون احساسو و نوعلت یې زموږ هغه فطري هیله ده چې د ښکلا لپاره ئې لرو خود امویاید په یاد وی چې د ډیرې لوړې ښکلا او کاملیت له ایډیال څخه پرته په دایمي ډول هیڅ شي هم مـوږتـه جـذاب او زړه رابښکونکی ندی نوځکه د یوه مادي څیز سره پر له پسې تماس دا حقیقت ځرګنـد وی چې دا څیز هغومره جـذاب نـدی څـومره چې مـوږ د هغـه په هکله فکر کا وه . د نـومـوړې څیز ښکلا نیمګړې ثابتیزی ځکه چې دا ښکلا زموږ د هیلو او غوښتنو ټوله ساحه نه احتوا کوی ـ او نه خو زموږ د هیلو سره وده او انکشاف موبي، نوځکه ئې د اقناع سبب هم نه ګرځي ، نو له دې امله د دغه را زحالت په موجودیت له دغه ډول څیز سره د زیات تمـاس پـه نتیجه کې یو ډول ستړیـا احسـاسوو او ترینـه بیزاره کیږو او د دغې نیمګړتیا د رفع کولو لپاره پـه یوه بل څیزکې د ښکلا پـه لټه پیل کـوو یعني دا چې موږ د تنوع غوښتنې ډیره ځواکمنه هیله او احساس لرو له دې دا ځرګندیږي چې د تنوع مینه په حقیقت کې د ښکلا مینه ده موږ د دې لپاره د مختلفو څیزونو د لرلو هیله پیدا کوو چې دا څیز به زموږ د ښکلا غوښتنې د نه مړیدونکې هیلې لپاره د زیات ډاډ او اطمینان سبب وګرځي خو بیا هم کله چې زموږ د تنوع هلیه د جلا ټولنیز تشخص لپاره وي دا پخپل ذات کې د ښکلا لپاره زموږ غوښتنه ځرګند وی ، جلا اجتماعي تشخص یواځې د ښکلا د افادې د ستاینې او مننې پـه صورت کې چې په حقیقت کې د ټولنې ښکلا مننـه ده ترلاسه کیدلای شي موږ هغه وخت اجتماعي تشخص موندلای شو چې په خپلو جامو او مادي شتمنیوکې خپلو استعدادونو او په عمومي ډول د خپل شخصیت او ژوند په دودکې ښکلا ته تبارز ورکړو زموږ دجلا اجتماعي تشخص‌او یا تبارز احساس زموږ د دې احساس سره چې یوه داسې سړي سره مینه لرو چې د هغه ځانګړتیا وي مو خوښیږي معادل دی یعني هڅه کوو د هغو خلکو په څیر ښکاره شو چې ښکلي او بشپړراته ښکاري .

د اهیله زموږ په خپل ځان کې دښکلا د ځرګندونې پـه وسیلـه ترسره کیږي او دا ځرګندونـه پـه حقیقت کې د نورو خلکو د ښکلا مننـه او خـوښونـه هم ده . په دې ډول د جلا تشخص او ښکلا تبارز هیله په خپله ژوره معنی د ښکلا غـوښتنې هیلـه هم ده . موږ په اساسي تـوګـه د یـوې اړتیـا د تامین غوره میتود ، د دې لپـاره نه غـواړو چې هوساینـه ترلاسه کړو ، بلـکه د اهیله د هغې ښکلا غـوښتنې له امله را پیدا کیږي چې د دې اړتیـا تامین ئې اقنـاع کولای شي ځـکه مـوږ وینو چې خلک کله نامتناسبي ناارامي ددې لپاره زغمي چې هوساینه داسې او ارامي ترلاسه کړي چې د یوې اړتیا د نوې هنري ترکیب او مادي اقناع په نتیجه که لاسته راځي د هوساینې زیاتوالی یواځې دهغه نظم او هاهنګي ثبوت

دی چی موږ په دی بریالی کیږوچی د خپلو ارتیاو او د اړتیاو دتر سره کیدلو د وسایلو ترمینځ ئی پیدا کوو. نظم او هاهنگی له ښکلانه پرته بله معنی نلری. د ارښتیا ده چی له څه وخته وروسته کله چی له یوی خوانه دشیانو استعمال تکراری او لـه بلی خوا نه موږ له هوساینی سره اموخته شو ، نو موږ .

د ښکلا د غوښتنی پـه نسبت چی د هغو شیانـو استعمال ئی اقناع کوی ترزیاتی اندازی پوری د هغی هوساینی په فکرکی کیږو چی د شیانو مکرر اوپر له پسی استعمال ئی مینځته رواړی بیا نوموړ دا خیـال کوو چی د نومـوړی څیز ښکلا دهغی انـدازی نـه چی لازمه ده ډیره کمه ده په دی توگه بیا له موږ سره د اهیله پیدا کیږی چی په ښکلاکی یی نور هم زیاتوالی راولو .

دا د ښکلا لپاره هاغه د ننی فـطری هیله ده ، هاغه هنری احساس دی ، چی په دی ډول ئی وده او تبارز وکړ اوپه انسان کی د دغه هنری احساس ودی او تبارز دی دیتـه اړکړچی لـه مغـاری او سمڅی نه راوزی او ځانته دونو له څانگو څخه یوه کوډ له جوړه کړی او ژوند پکی وکړی دپنا گاه د غوښتنی د نـوی طریقی امکانـات چی د پخـوانی پـه نسبت ډیره ستریحه ده د همدغه هیلی د لارښوونی یوه نتیجه ده پـه دی کی شک نشتـه چی (اړتیـا د ایجاد مور ده) خو موږ له ښائی چی پـه دی مسئله غور وکړ وچی ولی موږ په پرله پسی ډول په اړتیا پسی اړتیا احساسوو او خپلو اختراعاتوته لـه وقفی نه پرته دوام ورکووپه دی کی هیڅ شک نشته چی اختراعاتو او اکتشافاتو دوام زموږ د ژوند په طریقه کی د ډیری زیاتی بشپړتیا او ښکلا د مینځته را تللو له کبله دی. نو څکه دا په ریښتینه د ښکلا غوښتنی هیله ده چی د ایجاد مور گڼل کیدلای شی . د هـغه هنرپه معیار کی چی موږ ورته تمدن وایوښه والی او اصلاحات راحی کـه چی نـوی تخیلات مـوږ د دی

وړ گرځوی چی په خپلو غوښتنوکی زیاتوالی را ولونو زموږ د ژوند په یوه اړخ کی ښکلا زیا تیری . موږته ښایي چی د هغو اړتیـا و تـرمینځ چـی مـوږئی د اقتصادی ضرورتونو د اقنـاع لپـاره احسـاسوو او د هغو لپـاره په ځان کی یو بیولوژیکی اجبـار وینو او د هغو اړتیاو ترمینځ چی موږئی د معنوی ضروریاتو د اقناع لپاره محسوسو چی د پورتنیونو موږو ضروریاتو په چاپریال کی زموږ د یوه غـوره ژونـد د ارزو لـه کبله وده کوی یـوبشپړ او مکمل تـوپـیـرو کړو . مخکنی اړتیـاوی زمـوږ د اساسی غریـزی اړتیـاوی دی چی د یوه حیـوان په حیث ئی لرو او وروستی اړتیاوی یو عالی زیاتوالی دی چی پرهغو بانـدی ئی د یوه انسان په حیثیت د ښکلا غـوښتنی لـه کبله ورزیاتوو .

وروستنی‌غریزه د مخکینی غریزی چی یوبیولوژیکی ماهیت لری د محور په چاپریال کی ډیره زیاتـه وده کوی . البته یو حد هم موجود دی چی موږ بایـد ترهغه وخت پوری خپلی اقتصادی اړتیـاوی اقنـاع کړو څوو کړلای شوچی خپل ژوند ته دوام ورکړو کله چی زموږ گټه زیاتوالی مومی نوموړ د دی وړ گرځو چی خپلی اضافی غوښتنی په ډیره زیاتـه اندازه اقناع کړو اوپه ارتیستکی (هنری) ډول ژوند وکړو مـوږ کولای شـوچی دیـوهی د ودی په نتیجه کی (چی د ریښتونولی لپاره زموږ د غوښتنی نتیجـه ده) په ډیره زیاته اندازه د ژوندانه داسی وسایل تولید کړو . چی له یوه پلوه د کم لگښت او کم کار او زیار ایجاب وکړی او له بـل پلوه یی پـه کمی لحاظ اندازه هم زیاته وی .

موږ یواځی هغو شیانو ته غوره والی نه ښنو چی تولیـدو وی بلکه همـدارنگه هغو میتودونـو او وسایلو ته هم غوره والی ببښـوچی د هغوپـه واسطه ئی تولید دو . وسایل په خپله هم د اړتیـا څیزونـه گرځی او د خپل تولید لپاره نور و وسایلو ته اړتیا

پیدا کوی په دی توگه د تولید وسایل په پرله پسی ډول اصلاح کیږی او زموږ غوښتنی هم ورسره سمون پیدا کوی په داسی وخت کی نو پوهنه او روزنه د داسی تولید لپاره د اساس او بنسټ حیثیت غوره کوی او زموږ د غوښتنو په فهرست کی ځای نیسی چی د ښکلا لپاره زموږ د غوښتنی له هغه اړخ څخه سرچینه نیسی چی په هنرمندانه ژوند کی تبارز مومی .

د انسان په واسطه د تولید شرایط تغیر مومی او دا انسانان ندی چی د تولیدی شرایطو په واسطه تغیر ومومی

مارکس پخپل هغه تمایل کی چی په هرصورت باید د هیگل د هغی فلسفی پرنسیپونه چی د افکارو او اضدادو تحرک بلل کیږی د اقتصادی شرایطو د بدلون لپاره استعمال کړی د طبعیت او همدارنگه «د تولیدی قواو» او «تولیدی روابطو» یوه ډیره مهمه او حیرانوونکی بڼه ښودلی ده. د هغه څه حقیقت چی مارکس هغه د «تولیدی قوتونو» په حیث ښیي بل، څه ندی بلکه محض پخپله انسان دی چی خپل چاپیریال او شرایطوته دخپل طبعیت له هیلی سره سم ځواب وایي لکه څنگه چی مارکس خیال کوی دا انسانان ندی چی «د خپلو تولیدی قواو دیو مشخص انکشاف په واسطه تاکل کیږی» بلکه د اد تولیدی قواو انکشاف دی چی د انسانانو په واسطه د دوی د غوښتنو او فعالیتونوپر اساس تاکل کیږی مارکس په دی کی هم اشتباه کړی ده چی وائی «د افرادو ماهیت د هغوی د تولید په مادی شرایطو پوری اړه لری» دا په حقیقت کی افراد دی چی د تولید د شرایطو ته تغیر ورکوی څو د دوی د غوښتنو له طبعیت سره موافقت او سمون پیدا کړی.

د تولیدی قواو او تولیدی روابطو ترمنځ تضاد یوه د درواغو افسانه ده

په حقیقت کی د «تولیدی قواو» او تولیدی روابطو ترمینځ هغومره تفاوت نشته لکه څومره چی د یوه انسان د دوه حالاتو تومینځ دی د مثال په توگه یوسړی چی د ځان مینځلو لپاره اوبو نل پرانیزی او وروسته بیا ځان داسی ورسره برابر کړی چی د نل د اوبو .... نوربیا

اینهم نمونهٔ دیگری از تطبیق شعار نان ، لباس و خانه در افغانستان

روسها محکوم تاریخ اند

سید رسول

بیست و هفتم نومبر ۱۹۷۹ تاریخ آغاز دور جدید حیات روسیه بالشویکی به شمار می آید . تاریخی که این مملکت را همردیف ایالات متحدهٔ متجاوز قرار می دهد .

با آنکه روسیه بالشویکی قبل از این نیز بر دول همسایه (چکوسلواکیا ، پولند ، هنگری) هجوم برده سیاست هیجمونستی اش را برملت های مبارز آن تحمیل نموده اما این واقعات از نقطه نظر تاریخ دیپلوماسی آنقدر دارای اهمیت نبوده چه در آن ممالک به عنوان (دفاع از سوسیالیزم) و حفظ (منطقه نفوذ) از تسلط بیگانه (آمریکا) مرتکب این جنایت شدند . در حالیکه تهاجم اخیر روس ها بر افغانستان (یک مملکت غیر سوسیالیزم ، خارج از بلوک شرق ، عضو نهضت عدم انسلاک و از همه مهمتر یک کشور اسلامی) صورت گرفته که از هیچ نقطهٔ نظر توجیه شده نمیتواند .

روس ها که به بهانه (قطع نمودن دست تجاوز خارجی) به افغانستان آمدند در اندک مدت خود را در مقابل یک ملت مجاهد و آزادی دوست دیدند . که تا امروز با آنها دست به گریبان اند . همزمان باعکس العمل مردم افغانستان جامعه بشری بالنوبه درین مورد اظهار تأسف نموده این عمل روس را یک فاجعه انسانی خواندند . مردم دنیا و محافل رسمی بین المللی از حکومت ها گرفته تا سازمانها خود را در غم و اندوه مردم به پاخاسته افغانستان شریک دانسته در فاصله های کوتاه زمانی از روس‌ها خواسته اند که از اعمال شان دست بکشند .

در اولین مرحله سازمان کنفرانس اسلامی بحیث یک وجیبه دینی و عقیدوی با داد وفریاد ملت مجاهد افغانستان همنوا گردیده پشتیبانی شانرا از داعیه برادران مجاهد شان اعلان نمود . متعاقباً در سازمان ملل متحد که به توافق بین المللی و بخاطر حفظ صلح و امنیت جهانی (!) بوجود آمده یکصد و چهار ممالک جهان بلا درنگ دور هم جمع شده خشم و اندوه شانرا در برابر تجاوز روسی ابراز داشتند . اجلاس مذکور بصورت فوق العاده در جنوری ۱۹۸۰ صورت گرفته با صدور قطع نامه (*ES 612*) خواستار اخراج فوری و بلا قید و شرط قوای متهاجم گردیدند .

البته رسانه های جمعی و دستگاه های تبلیغاتی روسیه مشغول بود تا بتواند ذهنیت جهانی را قانع سازد که اقدام روس ، یک امر ضروری و آنچه میگفته اند واقعیت دارد اما خوف و هراس حاکم بر جامعه بشری باعث شد در اجلاس سالیانه مجمع عمومی ملل متحد در نومبر ۱۹۸۰ تعداد ممالک خشمگین از دیاد یافته به یکصد و یازده مملکت برسد ممالک مذکور با تائید فیصله های قبلی این عمل روس را تخطی از معیار های بین المللی دانسته بار دیگر خواهان اخراج قوای اشغالگر از افغانستان شدند .

همزمان باتقویت جهاد و قیام های سرتاسری مردم مسلمان افغانستان وحشت و ترور قوای سرخ

شدت بیشتر یافت . آتش باری های مکرر و حملات بی سابقه زمینی و هوائی روس ها بر قراء و شهر های ملت بی دفاع باعث ویرانی منازل گردیده مردم مصمم را وادار به مهاجرت ساخت سیل مهاجرین از یک طرف شدت درجهٔ انز جار مردم جهان را در برابر اعمال وحشیانه روس ها منعکس ساخت و از طرف دیگر این ادعا را که به اصطلاح بحران افغانستان به اثر مداخلات خارجی بجز از روسیه بوجود آمده ، کاملاً بی اساس ثابت نمود . همه به این قانع شدند که هیچ انسان در حالات عادی ترک منزل و مأوا نمگوید . بلکه شرایط سنگین و ناگوار در بسا از نقاط جهان همچو مصایب بشری را بوجود آورده . مردم افغانستان نیز تحت فشار شرایط ضیق زندگی و آتش باری های روزانه روس ها مجبور به مهاجرت میگردند و اما آماده حمل یوغ استعمار نیستند . ملل جهان قانع گردیدند که روسها بخاطر دفع تجاوزات خارجی و دفاع از (مردم) افغانستان به آن مملکت نیامده اند بلکه میخواهند که به خوابهای کهنه تزار ها تحقق بخشند لذا در بیستم نوامبر ۱۹۸۱ بار دیگر در اجلاس سالیانه مجمع عمومی ملل متحد به تعداد یکصد و شانزده ممالک جهان وضع افغانستان را (تشویش کننده) و عامل عمدهٔ تشنج بین المللی) قلمداد نمودند . در نوامبر ۱۹۸۲ برای بار چهارم یکصد و چهارده ممالک عضو ملل متحد خواهان اخراج بلا قید و شرط قوای اشغالگر از افغانستان گردیده و خاطر نشان نمودند که سلب حقوق اساسی مردم افغانستان یعنی حق تعیین سرنوشت از طرف روس یک جنایت تاریخی است اما چون روسیه دارای حق (ویتو) است فیصله های مذکور از طرف آن (قدرت) رد گردیده جامه عمل نپوشید . این است عدالت انسانی و سرنوشت بشریت که از طرف پنج قدرت استعمار جهانی تعیین میگردد .

با گذشت زمان روحیه ضد روسی در بین ملل جهان بیش از پیش توسعه پیدا کرد . تهاجم روس بر افغانستان تمام جهان سوم و ملل مستضعف را متوجه خطرات جدید استعمار سرخ گردانیده آنها را مجبور نمود که در روابط شان با روس تجدید نظر نمایند . (دوستی طبعی) به یک ضدیت بی سابقه مبدل گردید . به همین اساس بود که در بیست و سوم نوامبر ۱۹۸۳ یکصد و شانزده ممالک جهان برای بار پنجم اعمال وحشیانهٔ روس در افغانستان را تقبیح و خواهان اعاده حق تعیین سرنوشت افغانها گردیدند. در تمام فیصله نامه های ملل متحد ذکر گردیده که که باید به استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و شخصیت عدم انسلاک افغانستان احترام بعمل آید .

این وضع دوام یافت . ملل جهان سوم و تازه استقلال رسیده که قبلاً بخاطر بقای شان امید دوستی روسیه را در خیال می پروارنیدند در اولین صبح گاه آزادی از روسیه انتقاد بعمل آورده سود مداران کرملین را متوجه اعمال وحشیانه شان و نتائج وخیم آن نمود . مملکت تازه آزاد شدهٔ (برونی دارالسلام) که جدیداً عضویت سازمان ملل متحد را حاصل نموده است در طرف مسودهٔ که باید در اجلاس جاری جمع عمومی ملل متحد به تصویب می رسید شرکت نموده قبل از همه روس ها را به باد انتقاد داد . موج انتقادات و توسعه حس تنفروانز جار ملل جهان در برابر روس ها بیش از پیش از دیاد یافته است . بهمین خاطر بود که در (۲۱) نوامبر ۱۹۸۴ یکصد و نزده ممالک عضو ملل متحد بار دیگر از روسیه تقاضای خروج فوری و بلا قید شرط از افغانستان را نمودند . تعداد آرای امسال از سال گذشته سه رای بیشتر بود . امسال ممالک (برونی دارالسلام ، گرینادا ، گنی اکواتواری و مالاوی) در قطار سایر ممالک جهان بر ضد روسیه ایستادند . اگر سنت

کرستوفر پشتیبان جدی فیصله نامه مذکور و نویس NEVIS در همان روز در جلسه حضور می داشتند تعداد آراء به یکصد و بیست و یک رای می رسید . تعداد آرای مخالف به شمول روسیه و رژیم کابل به (۲۰) و آرای مستنکف به ۱۴ می رسید .

مسودۀ فیصله نامه سال جاری قبل از بحث رسمی درباره معضله افغانستان از طرف ۴۶ ممالک اسلامی و جهان سوم تصویب گردید . تعداد این آراء نیز نسبت به سال گذشته دورای اضافه بود .

مسوده فیصله نامه اجلاس سالیانه سال جاری سازمان ملل راجع به معضله افغانستان در چهارم اکتوبر از طرف ۴۶ ممالک تصویب و به تاریخ (در سال جاری ۱۹۸۴ به مجمع ملل متحد جهت اخذ رای تقدیم گردید . ممالک ذیل در این جلسه حضور داشتند :

بار بود ANTIQUE AND BARBUD ، بحرین ـ بنگله دیش ـ برونی دارالسلام BRUNEI DARRUSSALAM چلی ـ کولمبیا ـ کامروس ـ کوستاریکا ـ جی بوتی ـ دومنیکا ـ مصر فلیجی گامبیا ـ گواتمالا ـ گنی هیتی Haiti ـ هندوراس ـ جماسیا ـ جماستا ـ اردن ـ کویت ـ مالیزیا ـ مراکش ـ نیپال ـ نایجیر ـ عمان ـ پاکستان ـ پراگوی ـ گینی جدید ـ فلپاین ـ قطر ـ سینت لوسیا ـ ساموک ـ سینیگال ـ عربستان سعودی ـ سینگاپور ـ جزایر سلیمان ـ سومالیا ـ سودان ـ سینت و سنت و گریناد دین Saint Vicent and the Grenadines تایلند ـ تونس ـ ترکیه ـ امارات متحده عرب ـ یوروگوی .

ممالک جهان‌صرف به انداختن رای مثبت اکتفا ننمودند بلکه هریک از نمایندگان و سفرای ممالک جهان بیانات پرشور ایراد و مراتب همدردی شانرا با ملت مجاهد افغانستان ابر از داشتند .

بطور مثال :

عبدالقادر ، معاون وزیر خارجه مالیزیا ضمن بیاناتش اظهار داشت که روسیه شوروی تا بحال نتوانسته جهانیان را قانع سازد که (مردم) افغانستان بخاطر حمایت شان از آن مملکت طلب کمک کرده باشد . . . حس آزادی خواهی مردم افغانستان شهرت تاریخی دارد و مقاومت بی شایبه مجاهدین بصورت متداوم ، شاهد این مدعا است که آنها نمیخواهند در برابر رژیم دست نشانده سرخم نمایند وی افزود :

جای تعجب است که یک عضو دائمی شورای امنیت ملل متحد عوض اینکه صلح و امنیت دنیا را تأمین نماید از زور کار گرفته میخواهد یک ملت مستضعف را تابع ارادۀ خود سازد . . .)

سفیر ترکیه کوسکن کیرکا Koskun Kirca گفت که «حملات اخیر روس‌ها بر پاکستان علامت توسعه بحران افغانستان به سطح بین المللی می باشد و روسیه نباید کشتی بشریت را در دریای خون شناور سازد .»

ریچارد والکات Richard Woolcott سفیر استرالیا خاطر نشان نمود که افغانستان هیچگاه خطری برای امنیت روسیه به شمار نمی آمده لذا این ادعای روس ها کاملاً مضحک و طفلانه می باشد .

محمد عبدالحسن سفیر کویت بعد از تقبیح اعمال روس ها در افغانستان از نهضت مجاهدین با آب و تاب خاص یاد آوری نموده علاوه کرد که دنیا باید از شجاعت افغانها به باله . تداوم حضور نیرو های اشغالگر به تعداد مهاجرین افغانی در هر سال می افزاید و روسیه شوروی باید به ناله و فغان این ملت مظلوم گوش داده در پی پیروزی نظامی اش به بهای خون ملیونها انسان نباشد .

سفیر تایلند ، آقای بیرابونگس کاسمیری Birabhongse Kasemri اظهارات سایرین را تائید

نموده گفت که «مردم تایلند از اشغال پنج ساله افغانستان شدیداً متاثرالد علت اینکه چرا یک ملت ضعیف در زیر یک چرخ سنگین نظامی تحمل خسارات بی حد و حصر را می نمایند. واضح است آنهسا میخواهند آزاد باشند و بر سرنوشت شان حاکم. افغانهای آزادی دوست جانهای عزیز شانرا فدا می نمایند تا ثابت نمایند که رژیم های و ارادتی بیگانه نمیتواند بر مقدرات یک ملت مصمم حکومت نماید.

داوید لی David Lee نماینده کانادا اعلان نمود که کانادا به پیروی و تابعیت ذهنیت قاطبه مردم جهان مکلف است از داعیه افغانها حمایت نماید روس ها تا به حال موفق نگردیده اند اسنادی ارائه دهند که قصد تهاجم کدام مملکت دیگری را بر افغانستان ثابت سازد. اگر رژیم ببرک از روس ها طالب کمک شده باشد این خود دلیل غیر مردمی بودن آن رژیم است که میخواهد به کمک قوای خارجی بر مردم اش حکومت نماید.

نماینده آیرلند را برت ما کدو ناگ Robert McDonag که به نمایندگی از سازمان ده عضوی (جامعه اقتصادی اروپا) حرف می زد اظهار داشت که از دیاد اخیر قوای روسی در افغانستان دلیل این است که رژیم ببرک بیش از پیش از (خلق) تجرید گردیده است و توان مقابله بانهضت مجاهدین را ندارد. آتش باری های روزانه روس ها باعث ویرانی قراء و مزارع افغانستان گردیده آینده اقتصادی آن مملکت را تهدید می نماید... جهانیان باید بدانند که تر اژیدی افغانستان با گذشت زمان رنج آور تر می گردد لذا توجه عاجل به آن ضروری است.

اندرس فرن Anders Fern نماینده سویدن، سعود الالضی نماینده عمان و نماینده نیپال آقای یاداب کانت سیلوال Yadab Kant Silwal اظهار داشتند که تهاجم روس بر افغانستان از یکطرف باعث رنج و محنت بی شمار افغانها گردیده و از طرف دیگر انارشی مطلق بین المللی را بوجود آورده که تمام ملل ضعیف و در حال رشد را با خطر لا امنی مواجه ساخته است... جای تعجب است که یک رژیم به همکاری قوای خارجی بر یک ملت تحمیل میگردد و باز لقب آنرا (انقلاب) می نهند. انقلابی را که مردم براه می اندازد از طرف آن مردم حمایت هم میگردد در حالیکه در افغانستان چنین نیست.

اشتیاق مهاجرت روز بروز در بین افغانها از دیاد می یابد. دهات و شهرها تخلیه شده و همه به ویرانه های مبدل گردیده اما هیچ علامتی وجود ندارد که مردم آن آماده قبول رژیم تحمیلی گردند.

ایگناک گلوب Ignac Golob نماینده دولت سوسیالستی یوگوسلاوی گفت که دلیل (تامین امنیت) یک مملکت همسایه نمیتواند اعمال تجاوز کارانه ما را توجیه نماید. اگر خواسته باشیم بیشتر انسانی باشیم باید در عمل ثابت نمائیم که ماقهرمانان صلح و امنیت هستیم. رژیمی که بر شانه های دیگران استوار باشد ادعای (خلقی) بودن را نمیتواند.

هانس وارنر Hans Warner Lauten - Schlager نماینده آلمان غرب با تعجب اظهارداشت که اگر رژیم کابل توسط چند باند تروریستی و آدم کشی تهدید می شد، نه مردم افغانستان، لشکر صد هزار نفری روس باید در ظرف چند روز باند های مذکور را ریشه کن می ساخت در حالیکه از مدت پنج سال یعنی بیشتر از زمان جنگ های جهانی است که لشکر اعزامی روس با ملت افغانستان دست به گریبان است.

میزو کارودا Mizouo Kurodo نماینده جاپان حینیکه در مجمع عمومی ملل متحد سخن رانی میکرد در رابطه به موضوع افغانستان گفت که: روسیه

شوروی میخواهد تداوم قوای نظامی اش را در افغانستان به دلیل (تجاوزات خارجی) توجیه نماید در حالیکه این (مردم افغانستان) است که در برابر تهاجم بی سابقه روس ایستادگی نموده است.

خواجه ویس الدین ، سفیر بنگله دیش به جهانیان خاطر نشان نمود که مردم افغانستان مردم آزادی دوست و با شهامت اند و حاضر نخواهند بود برخلاف معمول تاریخی شان در برابر تهاجم خارجی سرخم نمایند. نهضت مجاهدین روز بروز تقویت گردیده و به پیروزی های شایان دست می یابند.

همچنان عبدالحمید عمر ، سفیر تونس با تأسف گفت که نمیدانم چرا در ظرف این پنج سال برمردم مسلمان افغانستان ستم روا داشته اند؟ اگر قوای خارجی برای حمایت (مردم این سرزمین تشریف آورده باشد باید با آنها بزبان تفنگ حرف نزند اما اگر خواسته باشد خود را بر این مردم تحمیل نماید باید این کار را نکند چه اصول بشریت این اصل را نمي پذیرد.

جی اس راندوه G. S. Randawa اظهار داشت که «ممکن صدور مجدد فیصله نامه که بصورت آشکار از طرف عده از ممالک منطقه قابل قبول نیست نتیجه معکوس داشته باشد.» نماینده هند که از سیاست رژیم قبلی پیروی نموده رای مستنکف ارائه داشت اظهار آرزومندی نمود که فیصله نامه مذکور (بیشتر ثمر بخش) باشد. این بیانات مغالطه آمیز نماینده هند نشان می دهد که پای آن مملکت به اندازه دردام روس پچیده که فکر نمیکنم در آینده نزدیک حکومات هند بتواند خود را از این دام نجات دهد.

متن فیصله نامه مجمع عمومی ملل متحد در مورد افغانستان:

مجمع عمومی:

با در نظر داشت فقرهٔ «اوضاع افغانستان و تاثیرات آن بر صلح و امنیت بین المللی.

با اشاره به به فیصله نامه های شماره ES-6/2 مورخ جنوری ۱۹۸۰. شماره ۳۷ - ۳۵ مورخ ۲۰ نومبر ۱۹۸۰ ، شماره ۳۴ - ۳۶ مورخ ۱۸ نومبر ۱۹۸۱ ، شماره ۳۷ - ۳۸ مورخ ۲۹ نومبر ۱۹۸۲ و شماره ۲۹ - ۳۸ مورخ بیست و سوم نومبر ۱۹۸۳.

با تأیید اهداف و اساسات منشور سازمان ملل متحد و مکلفیت های دول که باید در روابط بین المللی شان از تهدید به استعمال قدرت و بکار بردن آن در برابر حق حاکمیت سایر ملل ، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آنها اجتناب نمایند.

بانگرانی عمیق در مورد تداوم مداخله نظامی در افغانستان با تخلف از اصول متذکره و عواقبت وخیم آن بر صلح و امنیت بین المللی.

با توجه جدی به نگرانی روز افزون جامعه بین المللی در مورد رنج ها و آلام متداوم و پرمشقت مردم افغانستان و حجم مشکلات اجتماعی واقتصادی که بر دوش حکومات ایران و پاکستان ناحیه حضور ملیونها مهاجر افغانی در خاک های آنها گذاشته شده و تزئید روز افزون تعداد این مهاجرین.

با درک کامل ضرورت عاجل حل سیاسی معضله وخیم افغانستان.

با در نظر داشت گذارش سر منشی ملل متحد در این باره و ابتکارات که او بخرچ داده.

باشناخت اقدام سازمان کنفرانس اسلامی و تلاش های ممالک عضو نهضت عدم انسلاک درباره حل سیاسی معضله افغانستان:

۱- تکرار می نماید که حفظ حاکمیت ملی، تامیت

ارضی ، استقلال سیاسی و شخصیت غیرمنسلک افغانستان جهت حل صلح آمیز این معضله ضروری است .

۲ـ این حق مردم افغانستان را که باید نوع حکومت ، نظام اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی شانرا بدون دخالت ، اجبار ، فشار و سایر اعمال متشابه خارجی ، خود تعیین نمایند خواهان است .

۳ـ اخراج فوری قوای خارجی را از افغانستان تقاضا می نماید .

٤ـ از تمام جوانب ذیدخل میخواهد در سایه فیصله نامهٔ هذا برای رسیدن به حل سیاسی معضله افغانستان و بوجود آوردن شرایطی که تحت آن مهاجرین افغانی بصورت آبرو مندانه ، دا و طلبانه و مصون به وطن شان باز گردند تلاش نمایند .

٥ـ از تمام دول ، ملل ، سازمانهای بین المللی تقاضای مجدد بعمل می آورد که کمک های بشر دوستانه شانرا جهت تخفیف مصایب مهاجرین افغانی با همکاری کمشنر عالی ملل متحد برای مهاجرین تمدید نمایند .

٦ـ مراتب قدر دانی و پشتیبانی اش را از تلاش ـ های سر منشی ملل متحد ، مخصوصاً روند سیاسی که به ابتکار او جهت جستجوی طرق حل این معضله در جریان است ، اعلان میدارد .

۷ـ از سرمنشی ملل متحد تقاضا بعمل می آرد که تلاش های جاری را جهت سراغ نمودن حل سیاسی معضله افغانستان مطابق موادات این فیصله نامه دوام داده تضمینات لازم برای جلوگیری از بکار بردن قدرت و تهدید به استعمال آن در برابر استقلال سیاسی ـ حاکمیت ملی ـ تمامیت ارضی و مصونیت تمام دول همجوار به اساس تعهدات متقابل و وعده جدی عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر به اساس حکم منشور ملل متحد بدست آرد .

۸ـ از سر منشی ملل متحد تقاضا می نماید که که تمام دول عضو ، سازمان ملل شورای امنیت سازمان ملل متحد را وقتاً فوقتاً از صورت تطبیق این فیصله نامه آگاه ساخته در زود ترین فرصت ممکن گذارش درین باره به دول عضو تقدیم دارد .

۹ـ فیصله می نماید که در آجندای تهیه شده دور چهلم اجلاسش فقرهٔ «اوضاع افغانستان و تاثیرات آن بر صلح و امنیت بین المللی» را افزود نماید .

این همه اسناد محکومیت ابدی روس ها است که در طول چند سال جهاد افغانستان ثبت اوراق تاریخ گردیده .

مد قاليار

په ټولنو کی د تبلیغاتو اثر

الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه ولا یخشون أحداً الا الله .

ځکه لدی چه د اسلامی افغانستان د روان جهاد او پاڅون د انعکاس په هکله د هیواد په دننه او د باندی نظر واچوو. ویلی شو چه تبلیغات د بشری ټولنو د شارک او ستون فقرات حیثیت لری .

د نړی په ټولو هیوادونوکی چه څومره بودجه په تبلیغاتو لګیږی د لورو برخو بود جی او مصارف نشی ور سره مقایسه کیدلی .

ان ترڅی چه د وسلی په زور په پښو ولاړ ښکیلاګګر هیوادونه سره لدی چه د وسلی د تولید ډیرښت اوزور د بشری پرګنو د آزادی غصبولو ته هڅولی ، او یوارنی د مختلف النوع توپونو، ټاټکونو، ګنشپ او شیمیاوی وسلو زور دی چی د دوی غیر انسانی او وحشی موجودیت ئی ترننه پوری ساتلی دی بیاهم دومره بودجه ئی په تبلیغاتو مصرفیږی ، چه د نظامی بودجی سره برابره او کله کله ئی ګراف ورځنی لوړیږی .

او د ورځی په میلیونو پانی د خپلی ناوولی مفکوری خواته د دعوت او بلنی لپاره خپروی .

په زرګونو کسان د مبلغ ، معلم او متخصص په توګه دنړی ګوټ ګوټ ته استوی چی د خپل پوچ مسلک په ضد روان تبلیغان خنثی ، را پاریدلی ولولی کمی او د خپل غیر انسانی فکر خواته د بلنی څپی ، لاپسی پراخه ، لیونی او توپانی کړی .

په مختلفو ژبود تلویزیون ، رادیو ، کست، اخبار مجلی ، رسالی او کتاب له لاری هڅه کوی د یو شمیر کسانو ، کلتور ، اندودختی عقیده او دین مسخه او د معنویت د بوټی دزر غوینډ و زمینه ختمه کړی .

د ښکیلاک د سر د مدارانو دا تبلیغات او هلی ځلی چی د خپل کرغیرن هدف لپاره ئی په کار اچولی نه یوازی د اسلامی دعوت په وړاندی خنډ دی بلکه د ډیر وکسانو نه ئی انسانیت ، حیا ، عفت او اخلاق اختطاف کړیدی .

دا نن د ټکنالوژی او اتم له پر مختللی نړی په سرپه زرهاوو او میلیونو مسخه شوی کسان چی ګوری زیاتره هغه خلک دی چی نا خبره د الحاد ، د هریت ، صهیونیزم ، کمونیزم او نیشنلزم د غولوونکو تبلیغاتو اثر ور باندی پریوتلی او د هغوی د اسارت او غلامی په اتکړیوکی ئی لاس او پښی نښتی دی .

سره لدی چی د لویدیځ او ختیځ د ښکیلاک ، د استثمار ، وخت او بد اخلاقیو مردار بوی د سلیم فطرت لرونکی انسان له لری هم محسوسولی شی .

که څوک د ځمکنی دوزخ «سایبریا» د مظلومانو له ځوروونکی حالت نه خبروی . او یاد مرکزی آسیا د محکومو اسلامی ریاستونو نه څه معلومات ولری چی د زمانی بشر دوستانو !!! ټیکه دا رانو د تزار خونخوارو بچیانو پرون هغه بل پرون هلته څه وکړل ؟

جوماتونه او مدرسی ئی په میکد و او غوجلو بدلی نشوی ؟ د سترو سترو ښارو په جاروکی ئی د شهیدانو وینو سیلاب نه و جوړ ؟

دا څه چی دانن د افغانستان په اسلامی هیوادکی چی د اسلام او کمونیزم ترمنځ لانجه او کشمکش دی د لوړی اختر شپو اوور څوکی چی د نرخ په سیمه کی روسانو پر اخه‌حمله کړیوه یوقوماندان

واق : (نو واقعی خوډیری وی خود قوی د ماتی نه وروسته یوه کلی ته ورغلو چی روسانو د اتوپه شاوخواکی سپین ژیری په یوه غوجل کی په ځنځیر و تړلی ؤو او بیائی ژامی د کلا شینکوف په کونداغونو ورماتی او په شهادت ئی رسولی ؤو او موږ پخپلو لاسو د هغو پاکو اوبی گناه سپین ژیرو چی د زیاتر و عمر «۸۰» او سلوته رسیدلو له غاړو دا ځنځرونه خلاص کړل .

که څوک د دی واقعونه خبر شی آیا ممکن ده چی د کمونیزم نوم په خو له واخلی .

او همدارنگه که د اروپا ، امریکا غیر انسانی طبقاتی ژوند ته نظر واچو و او هلته تورپوستکو له زړه دردونکی حالت نه خبر شی او بیاد لوړو لوړو مانیو ناستو بی رحمه او سخت زړو سرمایه دارانو حالت وگوری ، څه احساس به ورته پیدا کیږی ؟

او که کله هم د هیروشیما اتم خپلی سیمی هغه خاطری رایادی کړی چی انسانیت ورځخه کړ که او انسانی وجدان څنی بیزار دی څه فکر کوی چه بیا به څوک د تمدن له کلیمی سره کړکه او دښمنی ونه ښیی ؟

خولدی تولو سره سره د تبلیغاتو دتأثیر په وجه د استعار چیانو دا جنایات یو رنگ توجیه شویدی . او لدی لاری توایدلی دی یو شمیر کسان چه سرسری نظر لری غافل او تیر باسی .

د ایور یښتینی حقیقت دی چی یو فکر که هر څومره لوړ او عالی وی خو چی داسی څوک نه چی بلنه او دعوت ورته وکړی د خپریدلو د امکان چانس ئی په نظر کم راځی .

او که یوه ایدیالوژی ضعیفه او د انسانی عقل ، منطق سره تطابق هم نلری خو چی د اعیان ولری ، تبلغات ورته وکړی خواه مخوا به څه پلویان پیدا کوی -

نن سبا پدی بازارو کی دا مختلف شیان نه گورئ ! چه په زیاتروئی د بربنډو ښځودبی حیائی نه ډک عکسونه لیدل کیږی .

آیا د اد څولا ابالی او عیاشو کسانو طرحه او فعالیت دی ؟ نه هیڅکله ؛

دا د هغو ملحدو او فساد تحریک کار کونکو منظم پروگرام دی چی چه په تولیدی دستگاووئی په شعوری اولا شعوری توگر عملی کوی . او دائی د انحراف خواته د بلنی موثره طریقه ده څکه هر څوک مجبور دی هغه شیان واخلی چی که وغواړی یا ونه غواړی هغه عکسونه ئی کورته د اخلیږی . چی پدی توگه ورو ورو د خلکو احساسات او جدیت د گناه او بی حیا کارونو په وړاندی کمیږی .

او د اسلامی تولنو د بی شمیره کسانو وجدان او ضمیر د دی تبلیغاتو له لاری سخته ضربه لیدلی ده .

لنډه دا چی تبلیغات د یوی مفکوری ، ایدیالوژی او مسلک د ژوندی ساتلو ستره وسیله . او موږ د اسلامی تحریک کارکونکی هم د خپل فکر د خپرولو ژوندی ساتلو اوپر مخنگ لپاره د هغو وسایلونه کار اخستل شوو له کومو چی نن زموږ د تخریب لپاره دښمنان ورځنی گټه اخلی او باید اسلامی امت ویښ شی دا وسایل که په کلی توگه د دښمن نه نشی اخستلی نو لږ ترلږه دو مره خو باید ولری چی د دښمن تبلیغات پری خنثی شی .

پاتی په (۶۵) مخ

«تاریخی»

گرسنگی ارمغان کمونیزم

«رژیم داس و چکش در ایتوپی شش ملیون انسان از گرسنگی بکام مرگ می اندازد»

هنگامیکه سردمداران شیطان صفت کمونزم شعار نان و لباس و مسکن را برای فریفتن ملتها و توده های محروم و رنجدیده جهان بمنظور بزنجیر کشیدن مجدد آنها عنوان کردند، گرسنگان جهان و محرومان عالم و زحمتکشان دنیا فکر کردند که فرشتهٔ نجات ابسر رغشان آمده‌است و دوران محرومیت بسر رسیده است و بزوری بهشت کمونزم به جهنم بی عدالتی ها پایان خواهد داد و شکم های گرسنهٔ شان راسیر خواهد کرد و بدنهای عریان شان را خواهد پوشید و از خیمه به قصر رهنمو نشان‌خواهد کرد و از ویرانه به آبادی!! و از همینجا بود که با فرو رفتن روسیه تزاری بکام اژدهای کمونزم که دجالان سرخ با پررونی و وقاحت انقلاب اکتوبرش می خوانند، در جهان غلغله ای برپا شد و ملتهای فقیر و توده‌های محروم که سالیان درازی بار استعمار را بدوش کشیده بودند، فریفته هیاهوی دجالان سرخ شدند وعدهٔ خودرا بدون اندک سنجشی بدامن اژدهای کمونزم انداختند و گروهی بیتابانه در انتظار تحقق بهشت دروغین آن نشستند.

و چهره اصلی کمونزم آشکار شد:

از آنجائیکه کمونزم اساساً برای نابودی بشر از طرف یک یهودی دشمن انسانیت بنا نهاده شده است و جز کینه و عداوت ابنای انسان ارمغانی برای بشریت در چانته ندارد بناء نتوانست‌مدت زمان زیادی چهرهٔ غیر انسانی خود را با ماسک بشر دوستی بپوشاند و برای چند روز هم که شده در مسیری مغایر اصلی خود روان شود و هدفی جز هدف اصلی خود را تعقیب نماید و گاهی در راه خدمت برای بشریت بر دارد و لحظه بی شکم گرسنه بی راسیر نماید و بدن عریانی را بپوشاند و برای آواره بی خانه تهیه کند. و از همان آغاز سیطره اش بر توده های سه روز چنگ و دندان نشان داد و بمکیدن خون انسانها آغاز نمود: هست و بود مردم را از کف شان گرفت، فقرا را فقیر تر ساخت، نان دهقانان را از دست شان ربود، زحمتکشان و کارگران بل همه مردم را چون ماشین بکار انداخت و حاصل دست شانرا ظالمانه گرفت، منابع ملت های محروم راغارت کرد و در راه اشباع غریزه انسان دشمنی و سیطره طلبی خویش خون ملیونها انسان را بزمین ریخت و ملیونها انسان را آواره و بی خانمان ساخت و ملیونها را درسیه چاهها و زندان های وحشتناک اسیر ساخت و بالاخره ملیونها تن را بکام گرسنگی و قحطی انداخت که نمونهٔ آنرا در همه کشورهای کمونستی و مخصوصا در کشور مصیبت زده ایتوپی یا حبشه مشاهده می کینم و مالحظه بی بعد در مورد آن به تفصیل سخن خواهیم گفت.

حقیقت بهشت کمونزم :

این بهشتی که کمونزم وعده میدهد در حقیقت دوزخی بیش نیست و این دوزخ همین حالا در نقاط مختلفی از جهان بویژه در زندان بزرگ کمونزم یعنی روسیه رو سیاه و اقمار آن برپاست و بخش‌های گونا-گونی برای نابودی نسل بشر دارد که شب و روز بدون وقفه در فعالیت است تا مگر با برچیدن گلیم انسانیت از جهان ، اژد های سرخ زمام امور گیتی را در دست گیرد و به هستی خاتمه بخشد.

بخش‌های یاد شده عبارتند از : بخش غارتگری، بخش ویرانگری، بخش کشتار، بخش زندان و تعذیب ، بخش تولید وسائل نابودی بشر ، بخش ایجاد قحطی و گرسنگی و کمونزم به سرد مداری شیاطین روسی در نیم قرن یا بیشتر عمر ننگین خویش چنان جرائمی در ساحه های یاد شده بحق بشریت مرتکب شده است که یاد آوری تفصیل‌وار آن عمرنوح می‌خواهد و اوراق به اندازهٔ برگ درختان جهان . وچه شرح مختصر و جامعی از انسان کشی و وحشیگری کمونزم کرده ایم ، اگر شعر زیبای شاعری را اندک تغییر بدهیم و خطاب به کمونزم بگوئیم :

کتاب «جرم» ترا آب بحر کافی نیست
که ترکنم سر انگشت و صفحه بشمارم

آری ! جرائم کمونزم برهبری جهانخواران روسی بیشمار است و شمردن تک تک آن بیرون از توان . بناء بیشتر از موضوع دور نرفته و به شرح مطلبی می پردازیم که عنوان این مقاله قرار داده ایم و آن عبارتست از قحطی و گرسنگی در ایتوپی ، ولی قبل از آن یاد آوری این نکته را ضروری می دانیم که علت فقرو گرسنگی و هزاران مصیبتی که درکشور های کمونستی و بخصوص در امپراطوری سرخ شیاطین کرملین و کشور هائیکه در کام این اژدهای خون آشام فرورفته اند از قبیل ایتوپی ، آنست که درندگان خونخوار حزب کمونست روس و سازمان جهنمی کی - جی - بی همه هستی‌و دارائی آنهارا غارت کرده و به عیاشی ها و فحاشی های خود به مصرف می رسانند و بمنظور ویران نمودن جهان و سیطره بر عالم و تجاوز برکشور های دیگر اسلحه کشنده و ویرانگر می سازند و بازهمان اسلحه خطرناک راکه از منابع و مواد خام ملتهای در بند تهیه نموده اند در اختیار مزدوران خود باخته شان میگذارند تا باآن ملتهای خود را قتل عام نمایند چنانچه در افغانستان و ایتوپی وضع بدینموال است.

و اما مسئله قحطی و گرسنگی در ایتوپی :

گرچه قحط و گرسنگی در حدود سی و پنج کشور افریقائی را که حکام اکثر آنها از مزدوران ماسکو هستند ، تهدید می کند ، اما از همه بیشتر کشور ایتوپی یا حبشه ازآن متضرر شده است‌طوریکه روزانه بیش از صد تن از گرسنگی جان می سپارند و شش ملیون انسان از خیرات سر (!) داس و چکش انتظار مرگ از گرسنگی را می کشند. علت اینکه چرا چنین وضع رقتباری کشور را فراگرفته است ، روشن است و آن اینکه از سال ۱۹۷٤ میلادی به بعد که مانجستوهایلی‌مریام بایک کودتای عسکری قدرت را در آنکشور بدست گرفت ، نظام کمونستی طرفدار روس را در آنجا اعلان نمود و به تطبیق شعار مترق (!) غذا لباس و مسکن در کشور آغاز نمود : دار و ندار ملت فقیر ایتوپی را بزور سر نیزه از دست شان گرفت و آنهای راکه مخالفت کردند در تحت عرادهٔ تانکهای روسی خورد و خمیر ساخت

تا مزهٔ بهشت کمونزم را بچشند و از غذا و لباس و مسکن برای ابد بیغم شوند ! ! !

حاصلات زراعتی و مواد غذایی شانرا بقیمت های خیلی نازل از نزد شان با اعمال زور خریدتا در بدل سلاحهای کشنده یی که جهت سرکوب ملت آزادیخواه ایتوپی و مردم مبارز اریتریا از ماسکو دریافت میدارد ، در کام شیاطین روسی‌بریزد و وظیفه ژاندارم روس را در شاخ افریقا بوجه احسن انجام دهد . . . شگفت انگیز خواهد بود اینکه بگوئیم از همان آغاز کودتای‌شوم کمونستی درایتوپی تا همین یکی دو سال نزدیک یعنی تقریباً مدت ده‌سال قحطی و گرسنگی در کشتن مردم آن سر زمین بیداد میکرد و این مصیبت تباه کن آهسته آهسته همه گیر میشد ، ولی مانجستو این سگ زنجیری پست فطرت روس آنرا از جهانیان پنهان داشته بود ، تا آنکه دیگر چیزی از مواد غذایی در ایتوپی باقی نماندکه مانجستو و باداران روسی اش که بنام مشاور در آنجا حضور دارند و رفقای کیوبایی اش که برای افگندن قاره افریقا در کام خرسان کرملین شب و روز جان می کنند و در فعالیت اند و نظامیان همکاسهٔ‌مانجستو که بر ملت بیچاره ایتوپی حکومت می کنند ، آنرا بلع نمایند و به حیات ننگین خود ادامه دهند ، همان بود که مزدور بی حیائی روسی با کمال بی‌شرمی دست گدایی بطرف امریکا و کشور های غربی که سالها لاف مبارزه بر علیه این امپریالست ها را زده بود ، دراز کرد و ذلیلانه خواستار کمک شد ، البته بنام ملت ایتوپی زیرا خودش روی و آبروی نداشت که بآن طالب مساعدت شود ، ولی همه آن موادی را که از امپریالیزم گدایی کرده بود به اربابان روسی خود فرستاد تاسه ملیارد دالری را پوره کند که از روسها اسلحه خریده بود ، و آنچه را که باقی مانده بود بین خود و نظامیان و مشاوران روسی و کیوبائی تقسیم کرد و دانه گندمی به مردم مصیبت زدهٔ ایتوپی نرسید .

اما دیری نگذشت که راز از پرده برون افتاد و هیاهویی برپاشد و جرائد غربی بخصوص تایمز لندن موضوع را افشا کردند و اینک مامورین ملل متحد وارد صحنه شده اند تا مواد امدادی را به مستحقان و گرسنگان برسانند و جلوتقلب کاری مانجستو را بگیرند ، و در همین وقت بود که تحقیقات مامورین امداد ملل متحد صحت ادعای جرائد غربی را ثابت کرد و آنها اسنادی یافتند که دال بر استفاده سوء و شیطنت آمیز رژیم منحوس داس و چکش از مواد امدادی بود از جمله اعتراف نظامیان که مامورین مذکور با ایشان ملاقات کرده بودند ، مبنی بر تصرف مواد امدادی و پرداخت آن بروسها در بدل‌قرضهای رژیم از ناحیه خرید اسلحه ، و عدم توزیع آن به گرسنگان و قحطی زده‌گان !

آری از این همه جرائم و انسان دشمنی رژیم مارکسست و مزدور هایش مریام تعجب خواهیدکرد ولی چه جای تعجب و شگفتی است ، زیرا این طبیعت کمونزم و هدف اصلی آن است که باید مرتکب جرائم وحشتناکی بحق افراد انسان شود و از طرق مختلف و با وحشی ترین وسائل بشر را نابود سازد و برای اینکار از هر فرصتی استفاده نماید اگر چنین نیست آیا در تاریخ جرائم طواغیت بنظر رسیده است که حاکمی برای تجلیل از سالگره کودتای شوم ونامیمون خود ده ملیون دالر بمصرف برساند و در حالیکه شش ملیون انسان از افراد ملتش از گرسنگی جان می سپارند و ملیونها تن به

کشور های همجوار جهت دست یابی به لقمه نانی با پیمودن صحرا های دور و دراز و پر خطر پناهنده میشوند ؟ ! بلی مانجستو هایلی مریام حاکم کمونست و مزدور ایتوپی درهمین سال جاری میلادی که دست گدایی بطرف امپریالیزم دراز کرده است ، ده ملیون دالر برای تجلیل از کودتای ننگین خود بمصرف رسانید و شیاطین کمونزم را از سراسر جهان دعوت داد تا در جشن تباهی ملت ایتوپی شرکت جویند و در کاسه سر قربانیان شعار غذا و مسکن و لباس ودکای روسی را سرکشند و در حالیکه ملیونها تن چون برگهای درختان در موسم پائیز بزمین می افتند وجان می سپارند ، رقص و پایکوبی و عربده سر دهند و شعار غذا و مسکن و لباس را در کشور بلا دیده ایتوپی تطبیق نمایند ! ! !

از طرف دیگر رژیم خون آشام مانجستو تنها برعلیه ملت ایتوپی چنین جنایتی را مرتکب نشده است بلکه ملت آزادیخواه اریتریا را نیز که از سالها باینسو برای حصول آزادی خود مبارزه می کنند از دست آورد های بهشت کمونزم و شعار غذا و مسکن و لباس بی نصیب نگذاشته و با ویران کردن شهرها و قریه ها و خانه ها و کاشانه های ایشان و آتش زدن به محصولات زراعتی شان واتلاف منابع غذایی شان با مدرن ترین و کشنده ترین سلاحهای روسی و با استفاده از پلانهای مشاورین روسی و کیوبائی دچارقحطی و گرسنگی کرده است و اکنونکه کمکهای جهانیان برای ملتین ایتوپیا و اریتریا در اختیار مانجستو قرار گرفته است ، قرار نوشته جریده لیسبون فرانسوی یک ذره از آن به گرسنگان اریتریا فرستاده نشده وارتش مانجستوهمه آن غذاها وموادی راکه از طرف کشور های کمک دهنده به اریتریا تخصیص داده شده بود ، مصادره کرده و نگذاشته است به گرسنگان اریتری تسلیم داده شود ، وبرعکس با استفاده از وضع ناگوار در اریتریا میخواهد هجوم تازه یی بر آزادی خواهان بنماید تا مگر با قتل عام گرسنگان شعله های قیام را خاموش سازد و سرزمین آزاد اریتریا را تصرف کند و برای پیاده کردن پلانهای باداران روسی اش جهت اشغال افریقا و کشور های خلیج فرصت بیشتری پیدا کند و دست آزادتری داشته باشد و بهمین علت بود که حاکم نظامی ایتوپی پیشنهاد رهبران جنبش آزادی خواهی اریتریا را مبنی بر برقراری آتش بس تاهنگام توزیع مواد امدادی نپذیرفت و آمادهٔ حمله دیگری شد.

و سخن آخری :

چنانچه گفته آمد ایجاد قحطی و گرسنگی از خواص کمونزم و یکی از وسائل خطرناکی است که کمونست های شیطان برای از بین بردن ملتها از آن استفاده می کنند ، بنابرین این فقط کشور ایتوپی نیست که از سیاست های شوم و نا انسانی کمونست های شیطان برای از بین بردن ملتها از آن استفاده می کنند ، بنابرین این فقط کشور ایتوپی نیست که از سیاست های شوم و نا انسانی کمونست های مزدور ماسکو اسیر قحطی شده است و این تنها مانجستو نیست که با نهایت قساوت و بیرحمی و بی وجدانی مردم ایتوپی را بکام اژدهای گرسنگی که زاده اژدهای کمونزم است ، افگنده است ، بلکه درهمه کشورهای کمونستی بخصوص در جهنم بزرگ آن یعنی روسیه روسیاه مردم در فقر و گرسنگی بسر می برند و همه دار و ندار شان در جهت تقویه زراد خانه شیاطین کرملین نشین و ساختن سلاحهای ویرانگر و تباهکن بکار میرود و ایشان نمی میتوانندنفسی بعنوان اعتراض بکشند زیرا بمجرد چنین کاری سازمان جهنمی کی جی بی و نظائر آن در کشور هائیکه حیثیت اقمار ومستعمرهٔ

روس رادارند ، دست اندر کار میشود و اعتراض کننده را که قبلا از مال و دارائی اش بی نصیب شده بود ، اینبار از حیات محروش میسازد .

درینجا در مورد کشور های مزدور روس مانند آلمان شرق و چکوسلوا کیا و ویتنام و . . . همینقدر می گوئیم که سالانه صد ها نفر از فقر و گرسنگی و ظلم و بر بریتی که کمونزم در کشور های شان ارمغان آورده است ، گریخته به دولتهای همسایه پناه می برند و در کشوری مانند پولند کارگران که کمونست ها بنام آنها می نازند برعلیه ستمگری ها و غارتگری های خرسهای درنده روسی قیام می کنند و از کمونزم نفرت و انزجار خود را اظهار می دارند آری در مورد این کشور ها فقط بهمین اندازه بسنده می کینم تا برای شرح بیشتری از فقر و بد بختی در روسیه که حکامش عامل اصلی قحطی و گرسنگی در کشور های کمونست دنباله رو خود بخصوص ایتوپی می باشند ، فرصت زیاد تری داشته باشیم .

در امپراطوری سرخ که د حالان ماسکو و اوباش های مزدور شان در جهان ، اتحاد جماهیر - شو روی اش می خوانند ، با آنکه نصف دنیا در تحت تصرف این تجاوز گران خون آشام است و بازور اسلحه کشور های مختلفی را در آسیا و اروپا تحت سیطره خود در آورده اند که بطور عموم حاصلخیز و غنی می باشند و همه حاصلات این کشور ها چه زراعتی وچه صنعتی وچه تجارتی در کام خرسهای کرملین فرومی رود ، باوجود اینهمه فقر و ناداری حاکم است و روسهای تجاوز گرهمه ساله مقدار زیادی گندم و مواد غذای از غرب خریداری می کنند و در اثر سیاست های شوم استعماری این شیاطین سال بسال وضع زراعت در

آنجا بد تر میشود و حاصلات زراعتی تقلیل می یابد زیرا حکام کمونست روس برای آنکه بتوانند از نابودی خود توسط ملتهای تحت ستم و محکوم جلوگیری کنند و برای آنکه بزعم پوچ شان زنجیرسرخ استعمار را برای ابد در گردن توده های مستضعف و اسیر داشته باشند ، و برای آنکه خوابهای جهانگیری لینن و ستالین و سائر بجهنم رفتگان خود را تعبیر نمایند ، روز بروز و هفته به هفته و ماه بماه و سال بسال سلاحهای جدید تر و خطرنا کتری می سازند و با کاستن از بودجه زراعت و وسائل آرامی مردم به بودجه نظامی افزایش می دهند و با آنکه سه حصه بودجه کل شیاطین روسی برای اسلحه سازی بکار می رود اما بازهم امسال اعلان کرده اند که درسال آینده بودجه نظامی یا به تعبیر درست بودجه انسان کشی شانرا افزایش خواهند داد و از سوی دیگر حاصلات زراعتی امپراطوری سرخ امسال خیلی بدتر از سالهای گذشته بوده است طوریکه بد ترین محصول از سال ۱۹۶۳ میلادی به بعد توصیف شده است زیرا از ۲٤٠ ملیون تن بر آورد شده فقط ۱۸۰ ملیون تن غله بدست آمده است که بنابرین روسها امسال ٤٠ ملیون تن غله از غرب خریداری می کنند البته دو ملیون تن دیگر نیز از هندوستان که خود غرق فقر و گرسنگی است و تا حال ۱۱۰۸ ملیون تن غله اضافی امریکا را خریداری نموده اند .

بهر صورت اگر امروز صد ها نفر در ماحول تصویر لینن در ایتوپی جمع میشوند و با فرستادن هزار لعنت به روح خبیثه وی خشم و نفرت خود را اظهار می دارند و از گرسنگی جان می سپاوند ، چنانچه در یکی از جرائد تصویر این ماجرا با شرحش به نشر رسیده است ، فردا این لعنت ها به قیام تبدیل خواهد

بقیه در صفحه (٦٥)

بسم الله الرحمن الرحیم

ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون

خونین کفنان راه حق

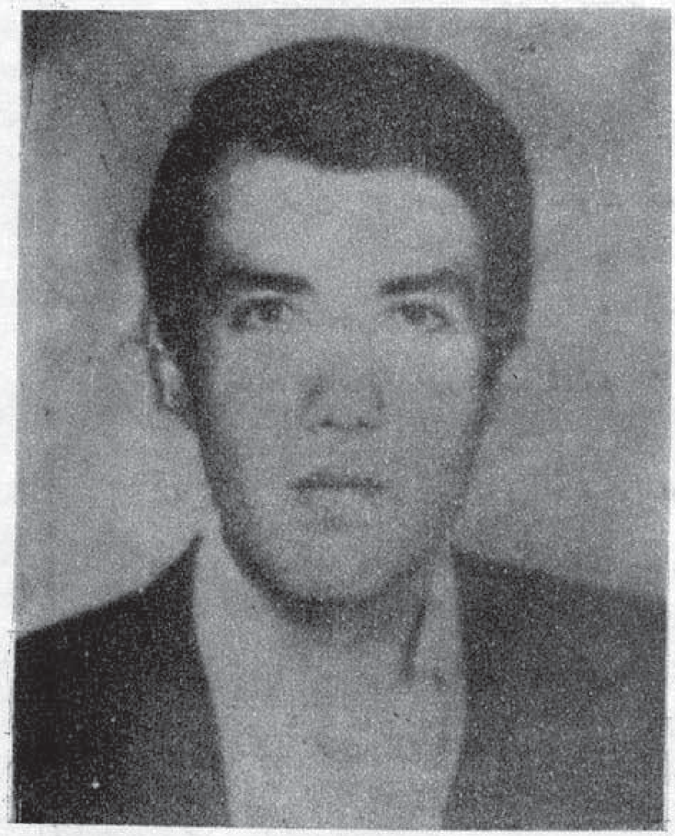

مامور غلام سخی شهید

مامور غلام سخی شهید فرزند برومند غلام محمد خان در سال ۱۳۳۰ هـ ش در قریه قچی ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل در دامان فامیل متدینی تولد و بعد از گذشت چند سالی از دوره طفولیتش او را شامل مکتب نمودند ، او در پهلوی دروس مکتب از علوم پرارزش دینی نیز میآموخت . این برادر مؤمن و هدفمند با تبلیغات شعله‌یی های فاسد که مرکز آنها در کله کان بود سخت مخالفت میورزید با شروع شدن جهاد مسلحانه در کشور اسلامی ما افغانستان سلاح بدست گرفت تا از سنگر اسلام مسلحانه پاسداری نماید ، او همیشه آماده پیکار در راه خدا بود ، در همه جنگ ها علیه ملحدین روسی و غلامان داخلی شان و شعله‌یی های فاسد و فروخته شده به چین ، که در منطقه رخ میداد ، این برادر در صف اول قرار داشت .

موصوف مدتی بحیث معاون حوزه میربچه کوت و بعداً به صفت مسئوول تنظیم و دعوت حوزه البدر ولایت کابل ایفای وجیبه مینمود ، بالآخره این مرد مبارزه بعد از تلاش های خستگی ناپذیر و همه جانبه در راه برقراری نظام عدل الهی در کشور در اواخر برج جدی سال ۱۳٦۲ در حالیکه روانه انتقام کشی از عساکر متجاوز روسی که مشغول تلاشی خانه‌های مردم بیدفاع و مظلوم بودند ، بدست عده‌یی عناصر بی وجدان و اجیر شده به روس از جالب عقب مورد اصابت مرمی قرار گرفت و به آخرین ارمانش که شهادت در راه خدا (ج) است نایل شد .

انا لله وانا الیه راجعون

لمنه

ځینود الله او ذوالجلال لمنه ونیوه
د یرو په دنیا کی الحاد کفر ځانته غوره کړ

ځینود دنیا دخطو خال لمنه ونیوه
چا د حق دلاری د مشال لمنه ونیوه

چادشهادت او د جهادلاره مختاره کړه
چا په پاکو وینو دحق لاره رنگینه کړله

چاددی جهاد مال او منال لمنه ونیوه
ځینو د فرار او میو دال لمنه ونیوه

قدر د هغو دی په میزان د جاه طلبو کی
دلته د تقوی او هوښیاری خاوند هغه پوله

چاچی د هغوی د قیل او قال لمنه ونیوه
کوم چی دغښ خیټو د دلال لمنه ونیوه

مه کوه گمان چی کامیابی به یی په برخه شی
وازه خوله جهان ته کور.کالی. دودي شعار د روغ

چاچی د گیدړ اود شغال لمنه ونیوه
سره الحاد جهان ته د جنجال لمنه ونیوه

نه زیږی گلان له گا گرو، تیږ و وچو لو ټو له
د یرو لوی الله ته په هرڅه کی ځان سپارلی دی

ځکه بلبلانو د بڼ وال لمنه ونیوه
ځینو یوه سنگ ته د کلال لمنه ونیوه

ځینی د بابا پښی د غرب په لور ناری وهی
ځینی ښکاره ناست وی له ریانه په بریا باندی

چا په اذانو کښی د بلال لمنه ونیوه
ځینو د هوی هوس او خیال لمنه ونیوه

ورک نه دی له خدا یه که هر څوپټی چړ چی کوی
ما پوښته له در ده چی لیدلی می در دونه دی

چاچی یتیمانو ته د چال لمنه ونیوه
ولی دی د خیال او د قوال لمنه ونیوه

حیف دی چی بی جنگه په نبرد کی قهرمان وینم
وایم (حیدری) شرق او غرب دواړه دی دښمن زمونږ

ولی یی عمل ته د ذوال لمنه ونیوه
صرف می پاک الله له ره دسوال لمنه ونیوه

ماصل خان «آتش»

د ظلم راج

چي خلوص پکې سفلوج شي ننګ ناموس پکې تا راج شي
اور دي پوري اى زړګيه په دستور د دي سماج شي .

انسانان چي په هوس كې شي بدتر له ځنا ورو
څه سزه به د ژوندون وي چي هر خوا د ظلم راج شي .

د ضمير خاوندان هلته ليوني سپيلني ګرځي
چي خودي چرته ليلام شي سرپټوب چي چرته باج شي .

جنازه د شرافت او د حياهلته كې وځي
چي روان په كوم ماحول كې بيهوده رسم و رواج شي .

لور به څه وي بې له ظلمه فرعوني معاشره كې
چي خويونه يزيدي شي اووخ تونه بد مزاج شي .

دي ماحول له په کار څو د سرو وينو انقلاب دي
چي مرض شي بې علاجه يو مرګ يې بس علاج شي .

خوشحالي د ژوندانه به چا پير چل كې هله را شي
باداري چي كله ختمه اى «آتشه» د سامراج شي .

مولوی غلام حضرت شهید

مولوی غلام حضرت «یعقوبی» شهید فرزند حاجی نصیرالدین در سال ۱۳۲۹ ه ش در خانواده متدینی واقع قریه زمان خیل ولسوالی میرزا خیل ولایت غزنی متولد گردید ، بعد از گذشتن چند سالی از دوره طفولیتش اورا روانه مکتب ساختند او بعد از فراغت از صنف ششم شروع به فراگیر علوم دینی نمود و درین راه موقعیت های شایانی بدست آورد ، با شروع شدن جهاد مسلحانه در کشور سلاح بدست گرفت تا علیه ملحدین و با داران روسی شان برزمد در پهلوی جهاد مسلحانه به تربیه فرزندان مسلمان نیز سخت متوجه بود و درین مسیر سعی همه جانبه بخرچ میداد او یکمرتبه هم به کشور اسلامی پاکستان مهاجر شد و بعد از گذشتاندن ایام چندی دوباره روانه سنگر های جهاد گردید سرانجام بتاریخ ۲۸-۵-۱۳۶۳ به آرمان دیرینه اش که همانا شهادت در راه خدا (ج) بود نایل شد .

انا لله وانا الیه راجعون

اسلام الدین شهید ولد قلم الدین مسکولهٔ میدان در یک خانوادهٔ متدین و دیندار چشم بجهان کشود . در مساجد منطقه خود تعلیمات دینی را حاصل نمود و با بمیان آمدن تحریک ـ اسلامی در افغانستان این جوان پر شور مبارزهٔ براوردان مسلمان خود را لبیک گفت ، و در دوران مبارزهٔ خود یک تن هندو را دعوت به اسلام داد و به دین مقدس اسلام مشرف اش نمود . جبراً از ظلم حکومت دا ؤدی در سال ۱۳۵٤ به پاکستان مهاجر شد و بعد آبه دولت اسلامی ایران هجرت کرد،و در سال ۱۳۵۹ ه ش به جهاد مقدس علیه کفار خونخوار اقدام نمود ، و در جریان جهاد مقدس خود علیه کفار مردانه وار جنگید . دشمن خونخوار را به شکست های شوم آو رمواجه ساخت بالاخره در یک نبرد رویا روی به تاریخ ۵-۶-۱۳۶۳ به درجهٔ رفیع شهادت نایل آمد .

انالله و انا الیه راجعون.

ـ حیات اله شهید فرزند ارجمند مسجدی خان با شندهٔ قریهٔ ده مسلم مربوط علاقه داری نوخ میدان ، تحصیلات خویش را تا صنف نهم در متوسطهٔ قلعهٔ قیام مرکز میدان به پایان رسانیده و در سال ۱۳۵۸ به جهاد مسلحانه علیه کفار ملحد شروع نمود ، بعد از جنگهای زیادی علیه

دشمن به تاریخ ۲۳-٤-۱۳٦۳ شب جمعه به درجهٔ رفیع شهادت نایل آمد. اناالله و انا الیه راجعون.

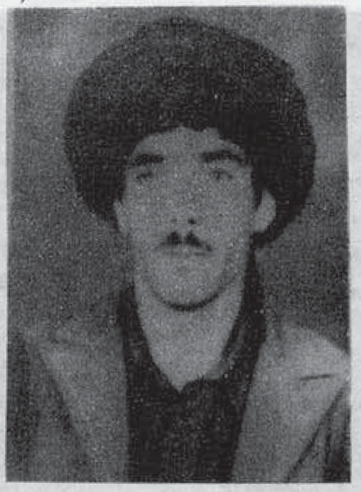

شاه‌لیل شهید: فرزند نیک‌حسن باشندهٔ قریهٔ یعقوبی خاجی میدان ولایت پکتیا مجاهد هدفمندی که بعد از مدت پیکار علیه کفر و کمونیزم بتاریخ ۲۸ رمضان المبارک ۱٤۰۳ بمقام والای شهادت نایل شد.

(انا لله وانا الیه راجعون)

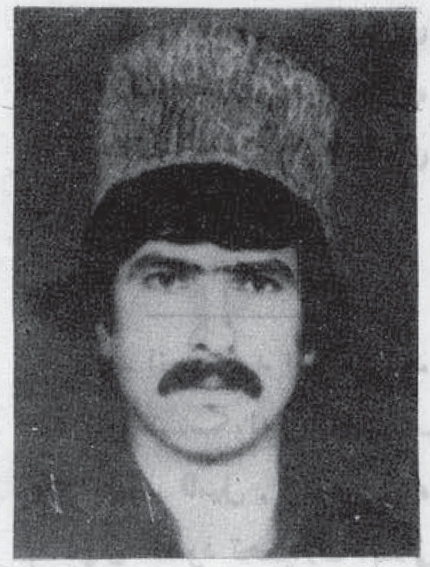

راز محمد شهید: در قبال عاشقان راه خدا و پاسداران انقلاب اسلامی اینک برادر پرشوروانقلابی مان به راه مقدس الهاشتافت، این برادر ارجمند ما راز محمد ولد باز محمد مسکونهٔ قریهٔ دوغ آباد ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل در سال ۱۳۳۹ تولد گردیده، و در فامیل متدین و با شجاعت این مرد دلیر پرورش یافت، وی یکی از پاسداران اصیل و هد فمند آئین مقدس اسلام عزیز بوده وصادقانه از آوان جوانی در صف حق پرستان تبارزنمود. از آوانیکه جهاد مقدس علیه کفار ملحد و خونخوار شروع شده این برادر ما علیه کفار، دوشادوش مجاهدین می جنگید، و دشمن کافر نما را به نقصانات انگشت نما مواجه ساخت بالاخره درسال ۱۳٦۳؛ در یک نبرد رویاروی به درجهٔ رفیع شهادت نایل شد. اناالله و اناالیه راجعون.

- سید نور آغا شهید: ولد میرا جان «۲۲» سال قبل در فامیل متدین در قریهٔ قلعهٔ صاحب- زادهٔ ولسوالی چار دهی ولایت کابل تولد شد و تحت تربیهٔ نیک، والدین قرار گرفت بعد از به میان آمدن حکومت ملحد، جهاد مقدس را علیه کفار خونخوار آغاز نمود، این مجاهد همیشه در سنگر بر ضد کفار مردانه وار جنگید بالا خره در یک برخورد رویا روی در سال ۱۳٦۳ بهسن ۲۲ به سالگی به درجهٔ رفیع شهادت

نایل شد. اناالله و انا الیه راجعون.

شهید شاه محمد فرزند مرحوم راز محمد مسکونهٔ پشتهٔ بادام ولسوالی پغمان ولایت کابل در یک خانوادهٔ متدین دیده به جهان کشود این مجاهد دلیر از آغاز انقلاب اسلامی دست به

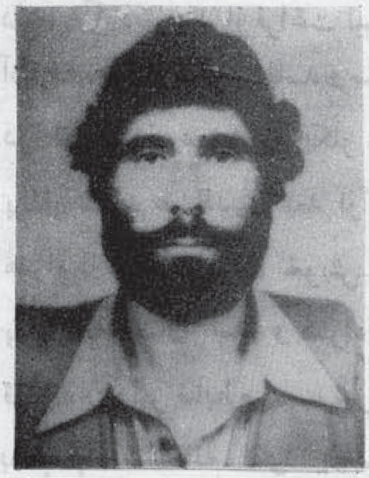

جهاد مسلحانه زد تا اینکه دریک حمله ناگهانی روسها بالای درهٔ چپ ولسوالی پغمان بعد از مقاومت شدیدی بتاریخ ۱۱-۵-۱۳٦۳ به درجهٔ رفیع شهادت نائل گردید. اناالله وانا الیه راجعون.

عبدالدیان «پتنگ» شهید: ولد عبدالحنان نواسهٔ با به جان-

اخند زاده قوم طوخی ساکن کټ .
عزیز خان ولایت لغمان حال
باشندهٔ قلع قاضی ولایت بغلان ،
شهید موصوف در سال ۱۳۳۵
در یک خانوادهٔ متدین تولد شد و
در سال ۱۳٤۷ در ابتدائیه بغلان
داخل و بعد از فراغت مکتب
ابتدائیه در لیسهٔ زراعت بغلان
داخل گردید بعد از فراغت لیسه
آن‌وقت‌بودکه حکومت‌فاسد و ملحد
در افغانستان عزیز رو یکار شد
بردار شهید عبدالدیان بعد از آن
همراه با دیگر برادران خویش از
بغلان به لغمان آمد و همراه با
قومالدان داور ضابط صاحب شروع
به جـهاد مسلحانه نمود بعد از
جنگهای زیادی علیه کفار در یک
جنگ روبـا روی بـه تـاریخ
۱-٥-۱۳٦۲ بـه درجهٔ رفیع
شهادت نایل آمد .

اناالله و انا الیه راجعون .

. شهید غلام سخی د محمد
شاه زوی د کابل ولایت د پغمان
ولسوالی د قلعهٔ حکیم اوسیدونکی
په یوه دینداره کورنۍ کی وزیږیده
دغه زړور مجاهد په (۱۳۰۹) ه
کال کی وسله وال جهاد پیل کړ
او له پنځه کاله مسلسل جهاد نه
وروسته په یوه خونړی نښته کی
چی د مؤمنو مجاهدینو او تیری

کوونکو روسانو ترمنځ پیښه‌شوه
د۱۳٦۳ کال د میزان په (۱۳)
نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسیده
اناالله واناالیه راجعون .

میرکی شهید : نو موړی
وړور د پکتیا ولایت اوسیدونکی
په قام اسمعیل خیلی ډیر تکړه
او زړور مجاهد د خپل جهاد
په جریان کی ئی ملحد حکومت‌ته
زیات زیانونه واړول بالاخره په
۲-٦-۱۳٦۳ ه ش نیټه په پټلان
گریز کی د شهادت لوړی هیلی
ته ورسید. اناالله واناالیه‌راجعون.

. سلام جان شهید . د محمد
ایوب زوی د ازری ولسوالی د
دادی خیلو او سیدونکی ډیر تکړه
او زړور مجاهدو د ملحد رژیم
په منځ ته راتللو سره یی په‌مقدس
وسله وال جهاد پیل‌وکړ . ملحد
رژیم ته یی د خپل جهاد پـه
جریان کی زیات زیانونه ورسول
بالاخره له دښمن سره په یوه
مخامخ نښته کی د شهادت لوړی
هیلی ته ورسید .

اناالله وانا الیه راجعون .

شهید انجنیر عبد الواسع فرزند
عبد الواحد مسکونه‌قریهٔ خواجه
لکن دریک فامیل . متدین دیده
به جهان کشود تحصیلات ابتدائی
خـویش را در لیسهٔ پغمان بـه
پایان رسانید و بعداً در ولایت
جوز جان به حیث مامور ایفای
وظیفه می نمود بعد از بمیان

آمدن حکومت دهری ، مجاهد
مذکور وظیفه را ترک گفته و
جهاد مسلحانه را آغاز نمود .
بالاخره دریک نبرد رویا روی با
روسهای سفاک به مقام والای
شهادت نایل گردید .
انالله وانا الیه راجعون .

سردار خان شهید : فرزند
میر محمد خان باشندهٔ کوچی ها
مربوط ولایت لوگر یکی از
جمله مجاهدین دلیر منطقه که بعد
از مقاومت شدید علیه اشغالگران
روسی بتاریخ ۸-۷-۱۳۶۳ به مقام
والای شهادت نایل شد .
(انا لله وانا الیه راجعون)

. عبدالحفیظ شهید : ولد
اعطا محمد باشندهٔ ولایت با میان
مجاهد دلیر و مؤمن بود با کفار
ملحد جهاد مقدس را ادامه میداد .
و مدتی بسیاری علیه کفار
متجاوز در سنگر های خونین
جهاد وظیفه مقدس خود را انجام
کرد، بالاخره در یک نبرد رویا
روی به تاریخ ۲۵-۱۰-۱۳۶۲
ه ش به درجهٔ رفیع شهادت نایل
آمد . انالله و اناالیه راجعون .

سید غلام شهید : فرزند
عبدالبصیر مسکونه پل چرخی
کابل ، بتاریخ ۱،۷-۶-۱۳۶۳ به
شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

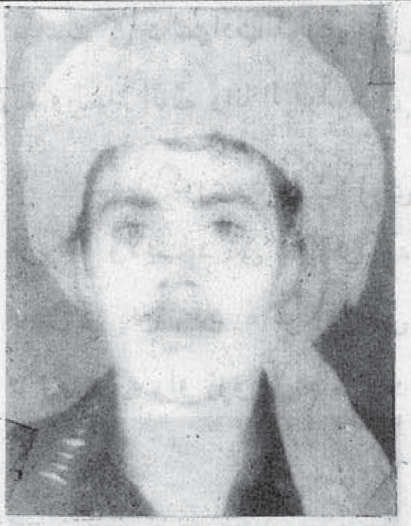

محمد عزیز : شهید فرزند
عبدالرحمن مسکونهٔ گربز ولسوالی
خوست ولایت پکتیا ، بتاریخ
۲۹-۵-۱۳۶۳ در یک برخورد
با دشمن به اثر اصابت مرمی
هاوان قوای کفر به شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد معین شهید د غلام
قادر زوی د دوآب تنگی اوسیدونکی
ډیر تکړه او زړور مجاهدو ، د
ملحد رژیم پر خلاف یې په زیاتو
جګړو کې برخه واخیسته او
دښمن ته یې زیات زیانونه واړول
بالاخره په یوه مخامخ نښته کې
په ۱۳۶۳ ه ش کال د سنبلې په

میاشت کی د شهادت لوړی هیلی
ته ورسید. اناالله وانا الیه‌راجعون.

شهید گوری د پیرک زوی
د پکتیا ولایت، د نکی ځادران په
وشکی کی په۱۳۲۲ ه ش زیږیدلی
و ډیر تکړه او زړور مجاهدو د

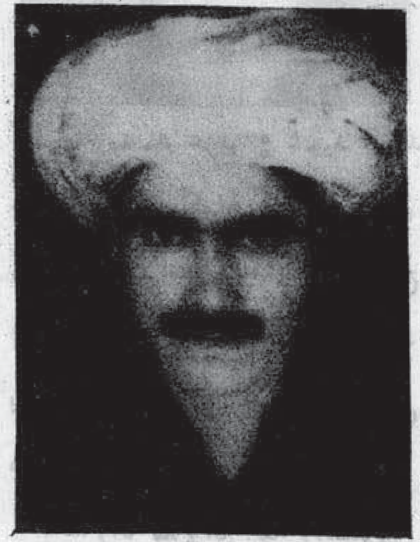

ملحد رژیم پر ضد له سختو
جګړو وروسته په ۱۳۶۳ ه ش
کال د روژی میاشتی په اوویشتمه
د شهادت لوړی، هیلی ته ورسید.
انا لله وانا الیه راجعون .

محمد قاسم شهید : فرزند
خواجه محمد نصرت مسکونهٔ
قریه سبزک کنیکار ولایت لوگر
مجاهد شجاع و هدفمندی بود

و بعد از مدت ها جهاد مسلحانه
علیه روسها و اجیران داخلی شان
بتاریخ ۱۴-۶-۱۳۶۲ به اثر فیر
مرمی هاوان کفار به مقام والای
شهادت نایل شد .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید محمد رحیم فرزند گل
محمد مسکونهٔ قریهٔ هارون خیل
دریک خانوادهٔ متدین دیده‌به‌جهان
کشود این مجاهد با عزم و با
هدف مدت (۶) سال جهاد
مسلحانهٔ خویش را تداوم بخشیده
بالاخره به تاریخ (۱-۸-۱۳۶۳)
به سن (۲۵) سالگی به درجهٔ
رفیع شهادت نائل گردید .
اناالله وانا الیه راجعون .

محمد اکبر شهید: د قطب
زوی په قام خروټی په ۱۳۳۸ هش
کال په یوه دینداره کورنی کی پیدا
شو. دینی زده، کړی یی په
ځانګړی توګه سرته و رسولی .
د ملحد رژیم د منځ ته راتلو سره
سم یی په مقدس وسله وال جهاد
پیل وکړ. د خپل مقدس وسله وال
جهاد په جریان کی ملحد حکومت
ته زیات زیانونه‌واړول، بالاخره‌په
۲۱-۷-۱۳۶۳ ه ش د شهادت
لوړی هیلی ته ورسید .
انا لله‌وانا الیه راجعون .

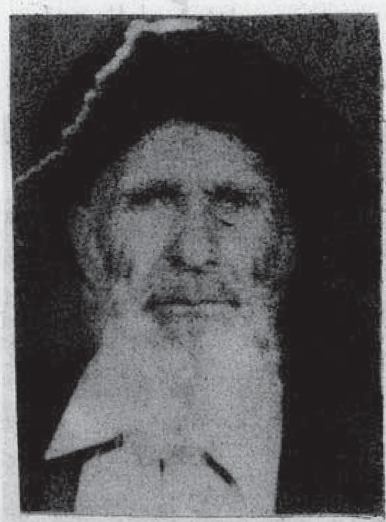

محمد یعقوب شهید : فرزند
عبدالصمد مسکونهٔ قریه بخشدخیل
خوست ولایت پکتیا مجاهد دلیر
و با شهادت بود که بعد از مدت
جهاد مسلحانه‌بتاریخ ۲۹-۵-۱۳۶۳
در برخورد خونین با قوای کفر
به درجهٔ شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

سید رسول

نقش روس در تشکیل اسرائیل

ارسال سلاح چکوسلواکی بمصر که از واقعات عادی بود اهمیت بس فوق العاده ای در تاریخ دیپلوماسی شرق میانه دارد. اهمیت بیشتر آن در این است که روسیه بعد از این برای باراول نقش فعال را تعهده گرفت. از این به بعد روسیه به بهانه حمایت از داعیه عرب مجال یافت منافع سیاسی و نظامی اش را تأمین نماید. مصر و سوریه با تشکیل فدرا سیون جمهوری متحدهٔ عرب به بلوک شوروی، عراق و و اردن و لبنان عربستان سعودی در کمپ امریکا و متمایل به پکت عراق گردید.

در سیاست خارجی روسیه بعد از مرگ ستالین تجدید نظر بعمل آمد. خروسچف و بولگانین رقبای سیاسی شان ملینکوف و مولوتوف را که از طرفداران سیاست انزوا دوره دوران ستالین بودند، از صحنهٔ سیاست روسیه دور ساختند. خروسچف با در پیش گرفتن سیاست (همزیستی مسالمت آمیز) به جهان سوم و نهضت عدم انسلاک توجه خاص نمود. آن ممالک را متحد طبعی روسیه می دانست لذا آیالات متحده جداً در صدد جلوگیری از نفوذ بیشتر کمونیزم در جهان برآمد. ایزنهاور، رئیس جمهور امریکا طرحی را پیشنهاد نمود که بنام دکتورین ایزنهاور مسمی گردیده است. این طرح ممالک شرق میانه را دور هم جمع نموده از نفوذ روس ها در منطقه جلوگیری می نمود.

سیاست های متخاصم روسیه و امریکا در شرق میانه باعث تشدید رقابت های بی سابقه ممالک عربی مقابل یکدیگر نیزگر دیده بالاخره به جنگ سرد که بیشتر از طرف مسکو دامن زده می شد، منجر گردید.

اما بحران موشک های هستوی روس در کیوبا که به شکست روس ها منجر گردید باعث نگرانی کرملین شد. قیام های آزادی خواهی در ممالک اروپای شرقی، از بین رفتن جمهوری متحدهٔ عرب و جدا شدن سوریه و مصر، روس ها را وادار به این کرد که با ایالات متحده در مورد دیتانت همکاری نماید. روس ها در ۲۰ می ۱۹۶۳ طی نامهٔ به اسرائیل اظهار نمود که بحیرهٔ مدیترانه و منطقه شرق میانه یک منطقه خالی از سلاح های اتومی بوده در صورت برخورد های مسلحانه روسیه ـ شوروی از استعمال سلاح های ذروی ممانعت بعمل خواهد آورد.

در این وقت لیوی اشکول **Levi Eshkol** عوض بن گورین صدر اعظم دولت غاصب اسرائیل گردیده بود. اشکول برخلاف بن گورین سعی داشت با روسیه رفتار ملایم تر نموده به اعمال تحریک آمیز دست نزنند. تصادفاً اشکول و خروسچف هر دو یوکراینی الاصل بودند و میکو شیدند هر دو دولت را باهم نزدیک سازند. اشکول پیشنهاد روسیه را در مورد سلاح های ذروی تائید کرد و علاوه نمود که باید ارسال سلاح به دول عربی نیز متوقف گردد. بعد ها نزاع اعراب و اسرائیل برسر آب رود ـ

خانهٔ اردن جدی تر شد. اعراب که قصد تغییردادن مسیر رود خانهٔ مذکور را داشتند در ۱٤ جولای ۱۹۶۶ مورد حمله هوا پیما های اسرائیلی قرار گرفتند. قوای مدافع سوریه در قسمت کانال بنیاس - یرموک **Banias-yarmuk** مورد حملهٔ اسرائیلی ها قرار گرفته، نتوانستند بر نامهٔ تغییر دادن مسیر رود اردن را عملی سازند.

از تاریخ ۵-۱۱ سپتمبر ۱۹۶٤ سران دول عربی برای بار دوم در اسکندریه گردهم آمده در جمله سایر موضوعات فیصله نمودند که باید فلسطین را به هر قیمتی باشد از چنگال استعمار صهیونیستی آزادسازند. برای رسیدن به مطلب، به تشکیل سازمان آزادی بخش فلسطین و لشکر آزادی بخش پرداختند. این سیاست هدف مشترک اعراب قرار گرفت و هریک مسوولیتی را به عهده گرفتند. احمد شکیری **Ahmed Shukairi**، یکی از مهاجرین فلسطین و سابق نمایندهٔ عربستان سعودی در ملل متحد بحیث اولین رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین و به مارشال عبدالحکیم عامر وظیفه نظارت عمومی را واگذار نمودند.

با تشکیل سازمان آزادی بخش فلسطین دور نوین در تاریخ مبارزات اعراب آغاز یافت. کمک های اقتصادی به سوی این سازمان سر ازیر شد. سازمان با داشتن بودجهٔ مستقل و مردان کاری، در سراسر ممالک عربی نمایندگی ها افتتاح نمود.

در ۱۹۶۵ سازمان دیگری بنام الفتح در سوریه به فعالیت آغاز نمود. این سازمان در واقع در مقابل روش محتاط کارانهٔ ناصر بوجود آمد، تا نشان دهد سیاست ناصر که میگفت اعراب باید قبل از فتح اسرائیل دور انتقال انقلابی اجتماع شان را تکمیل سازند، ناقص و مسترد داشت.

سیاست بازان کرملین از این اقدام دول عربی چندان خوشنود نبودند زیرا این سازمان در اولین مرحلهٔ سیاست تمایل به چین را اختیار نمود وشکیری به پیکنگ سفر نمودکه از طرف ماؤ و صدر اعظم چین چولن لای، استقبال گردید. در این وقت کمپ کمونیزم به دو بخش روسی و چینائی تقسیم گردیده و هر دو تلاش داشتند در جهان نفوذ نموده خود را رهبر انقلاب جهانی کمونیزم معرفی دارند.

این واقعه به وضاحت نشان داد که روسیه در پی تحکیم و پیشرفت سیاست هجیمونستی است که میخواهد منطقه نفوذش را توسعه دهد ورنه نزدیکی سازمان آزادی بخش فلسطین به یکی از دو مملکت کمونستی یعنی چین یا روسیه نباید باعث هیجان دیگری گردد. بدین ترتیب معلوم میگردد که مسئله ایدیولوژی بحیث یکی از وسایل دیپلوماسی بکار برده می شود.

همچنان سیاست روسیه اساساً مخالف موجودیت دولت اسرائیل نبود بلکه روس ها صرف از نزدیکی اسرائیل با ایالات متحده و انگلستان انتقاد بعمل می آورد. حزب کمونست اسرائیل به طرفداری از سیاست روسیه در قبال رویداد های شرق میانه اظهار داشت که: (مسکو اسرائیل را ازعینک اعراب نمی نگردونی اعراب را از عینک اسرائیل.)[۱]

1. Israeli - Soviet Cold War, P. 98, Surendra Bhutani India.

بهر صورت، سازمان آزادی بخش فلسطین به فعالیت هایش از خاک اردن، سوریه و لبنان آغاز نمود. حملات گاهگاهی اعضای این سازمان باعث حملات اسرائیل بر خاک سوریه، اردن و لبنان و مصر نیز میگردید.

در فروری ۱۹۶۶ جناح افراطی حزب بعث در سوریه به اقتدار رسید که طرفدار جدیت در مقابل

اسرائیل بود . زد و خورد های سرحدی باعث شد که در چهارم جولای سال مذکور طیارات اسرائیلی مواضع سوری ها را در داخل خاک شان بمبارد نمود و در ١٥ آگست ١٩٦٦ برخورد های شدیدی بین دولت متجاوز اسرائیل و سوریه بوقوع پیوست که سبب سقوط دو میگ جنگی سوری ها گردید .

در سیزدهم نومبر بار دیگر صهیونست ها بر اردن حمله نموده شهرک های الساموEl-Samu و جومبیا Jumba را بمبارد نمودند . حملات متواتر اسرائیل برخلاف اعراب عکس العمل شدیدی در تمام جهان ایجاد نمود .

تهاجمات مذکور که ظاهراً به خاطر دفع حملات سازمان آزادی بخش صورت گرفت ، اصلاً برای پنهان نمودن ضعف اقتصادی اسرائیل در آن زمان . حکومت اشکول ، رهبر حزب Mapai که مورد انتقاد شدید داخلی قرار گرفته بود تصمیم گرفت افکار مردم اسرائیل را متوجه خطرات خارجی نموده بر ضعف سیاست اقتصادی اش پرده اندازد .

سرطان صهیونیزم در قلب اعراب خواهی نخواهی بگونه های مختلف عوامل رنج واندوه مسلمانان را فراهم می نمود . دسته های مسلح عرب بخاطر بدست آوردن خانهٔ پدری شان حاضر نبودند موجودیت دولت غاصب اسرائیل را که از طرف دوغول استعماری شرق و غرب اروپا بر سمیت شناخته شده بود بپذیرند لذا باگروه گروه به القاب (فدایون) با متجاوز میجنگیدند .

برخورد های فدایون با لشکر تا دو دندان مسلح یهود که وظیفه ژاندارم منطقه را بدوش گرفته بود سبب بر انگیختن خشم صهیونست ها و حملات آنها بر سرحدات دول عربی ، می گردیدند .

در ٣٠ می یعنی یک روز قبل از تشکیل حکومت ائتلافی اسرائیل ملک حسین پادشاه اردن بصورت غیر مترقبه عازم مصر شده پیمان اتحاد و همبستگی را با ناصر امضاء نمود . ناصر قبلاً در ١٤ این ماه قوماندۀ مشترک قوای نظامی مصر وسوریه را به اساس درخواست حکومت سوریه بعهده گرفته بود. به این ترتیب ناصر فرمانروای حقیقی شرق میانه بود .

با موجودیت همه علایم جنگ روس ها فکر می نمودند اسرائیل خواهان جنگ نیست . اما اسرائیل انسداد تنگه طیران را در دهن خلیج عقبه که یگانه راه‌عبور ومرور اجناس اسرائیل به بحیره احمرمی‌باشد از طرف‌ناصرشدیداًتقبیح نموده‌آنرا تجاوز بر حقوق اسرائیل (!) قلمداد می نمودند . دراین‌وقت که تقریباً تمام اعراب در مقابل اسرائیل متحد شده بودند خطر نابودی دولت اسرائیل از بیخ و بن می رفت و در عین حال اسرائیل باز نمودن تنگه طیران و خلیج عقبه را ضروری دانسته ناکامی دراین مورد را لطمهٔ بر حیثیت ملی خود می پنداشت .

این اقدام مصر باعث خشم رهبران متعصب صهیونست مثل بیگن و دایان گردید . آنها طرفداران جدی اقدامات نظامی بودند تا آبنای طیران را باز نمایند .

در اول جون ١٩٦٧ حکومت ائتلافی ملی در اسرائیل بوجود آمد که در آن بیگن و موشی دایان نیز شامل بود . در این وقت اوضاع سیاسی منطقه رو به خرابی بود و در هر جا از امکان بروز جنگ بین اعراب و اسرائیل حرف زده می شد . اما حکومت روسیه که به جنگ تبلیغاتی شدید بر ضد اسرائیل دست زده بود بر ناصر فشار وارد می نمود که جنگ را آغاز نکند .

در حینیکه روس ها مشغول جنگ زبانی و تبلیغاتی بودند طیارات صهیونستها در پنجم جنوری

۱۹۶۷ به پرواز در آمده تمام میدان های هوائی جمهوری متحده عرب را بمبارد نموده به قوای هوائی آن مجال نداد از جابجنبد، صهیونست ها با حملات شدید و بی سابقه شان توانستند در اولین مرحله قوای هوائی مصر ، سوریه ، اردن و عراق را فلج نمایند .

طراحان اصلی این جنگ جنرال اسحق را بین ، لوی در ستیز و جنرال موشی دایان وزیر جنگ اسرائیل بودند . به نظر آنها تفوق قوای هوائی اسرائیل یگانه راه پیروزی بود لذا از همه پیشتر از آن کار گرفتند . قوای هوائی اسرائیل که با طیارات پیشرفته فرانسوی مجهز بود بدون آنکه در روی را دار های روسی قوای دافع هوای مصر نمایان گردند در داخل مصر نفوذ نموده بعد از دور دایروی طیارات میگ مصر را از جناح غرب میدان های هوای مصر مورد حمله قرار داده آنها را در روی زمین فلج نمود(۱)

1. The Middle East in world Affairs, p. 449.

قوای هوائی مذکور در پاداش هجوم که در ۱۹۵۶ اسرائیل بر مصر نمود از طرف فرانسوی ها مجهز شده بود .

بعدازشکست مصر،اسرائیل براردن حمله نمود. اردن تصمیم داشت به عهدی که با ناصر نموده بود وفا وعسا کرش را به جبهه مقابل اسرائیل سوق دهد، در مرحله سومی در نهم جون بر سوریه حمله برده و آنها را از پادر آورد . به این ترتیب اسرائیل از حمله ناگهانی در هر سه جبهه در آن واحد پرهیز نمود .

در طول یک هفته اسرائیل تقریباً دو چند مساحه خاک اسرائیل مناطق عربی را اشغال نمود . تمام شبه جزیره سینا تا آنسوی کانال سویز ، نوار غزه ، تمام ناحیه ساحل غرب اردن ، ارتفاعات جولان و تنگه طیران و جزایر طیران صنافر *Sanaflr* به تصرف اسرائیل در آمد و ادارهٔ تمام شهر بیت المقدس را بدست خود گرفتند .

حامی اعراب ، روسیه شوروی ، و رهبر رژیم های مترقی (!) شکست، مفتضحانه رفقایش را مشاهده نمود . در طول جنگ شش روزه که بیش از هر وقت قاطع وفیصله کن بود ، روسیه شوروی هیچ کمکی نظامی به دول متکی بر کرملین ، مصر و سوریه ، کرده نتوانست .

حکمرانان کرملین علی الفور به فعالیت های سیاسی و تبلیغاتی پرداخته ، خواستند شکست نظامی شانرا از طرق دیپلوماسی تلافی نمایند لذا در ششم جون ۱۹۶۷ با صدور ابلاغیه ای هجوم اسرائیل بر اعراب را محکوم نموده خواهان آتش بس و عقب کشیدن قوای اسرائیل از مناطق عربی گردید .

در هشتم جون فیدورینکو *Fedorenko* نمایندهٔ دائمی روسیه در ملل متحد مسودهٔ فیصله نامهٔ ذیل را تقدیم نمود .

۱- شورای امنیت ملل متحد اعمال تجاوز کارانه اسرائیل را تقبیح می نماید و آنرا تخطی از فیصله نامه های شورای امنیت ، منشور ملل متحدو اساسات سازمان ملل متحد می داند .

۲- شورای امنیت ملل متحد تقاضا دارد که اسرائیل بصورت فوری از تجاوزش بر اعراب مجاور دست کشیده وقوایش را از تمام سرزمین های اشغالی عقب راند .

روس ها بیش از هر چه بر عقب راندن قوای اشغالگر از (تمام) سرزمین های عربی فشار وارد می نمود . نمایندهٔ دائمی روسیه در ملل متحد در نهم جون در خطابه اش اظهار داشت که باید اسرائیل قوایش را بدون قید و شرط از (تمام) مناطق اشغالی اعراب بیرون کشد . همچنان روس ها بر موافقت آتش بس تا کید بیشتر می نمود زیرا روس ها در

رویا روی شدن با آیالات متحده در هراس بودند و فکر می نمودند که اگر اسرائیل اعلان آتش بس ننماید خطرات جدی متوجه صلح دنیا خواهد شد .

روس ها سروصدای را در ملل متحد و سایر مواضع برپا نمود که کدام نتیجهٔ مثبت در برنداشت زیرا دولت غاصب اسرائیل میدانست که روسها مداخلهٔ نظامی کرده نمیتواند زیرا در آنصورت حامی دیگر اسرائیل ، آیالات متحده ، حتماً مداخله کرده مانع این کار میگردید .

چرا روس ها به این قانع بودند که سازمان ملل متحد یگانه میدان مبارزه و فعالیت های ضد اسرائیل می باشد و ازینطریق میتوان صلح را اعاده نمود؟ چنین معلوم میگردد که شرایط زمان حکمرانان کرملین را وادار نموده بود که از طریق سازمان ملل متحد بر اسرائیل فشار وارد نماید که قوایش را از مناطق اشغالی بیرون کشد . اهمیت این موضوع از حضور کاسیگین ، صدر اعظم روسیه ، در مذاکرات سازمان مللمتحد معلوم میگردد . کاسیگین در هفدهم جون وارد نیو یارک شد تا نظر روس ها را در آن سازمان بیان داشته به آیالات متحده نشان دهد که روسیه خواهان مقابله نظامی با آن مملکت نیست اما در عین حال نمیتواند منافع اش را در منطقه نا دیده گیرد . علاوه بر آن کاسیگین خواست به غرب نشان دهد روسیه بدخواه اسرائیل نیست بشرط اینکهسیاست تعرض کارانه را در پیش نگیرد . او گفت :

تمام مردم حق دارند دولت مستقل ملی برای خود تأسیس نمایند . به اساس همین اصل بود که ما در ۱۹۴۷ به طرفداری از تشکیل دولت مستقل اسرائیل رأی دادیم و به این نظر بودیم که در مستعمره انگلیس ، فلسطین ، دو دولت مستقل عرب و اسرائیل تشکیل گردد . در روشنی همین سیاست بود که ما با اسرائیل روابط سیاسی برقرار نمودیم [1].

گرچه روسها میخواستندازداعیه اعراب‌پشتیبانی نمایند اما رفتار و گفتار کرملین خواسته اساسیاعراب را منعکس نمیتوانست . روسها میخواستند اعراب و یهود را باهم آشتی داده صلح را در منطقه برقرار نمایند و یکی را بر دیگر برسمیت بشناساند اما موقف عرب ها و خواستهٔ آنها (نی مذاکره ونی برسمیت شناختن اسرائیل) بود . و واقعیت هم چنین بود زیرا دولت اسرائیل از نابود ، بود شد و جبراً و کرهاً در قلب اعراب جا داده شد .

روس ها به این خاطر تلاش نداشتندکه خواسته و آرزو های قلبی ملت فلسطین را بر آورده سازند بلکه؛ در پیءادی ساختن روابط(روسیه وآیالات متحده) و (برسمیت شناساندن روسیه بحیث قدرت دوم جهان) بودند . گرچه روس ها هجوم اسرائیل را بر خاک اعراب محکوم کرد اما در مذاکراتخصوصی اش با جانسن رئیس جمهور ایالات متحده در گلاسبورو Glassboro خاطر نشان نمود که روسیه حاضر به مقابله نظامی با آمریکا نیست بلکه میخواهد روابط (این دو ابر قدرت) را عادی سازد[2] . ذکر کلمه (دو ابر قدرت) انگیزه های نهانی روس ها را کاملاً واضح می سازد که آنها چه میخواسته اند . عوض اینکه روس ها از داعیه مردم فلسطین یعنی نابودی اسرائیل حرف بزنند ، از عادی ساختن روابط (دو ابر قدرت) دم می زند .

(ادامه دارد)

1. Israeli - Soviet Cold Wal, P. 156.
The Guardian 23 June 1967

2. Israeli - Sovielt Cold War p. 159.

ژباړن : سید عبدالله

مذهب او انسان

د مذهب معنی ده تګ لاره، انسان چې د کومې مفکورې په رڼاکې ژوند تیروي ، همغه مفکوره او نظر د هغه مذهب ګڼل کیږي. دغه مفکوره که د هغه خپل ایجاد وي او که هغه یې د خپل کهول یا چاپیریال څخه خپله کړي وي ، د هغه دغه مفکوره که د خدای (ج) پالنې او تعبدې بڼه ولري او که عنعنوي مجموعه وي د ده لاره او مذهب دی او هیڅوک دا نشي ویلای چې د هغه کومه تګ لاره نشته او یا په ژوند ژواک کې هغه داسې څه اصول نلري چې هغه ته د منلو وړ وي ، دا یوه جدا خبره ده چې په بشپړ ډول په هغه مفکوره عامل نه وي، خو څرنګه چې په فکري او ذهني ډول هغه منې نوځکه نوموړي د دغې مفکورې یا مذهب منونکی دی.

مفکوروي انسان وظیفه لري ترڅو له عقل څخه رهنمائي حاصله کړي ، فکر او عقل لپاره ضروري ده چې په صحت او سلامتیا بناء وي .

له فکر څخه درست کار واخیستل شي ، ځکه چې د فکر اساس مختلف وي او له همدې امله ده چې د پوهانو او فیلسوفانو نظریات یو ډول نه وي او تل د پوهانو او فیلسوفانو ترمنځ نظریاتي او فکري اختلاف موجود وي . مونږ به هیڅ کله د داسې عقل منه نه کوو چې هغه خام او ګمراه کوونکی وي ، نوځکه زمونږ لمړنۍ وجیبه داده چې په پاخه عقل پسې روان شو ، عالي مفکوره خپله کړو ، خپل ځان وپیژنو، د کائناتو څیړنه وکړو او په پای کې په دې پوه شو چې د موجوداتو حقیقت څه دی .

کله چې مونږ دا عریض او پراخه کائنات مطالعه کوو نو یو شمیر پوښتنې زمونږ ذهن ته راځي او هغه دا چې :

د دغو کائناتو د منظم نظام چلوونکی څوک دی چلونکی لري او که په خپله چلیږي ؟ د چلیدو انتهائي شته ؟ د کائناتو سره مونږ څه اړیکې لرو ؟ زمونږ موجودیت د څه لپاره دی ؟ زمونږ موجوده ژوند په څه حقیقت بناء دی ؟

آیا د دې ژوندله پس بل کوم ژوندشته،؟ او که وي څنګه به وي؟ آیا د اخروي زندګۍ منه ضروري ده ؟ تر مرګ وروسته به زمونږ بڼه څه وي آیا ماده او روح دواړه فنا کیږي او که یواځې ماده ؟ که دواړه فنا کیدونکي وي او بقا بیا څنګه حاصلیږي ؟

دا او د غسې نور ډیر مسائل دي چې انسان د هغې په هکله فکر کوي ، خو آسماني مذهب مونږ ټولو دغو پوښتنو ته جواب وائي .

آسماني مذهب مونږ د کائناتو او د کائناتو د صانع او خالق په هکله له حقایقو څخه خبروي غتو - غتو مفکرینو د دغو مسائلو په برخه کې ډیر فکر او غور کړی او په عقلي دلائلو ئې د هغې حل وړاندې کړی دی ،

انسان د پیدایښت له ابتداء

څخه مذهب ته ضرورت درلود ، نو د بشر د پیدایښت د تاریخ سره سم د مذاهبو تاریخ هم پیل شو .

د مذاهبو په هکله له څیړلو څخه داسې معلومیږي چې په هر وخت او عصر کې مذاهبو تغیر موندلی ، او د مذاهبو په دغه بدلون کې انساني ټولنې او د هغوی اخلاق نظام پوره برخه اخیستې داخلي قبایل او عنعناتو نړۍ په مذاهبو ډیره اغیزه کړې .

کله کله دغه تغیر په داسې حالت را منځ ته شوی چې وجود ئې نامرئي و، او کله داسې مرحلې هم راغلې چې په ناڅاپي او انقلابي ډول ئې د نړۍ په ملتونو کې داسې تغیرات راوستل چې دغو ملتونو ته خپل عنعنات او ټولنیزو افکارو ساتنه مشکله شوه ، او په دې ډول د هغوی د مذهبي عقایدو پخوانۍ بڼه پخپل حال د پاتې کیدو له امکان څخه بهر شوه .

په هر حال ، نوي یا ترمیم شوي اعتقادات د هغوی د ژوند نظریه وگرځیدله ، او په نوي فکري اساس د هغوی نوی مذهب وجود ته راغی .

په لکونو تغیرات واقع شول ، لیکن مذهبي پالرنې خاتمه ونه موندله ، د نظر زاوئې بدلیدلې خو په یو نه یو ډول مذهبي تصور باقي پاتې شوی ، یا په بل عبارت د انسان لپاره مذهب حتمي دی، او د مذهب تصور د انسان په فطرت کې شامل دی .

لکه څنگه چې انساني فطرت یو حقیقت دی او له هغه څخه انکار ناشونی دی په همدې ډول د مذهب تصور هم فطري شوی یو حقیقت دی، نو له هغې څخه انکار هم ناشونی دی .

څرنگه چې مذهب له فطرت سره ټینگې اړیکې لري نو لازمه گڼم چې د فطرت توضیح وکړم، ډیر ځله له انسان او حیوان څخه داسې یو عمل او فعل صادریږي چې هغه له روزنې کومې تجربې سره ارتباط نیسي، او نه په اکتسابي شکل وي . معنی دا چې نه وربانډې فاعل پوهیده او نه ئې له بل کوم ځا څخه زده کړې وي بلکه په جزئي او کلي ډول د هغه ارتکاب فطري بڼه درلوده .

حقیقت دادی چې د فطرت شته والی دارثي تمایلاتو تابع دی ، او اراثت د نوعې د بقاء لپاره ضروري دی . فطرت د ذهن او جسم د ازلي جوړښت نتیجه ده، چې لوی خدای وربښلی د مثال په توگه : د کب بچی کله چې له هگۍ څخه راووځي نو سمدستي لامبو وهي او د ژوند ارتیاوې ځانته پخپله برابر وي .

بچې چې کله له هگیو را بهر شي هغه هم لامبوو هلای شي .

الوتونکي په ډیره څیرکۍ سره جالې جوړوي ، حتی ځینې جالې له داسې فن او هنرمندۍ څخه څرگندونه کوي چې انسان ئې لیدو ته حیرا نیږي .

الوتونکو دغه فن چیرته او له چا زده کړ ، په هغو کې خو د فهم او ادراک قوت هم نشته چې په خپل فن کې ورڅخه کار واخلي ، خو دا یو فطري صلاحیت دی چې ورپه برخه شویدی .

د ځینو الوتونکو او ځناورو نظم او څیرکۍ ته که څوک وگوري، نو طبعاً به فطري صلاحیت ته غاړه کیږدي .

ځنگلي فیلان او ځنگلي آسونه چې د منظمو ډلو او قطارونو په شکل کې تگ راتگ کوي او په منظم ډول ژوند تیروي دا د هغوی فطري تقاضا ده .

په تودو او سړو ودوارو موسمونو کې په ځانگړي نظم او ضبط له یوې سیمې څخه بلې سیمې ته ځي . که چیرې په لاره کې د هغوی قائید او لاربود و مري ، نو سمدستي د همغه نسل څخه یو بل د هغوی مشري او رهبري په غاړه اخلي .

له دې څخه دې نتيجې ته رسيږو چې لوی خدای (ج) د هر چا په هر وخت ښه او غوره رهنمائي کوي.

د شاتومچې و گورئ چې په څومره ربړ او تکليف گبين جوړ کړي، د هغوی مشر چې ملکه ورته وائي او «يعسوب» نوميږي د هغوی کلکه څارنه کوي. که د شاتو کومه مچې د پاکوالي ياد هغو شيانوچه داورڅخه خوراکه حاصلوی د پاکوالی او نفاست خيال ونه ساتي، او د هغې په واسطه د زوړل شوی غذا نوعيت ښه نه وي او په هغې کې د ذرې او مره غلظت يا نا پاکې موجوده وي، نو يعسوب يا ملکه نه يواځې دا چې نوموړې مچې گبين ته نه پريږدی بلکه هغه وژني او له منځه ئې وړي.

تاسو به کتلي وي چې شات (شهد) له څه ډول پاکيزه منابعو تهيه او سازيږي، نو که د هغې د جوړولو فطري او طبيعي وسائلو ته ځير شی نوهرو مرو به د لوی خدای (ج) هغه بشپړ قدرت او واکوالي و منئ چې دغه کوچنی مخلوق ته ئې فطری لوړ صلاحيت ورپه برخه کړی دی.

په پورته کې مو عرض کړی و چې انسان او حيوان دواړ د فطرت خاوندان دی اما د حيوان په پرتله د انسان فطرت داصلاح منلو زيات صلاحيت لری.

(ميکډوگل) د اصلاح منني ډيره ښه تشريح کړی، او په فطرت کې د پوهيدو، کوښښ او او تأثر دری واړو صراحت ئې کړی دی. برسيره پردی (ميکډوگل) دانسانی فطرت اقسام بيان کړی چې هغه دادی:

۱- د فرار (تښتې) فطرت: په دی فطرت سره انسان له هر، خطراو نورو پيښو څخه د ځان خوندی ساتلو هڅه کوی.

۲- د تجسس او پلټنې فطرت: د پلټنې فطرت د شيانو د ژوری څيړنې او د علم دلاسته راوړو سره سرو کار لری، مثلاً:

په اوسنی عصر کې انسان د فضاء او خلائي تسخير سره زياته علاقه ښيی.

۳- د کرکې (تنفر) فطرت په دی سره د کرکې احساس را پيداريږي.

۴- د جگړه مارئ فطرت: دا ډول فطرت هغه وخت را پيداريږي چې د انسان د هيلو او د هغه د مقاصدوپه لارکې څه خنډ را منځ ته شي.

۵- د ځان ښودنې (خود نمائی) او تواضع فطرت: دا ډول فطرت په عمومی ډول په ټولنه او مربوطه چاپيريال کې واقع کيږي مثلاً:

په موجوده عصر کې آرايش او د ځان ښودنې، او د مشرانو ادب تهذيب، اخلاق، د عاجزانو سره په‌عاجزی او تواضع سلوک او داسی نور ټول د تواضع مثالونه دی.

۶- پلرنی او مورنی فطرت: دا فطرت په انسان او حيوان دواړو کې موندل کيږي. د مثال په توگه: مور او پلار خپل اولاد روزی او د هغوی هر ډول حفاظت کوی.

۷- ټولنيز يا معاشرتی فطرت: د دغه فطرت په رڼاکې مونږ د گډ ژوند تيرولو عمل انجامو او يو بل ته د مرستی او تعاون لاس ور اوږد وو.

۸- د استحصال فطرت: په دی فطرت، مونږ د مال، شتمنی، عزت او برم لاس ته راوړو زيار باسو.

۹- د ودانی فطرت: دا فطرت زمونږه توجه د ودانيو خوانه اړوی، نوموړی فطرت په‌کوچنيانو کې هم ليدل کيږی د مثال په ډول هغوی د خپلو لوبو شيان په ډير شوق سره جوړوی.

۱۰- جنسی فطرت: دا فطرت

د نسل د ډیر والی او تولنیز ژوند سره ارتباط لري.

په عمومي ډول هر فطرت پټ او مخفي وي، فطرت اکتسابي نه وي، خو داسي کیدای شي چي د تجربو او کتنو څخه فطرت اصلاح ونښي.

د خدای (ج) تصور په انساني فطرت کي داخل دی، او دا یواځي په انسانانو پوري محدوده نه ده، بلکه د کائناتو هرشي د کائناتو د خالق د صنعتي او پوره قدرت څرګندوی دی. دمځکي او آسمان دغه نظام و ګوري چه په یوه مخصوصه اوځانګړی طریقه فعالیت کوی د کائناتو هره ځانګه د الهی تقدیر سره سم حرکت کوی، هر شمسي نظام ترتیاګاو اصولو لاندی حرکت لري.

که ذرات دی او که لمر، هر شي چي وي د الهی مشیت سره سم د ترق په لور ګامونه اخلي، له الهی مشیت پرته هیڅ شي نشت او فناء کیدی هم نه شي زما عرض داو چي د روح حقیقت څه دی ـ د روح او روان شناسي هغه تعریفات چي «افلاطون» «ارسطو» او د یکارت کړی دی د هغوی په عقیده د هغې اساس په کتنو او تجرتو ولاړ دی. حال دا چي روح او روانشناسي د مشاهداتو او تجربو کارنه دی ځکه داسي ډیرشیانۍ دی چي په هغې باندی د تجربو له مخي پوهیدل یوناشونی کار دی. د مثال په ډول دا که ممکنه ده چي (شعور) په تست تیوب کي واچول شي او تر تجربي وروسته هغه تعریف شي.

برسیره پردی د روانشناسي متخصصین د (شعور) سره سره (لا شعور) موجودیت ته هم قائل دی. بلکه په حقیقت کي د هغوی نظره د کولو اسباب او علل په (لاشعور)پوري زیات ارتباط لري.

نوپه علم الروح کي (شعور) او (لاشعور)دواړه مهم او ارزښتناکه ګڼل کیږی. یوه بله موضوع چي د ارتباط له مخي ډیر ارزښت لري هغه د ذهن موضوع ده ذهن څه شي دی؟ ولی موجودیت لري؟ ذهن او دماغ څه توپیر لري؟ دا ډول ډیری پو ښتني زمونږ په ذهن کي را ګرځي چي په هغې باید پوه شو.

د ذهن او دماغ توپیر دادی چي ذهن د فکر او احساس سره اړه لري، د شعوری څرنګوالی سره ارتباط نیسي، په داسي حال کي چي دماغ د یوساشین حیثیت لري.

په ذهن کي روحي تطابق موجود وي. خو په دماغو کي عضوی تطابق لیدل کیږی که څه هم مونږ نشو کولای چي ذهني څرنګوالی ددماغ او عصبي نظام څخه بالکل جدا و ګڼو خو دا باید هرو مرو و منو چي د عصبي نظام اړیکي د انسان د ظاهری جسم سره دی ځکه دماغ اصغراوا کبر زمونږ د ظاهري بدن یوه برخه ده په داسي حال کي چي ذهن ظاهری شکل او موجودیت نلري بلکه هغه یوه قوه ده چي نه خو تراوسه چالیدلی او نه په هغې تجربه اجرا کیږی.

مونږ یواځي د امکان په صورت کي ذهني څرنګوالی تجزیه کولای شو. او د دی تجزئي څخه دا ثابتیږی چي ذهن مکاني نه دی بلکه له ذات سره ارتباط لري ذهن د پټوقوتونو یوه سرچینه ده چي د هغې اظهار په تجربو، زده کړو او روزنی سره کیږی، ذهن له تصور سره ژوري اړیکي لري. (پای)

ج : سرفراز

د هوسا صیب په یاد

زه هوسا صیب له کومی اوږ دی زمانی څخه نه پیژنم . نه ئې د کوچنیوالی ، ځوانی ، د زده کړې او سبق ویلو د وختونو به هکله له څه خبریم . نه ئې کلی ، او کوځه پیژنم . او نه ئې را ته خپلو ان ، دوستان او قومی خلک معلوم دی . نه ئې لدی خبریم چې واده ئې کړی او که نه ؟ او نه ئې لدی خبریم چې چا به ورته لالا او یا دادا ویلی وی او که نه ؟

اوداهم راته معلومه نده چې هوسا صیب د سر او ږیری تور ویښتان چیرته سپین کړل . په دربار اویا د دربار په دروازو کښې ؟ او که درتل شوی ملت او پرګنو په شان د نه ستړی کیدونکو هلو ځلو په اوږ دو کښې ؟

دا ټول لوی خدای ته پوره معلوم دی . او په خپله هوسا ته چې پری تیرشوی وه او شائی چې کوم نژدی دوست ته به ئې هم معلوم وی.

خوزه لومړی ځل د هوسا صیب د نامه سره د ځپل شوی ملت و لوځړن بدن ویر کوونکی جریدی (خیبر) له لیاری څوکاله پخوا اشنا شوی یم .

د خیبر پوره تګ لیاره او نشراتی کرښه ئې ماته ښه نده معلومه ځکه چې کومه خاصه پاملرنه می ورته نه درلوده . خوکله نا کله به چې د ظاهر شاهی فاسد او کمونیزم بنسټ ایښوونکی رژیم په دوران کښې د بی شمیرو کمونستی جریدو په ترڅ کښې د (خیبر) اسلامی دریځ او یا کله نا کله مسلمانو ځوانانو په انقلابی کړنو دیو سپین ږیری - صفته نقاد ګوته نیول لوستل نو پوهیدم په چې (هوساصیب) هم د دی ملت په غمونو او ښکی تویوی کله ښکاره او کله پټی .

خوما هوسا صیب هغه وخت ولید چې د کمونیزم انسان و ژونکی رژیم په ګران وطن افغانستان کښې واکمن ، او دی هم زما په شان بې کوره شو .

مالومړی ځل هوسا صیب د پېښور په یوه کوځه کښې ولیده چې د ګران افغانستان د آزادی په قهرمانانه جهاد کښې ئې دتک سپین سر، سره ، سره څه لیکلی شیان په لاس کښې اخیستی او په هغو زړه قدمونو چې لور د هندوکش او سپین غرد ټیټو او د بروختو توان ئې نه در لود ، په منده او د چاپ خانې په لور روان وه .

هوسا صیب یو افغان وه اوپدی وخت کښې د پېښور کوڅې د ده په شان افغانانو څخه ډکې وې څو هوسا په هجرت کښې مهاجر وه ، هغه هجرت کړی وه او یوازی په ځانګړی ډول خدای خبر چې پدی ټول عمر به ئې څه وخت ځان ته کالی مینځل ؟

کله به ئې کاسه او څمڅه ترنګوله ؟

کوټه به ئې جارو کوله که نه ؟

بړستن او توشک به ئې وه او که نه ؟

او خدای ښه پوهیږی چې دی زړوګوتو به ددی ټولو ستونزو سره به څه وخت قلم را خیسته

چې یوځل بیاپه گران وطن او ولس ، وژاړي او د
اسلامي نظام د حاکمیت په تکل د قلم نوکه کش
کړي ؟

دا ټول معلومات هوسا صیب له ځان سره
یوازې خاور وته ویوړل . ځکه هیچاتري پوښتنه
ونکړه او له هوسا صیب داسې ځوک وه چې یا
دربار ولري چې در باریان ټري ښکته او پورته تاو
او یاپه خپله در بان وه چې د دی او هغې دروازې په
ور، کښې دریدلو سره خلکو لیدلی او له حال څخه
ئې خبر شوي وای هوسا صیب می دبل ځل لپاره
هغه وخت وایده چې (د افغانستان د آزادی لپاره
اسلامي یووالی) تشکیل او هوسا صیب بیا پداسې
حال کښې چې د سر په ویښتانو کښې ئې یو هم
تور نه وه پاتی ، سترگوئی بی له نمره لرونکو عینکو
له لیدلو څخه انکار کړی وه ، دیوه میز ترشاه ناست
په زړو او ربړیدلو گوتو ئې قلم نیولی او د
مجاهدو قوتونو دیو والی په خوښی کښې ئې د کاغذ
مخ توراوه .

سپین ویښتان یې له غمه په توئید وشول ، او د
زړه لاسونو دور غوو په کونجونو کښې د دیگچو
د تور کو نمونه له وړایه بر یښیدل .

خود اسپین ویښتان ، او تور لاسونه د هیچا
د سترگو مخې تـه ونه دریدل ، هیچائی په لور
و نه کتل .

هسی نه چې گنی ما به ئی په لور کتنه کړی وی؟

زړه به می پری درد کړی وی ؟

د څه لورینه به می پری کړی وی ؟

نه ، هرگز نه .

ځکه زه هم ددی ټولنې د شومو شرایطو یو
روزل شوی غړی وم ، چې د ټولنې په اوږوبار نوی،
له ټولنې ئې ونه خوری ، کالی تری وانه غوندی ، یو
ځوا اوبل ځوا پکی لغتی ونه وهی ، د هغه په لور
ځوک نه گوری او ما هم ونه کتل .

هوسا غریب یو لیکوال وه هسی لیکوال چې
په لیکلو چا حق الزحمه هم نه ور کوله ځپل پیټی
یی ټول په خپلو اوږو اخیستی وه .

خو : چې په همدی ټولنه کښی له سرنه ترپښبود
ټولنې په وینوات پت وه - هغه ته قهرمان او ....
و ویشل شو او چې هوسا صیب ته به (۵۰۰)
کلداری ورکړی شوی د (مزدور) نوم بـه ورته
کیښودل شو او هغه‌هم هغه وخت ور کول کیدی چې
دا زاړه هډوکی به پری تیکه، تیکه شول .

آه ! هوسا! آه ! هوسا !

ماد آخری ځل لپاره پداسی وخت کښی ولیدی
چې سپین ویښتان دی گړود شوی وه ، خوله دی
وازه پاتې وه ، غاښونه دی څړدان ښکاریدل ، گوتو
دی‌قلم ته خدای پاماتی ویلی وه، سترگو دی د اسمان
په لور کتل .

ته مهاجر وی .

یوازی وی .

ځوک نه وه چې ستازنی ئی در ترلی وای .

خدای خبر چې ملک الموت به په څه بهانه در
ته راغلی وه .

ته خو خلکوپری ایښی وی .

ستا دروازه خوچانه در تکوله .

آه ! مهاجره هوسا !

ستا په قبر می بی ستا په شان د قلم نوکی ته
ناست وړی نور ځوک و نه لیدل .

هوسا !

زه چې ستادی غریب ژوند ، بی وزلو شپو -
ورځو او باالاخره داسی ، ناورین مرگ ته گورم نو

لیونی شم شیطان می را ته وائی چی همدا اوس قلم د دوه غټو ډبرو په مینځ کښې میده ، میده او د تل لپاره ئې له راخیستلو څخه توبه وباسم .

شیطان می را ته وائی که د قلم په ځای بل څه په ګوتو کښې ولیسم لو په ډول او ډنګ به ژوندی وم او د اوښکو په مینځ کښې به خاورو ته ځم .

خو : پدی شکل چی خدای لپاره پورته شوی قلم د خدای په وړاندی هیڅکله ور کیدونکی ندی که خلک ئې نه ګوری ، خدای ئې ګوری .

که خلک یې نه لولی کرام الکاتبین یې لولی.

که دی ګوتو ته یو نوم او بل نوم ایښودل کیږی ، پروانه کړی .

ځکه چی (والقلم وما یسطرون)«الایه» هومره لوی شرف وربښلی دی چی د شیطان ټولی وسوسی په شاتمبوی ، او (فضل العالم علی العابد کفضلی علی اد ناءکم) نبوی زیری ئې د عزت او د بډیی لوړی څوکی ته خیژوی، نو ځکه دادی ستاپه یاد څوکرښی لیکم .

خو : دادی زما قلم ستا په یاد زماد بی وفا او بی رحمو سترګو داو ښکو په ځای رنګ توی او بیاهم ستا قلم له تا سره وفاو کړه .

او خدای خبر چی ستا په شان به څومره په زرګونو بی کوره او بی اوره افغانان نن بی لدی چی څوک پری او ښکی توی او یا پری د قلم رنګ توی کړی ، د خاورو لاندی او یادتوپونو او بمونو په واسطه هواته الوزی .

هوسا ! تا ځانته هوساوړلی خوما هوسانه لیدلی ، خدای دی په هغه ځای کښې چی زه دی پکښې نشم لیدی هوسا کړه ،

آمین ، یارب العلمین ،.

داستان د تیامی اصلی...

را و باسی یې . د ځمکی او آسمان له دغی واکمنی څخه د تیښتی وس په هیڅاکی نشته . تاسی په تیښته له هغی نه چیری پناه نشیء اخستلای له خاوری سره په یوځای کیدو که ستاسی یوه یوه ذره هم و شنل شی ، په اورکی په سوزیدو سره که مواپره په هواکی خپره شی یا په بهاندو اوبوکی که د کبانو خوراک شی یاد سمندر په اوبوکی منحل شیء به هرځای کی چی یی ، خدای(ج) به موږه خپله ولکه کی راولی . هوا د هغه خدمتګاره ده ، ځمکه د هغه بنده ده . او په او کبان ټول د هغه د حکم تابع دی .

په یوی‌نغوتی(اشاری) به لـه‌هری خوالیول راشی . او بیا به مو هغه د یوه یوه په رابللو سره و پوښتی چی زما په رعیت کیدو سره د واکمنی د دعوی حق‌تاسی ته له کوم ځای در رسیدلی ؤ . زما په ملک کی مو د خپل حکم د نافذولو اختیارات له کوم ځای ترلاسه کړی وو ؟ تاسی څوک وی، چی زما په واکمنی کی مو خپل قانون جاری کړی زما د بندګی په منلوتاسی‌څرنګه د نورو بندګی کولو ته رضا شوی وی؛زمامزدور کیدل او د نوروحکم منل ، له ماځنی تنخواه اخستل او نور وا کوال او رازق ګڼل زما مربعوب کول او د نورو مریی کیدل ، زما په واکمنی کی اوسیدل او د نورو قانون ، قانون ګڼل او د نورو د فرامینو اطاعت کول او نوری سرغړونی ولی‌تاسی ته روا ګڼل شوی وی ؟ دا ووایی چی په تاسی کی له چا سره د دی سوالونو ځواب شته ؟ څرنګه وکیل صاحب به هلته خپل قانونی چل ول سره ستاسی د خلاصون لار پیدا کړی شی ؟ او تاسی به څه ډول سپارښتنی ته اسره ولری چی هغه موددغی سرغړونی د جرم د سزاویری‌نه‌و ژغوری ؟

د شهادت ماښام

په همدې تـوګه د محرم د لسمې بهارپه وينو لړلی افق سر راښکاره شو د سهـارتـر لمـانځه وروسته حضرت حسين (رض) د خپلو ملګرو صفونه برابر کړل په هغوی کې دوه ديرش تنه سپاره او څلوېښت تنه پلي وو . د ټولګي ښي خوا زهير بن قين ، کينه خوا حبيب بن مطاهر او جنډه عباس بن علی ته وروسپارل شوه ، د خيمو شاته يې اور و لګاوه چې دشمن پرې د شاه له لوري يرغل ونکړی .

د جګړې له پيله مخکې حضرت حسين (رض) د ستر خدای (ج) له حمدو ثنا نه وروسته د دښمن لښکر داسې مخاطب کړ . (ای خلکو ! بيړه مه کوی ، لومړی زما خبره واوری زما عذر و منی او له ما سره انصاف وکړی نوتاسې به ډير نيکمرغه انسانان شی .

خلکو ماته و ګوری ! زه څوک يم ، ايا زما وژل او توهين تاسی سره ښايي ، ايا زه ستاسی د پيغمبر (ص)لمسی او دهغه د تره دزوی ، زوی نه يم چې ترټولو مخکې يې د حق آواز ته لبيک ووايه او د هغه پر رسول يې ايمان راوړ ، آيا تاسوته د پيغمبر (ص) دا حديث شريف نه دی په ياد چې زما او زما دوروز په هکله يې فرمايلي وو: (داد واړه به د جنت دځوانانو سرداران وی آياد دی حديث په موجوديت کی هم تاسو زما دوينو له تويولونه ، نه ايساريږی ؟)

هغه(رض) دا غوښتنه هم وکړه چې ما يزيدته ور ولی زه به په‌خپله له هغه سره خبری و کړم خو شمر او د هغه ملګرو چې له امام (رض) سره د جګړې کولو پخه اراده کړيوه د هغه (رض) دا خبره رد کړه. يوازې د يوه سړي زړه د امام (رض) په خبرو زخمي شو او هغه (حر بن يزيد تميمي) و .

هغه د لښکر مشر عمرو بن سعدته وويل: خدای (ج) و تاته لاربښوونه وکړی ، آياته له داسی انسان سره جګړه کوی ؟ عمرو ځواب ورکړ چې زه د ابن زياد له حکم نه سرغړونه نشم کولی.

حر ورته وويل : ما ځانته جنت غوره کړيدی له دی خبری سره يې سم خپل اس ته پونده ورکړه اوحضرت حسين (رض) سره يوځای شو، هغه له‌امام رضی الله عنه څخه‌دپخوانيو کړو بښنه و غوښته او هغه رضی الله عنه سره يې ژمنه وکړه چې زه به ستا په ساتنه‌که له خپل ځانه هم تيرشم ، حضرت امام حسين رضی الله عنه حرته د خير دعا وکړه

حر ، يزيدی لښکرته ور مخامخ سواو هغوی ته يې دا تمام . حجت لپاره داسی وويل :

(ای‌زما‌وطنوالو! تاسو د حضرت حسين رضی الله عنه شرطونه ولی نه منی؟ ای د کوفی او سيدونکو ! آياتا- سی هغه خلک نه يې چې ده ته به موليکونه ورليږل او د کوفی راتلو ته به موهڅاوه اوس چې دی راغی‌نو تاسو ورسره د جګړې لپاره ځانونه چمتو کړيدی د فرات د سيند او به سوهم پرې بندی کړيدی ، دا له مروت نه ډير لری کاردی د رسول الله لمسی

او ملگری یې له ډیرې تندې ځخه کړیږی، خوتاسو خاندی. تا سو د رسول الله د کورنی ښه در ناوی وکړ!!! که تاسی له خپل هوډ نه وانه وړی خدای (ج) به مو د قیامت په ورځ تیری کړی او زښت زیات به مو وکړـ وی».

د حر د دی خبرو ځواب دغشی په گوزار سره ورکړل شو په دغه وخت کی عمرو بن سعد لوړ آواز وویل: «ای خلکو تاـ سو گواه او سی چی د غشی لومړی گوزار ما وکړ» ظالم او تور بخته انسان د اسلام پرتتر د غشی په گوزار ویاړ او خوښی ښکاره کړه. بیاد (زیاد) مریی «یسار» میدان ته راووت او د جگړی کولو غوښتنه یې وکړه، د حضرت حسین رضی الله عنه له لښکرنه عبدالله بن عمرو طلبی وروړاندی شو او د توری په وار سره یې د هغه لاس غوڅ کړ د دښمن له خوانه عمرو بن الحجاج له ښی توړلگ سره را مخکی شو، د حسین (رض) ملگری په زنگنو و درېدل او نیزی یې نیغی و نیولی د دښمن آسونه په شاه وتمبیدل، د حضرت حسین رضی الله عنه پلویانو دومره غشی وورول چی د یزیدی لښکر ډیر کسان پرځمکه لکه دریبل شوی فصل

را ولویدل. د عمرو بن سعد له لښکریانو ځخه د (ابن حوزه) په نامه یوله عتله سړور را مخکی شو او وېی ویل، ای حسینه! زه تا ته د جهنم زیری درکوم، هغه رضی الله عنه ورته و فرمایل چی ته دروغ وایې، بیا هغه رضی الله عنه د خدای (ج) حضور ته لاس په دعا شو چی (ای خدایه! دی په دوزخ کی واچوه) په دغه وختکی د ابن حوزه آس تور، و خوړ او دی یې له شانه را پریووت د دغه بدبخت انسان پښه په رکاب کی و نښته نرهیدلی آس یې سر واخیست او د باد په څیر یې وتښته وهله دابن حوزه سرپه تیږو او ځوځانو لیگده په دی توگه د هغه ژوندډای ته ورسیده، مسروق بن وایل خضرمی، چی د ابن حوزه دغه حال ولیده ئو ویری او هیبت یې په وجود غلبه وموندله له خپل لښکر ځخه جلاشو او د کوفی لاره یې ونیوله. حربن یزد او د امام رضی الله عنه نورو سرښندونکو پلویانو تن په تن جگړه کی بی ساری میړانه وښودله او د یزیدی لښکر ډیر پلویان ئې ووژل له دی امله هغوی په عمومی حمله پیل وکړ، د حضرت امام حسین رضی الله عنه په لښکر کی د شهادت شرف د لومړی ځل لپاره مسلم بن عوسجه رضی الله عنه ته وریه برخه شو. تولو

ملگرویی سرپه تلی ایښی و او جگړه یې کوله. یزید بن کندی چی له ابن سعد نه راجلاشونو له حضرت حسین رضی الله عنه سره ملگری شو، ده سل غشی پر دښمن وچلول چی په دی کی یوازی پنځه خطالاړل. د دی حالت په لیدو شمر د چپ اړخ له تولگی سره له څلورو خواونه یرغل وکړ، د دی ترځنگ حصین بن نمیرهم له پنځه سوه غشی پشتونکو سره یوځای د امام رضی الله عنه پر ملگرو یرغل وکړ. د حر (رح) بن یزید آس زخمی شو هغه (رح) له آس نه را کوز شو خپله توره یې واخیسته او د بریښنا په څیر د دښمن په صفونوکی ورننووت، چی په پای کی یې شهادت قدمونه ښکل کړل.

ماسپښین شو خود ابن سعد لښکر د بریالی توب پړاوته ونه رسیده، د امام رضی الله عنه بی ساری مقاومت په لیدو سره ابن سعد د هغوی خیموته داور لگولو حکم وکړ. په دغه وختکی عبدالله بن عمیر کلبی رضی الله عنه په شهادت ورسیده، ښځه یې ورغله، له سرنه یې خاوره پاکوله، شمر خپل مریی رستم ته حکم وکړ چی هغه ښځه هم هماغلته ووژنه رستم د حکم د پرځای کولو لپاره د هغی پرسر د خیمی د لرگی گوزار وکړ او

پر هماغه ځای یې دمه وختله .
له حضرت حسین رضی الله عنه سره ډیرلږ کسان پاتې شول نور ټول شهیدان شوي وو . د ماسپښین لمونځ قضا کیده خو دښمن د لمانځه دادا کولو وخت نه ورکاوه له دې امله له ناچارۍ نه یې د جګړې په حالت کې (صلواة الخوف) ادا کړ ترلمانځه وروسته له د یخوانه زهیر بن قین یوه ځواکمنه حمله وکړه . خو ترڅو ؟ دښمن هغه محاصره کړ او په شهادت یې ورساوه ، نافع بن هلال رضی الله عنه هم د دولس تنو کوفیانو تر وژلو وروسته په شهادت ورسیده .

پاتې ملګرې (د حضرت حسین رضی الله عنه شاوخواته را ټول شول او د حفاظتي کړۍ په څیر ترینه چاپیر شول. دوه غفاري ورونه (عبدالله (رح)، او عبدالرحمن(رح)، حنظله بن سعد رضی الله عنه سیف بن حارث(رح)، مالک بن عبد (رح) ، عباس(رح) او شوذب (رح) د رسول الله د لمسي د ساتنې په ترڅ کې یوپه بل پسې د شهادت لوړې درجې ته ورسیدل (ضحاک بن عبدالله) امام رضی الله عنه ته وویل چې په ماکې خو نور د جګړې کولو توان ندی پاتې شوی . امام رضی الله عنه ورته و فرمایل : (که تښتیدای شې نو ځه لاړشه زمالخوانه تا ته اجازه ده) ، د دې خبرې په اوریدو سره هغه پرآس سپورشو او د جګړې له ډګر څخه یې ځان ویست .

اوس یوازې د بني هاشم د کورنۍ غړي پاتې شول ترټولو د مخه نولس کلن ځوان علی اکبر رضی الله عنه میدان ته راووت هغه رضی الله عنه رجزیه شعر ووایه او د بریښنا په څیر د دښمن په صفونو کې ورننووت او خپله توره او میړانه یې ښکاره کړه خو ویني څښونکو دښنو (دښمنان) پرې له څلورو خواونه دلیوانو په څیر حمله وکړه او په شهادت یې ورساوه .
تر هغه وروسته عبدالله بن مسلم رضی الله عنه عون بن عبدالله (رح) محمد بن عبدالله (رح) عبدالرحمن بن عقیل رضی الله عنه او جعفر بن عقیل رضی الله عنه وارپه وارد میړانې ډګرته راوتل او په شهادت ورسیدل .

اوس ښکلی قاسم (رح) د امام حسن رضی الله عنه زوی توره په لاس کې راواخیسته او ډګرته را ووت (عمرو بن سعد ازدي) د هغه ورمیږ په توره ووهه ، قاسم(رح) د (ای کاکا) د خدای په امان ، په ویلو سره پر ځمکه را پریوت، د هغه د آواز په اوریدو سره حضرت حسین رضی الله عنه د باز په څیر په عمرو ورغوته شو او د هغه لاس یې په بیخ کې غوڅ کړ. د کوفې خلک د هغه د مړستې لپاره را غلل خود ژغورلو پرځای یې د آسونو ترپښولاندې لتاړ کړ. دوړې او ګرد ورک شو حضرت حسین رضی الله عنه د قاسم په وینو لړلی مړی ته ولاړ او فرمایل یې : هغه قوم دې اټ وسټ (تباه و برباد) شي چې ته یې ووژلې د قیامت په ورځ به دغه خلک ستانیکه ته څه ځواب ورکوي ؟

حضرت حسین رضی الله عنه د خپلې خیمې مخې ته ولاړ . په دغه وختکې یې زوی پیدا شو نوم یې پرې عبدالله کیښود ، امام رضی الله عنه د هغه په غوږکې په اذان کولو بوخت و چې یوه بدبخته پرې د غشي ګوزار وکړ ، غشي د دغه معصوم ، ماشوم په ستونې کې و نښته او د هغه روح له تن نه جلاشو ، امام رضی الله عنه خپله لپه د هغه له وینو نه ډکه کړه او په ځمکه ئې وشنید له په دغه وخت کې ابوبکر بن حسن رضی الله عنه شهید شو .

اوس د امام رضی الله عنه میرنی ورونه عبدالله رضی الله عنه ، جعفر رضی الله عنه ، عثمان رضی الله عنه ، او محمد رضی الله عنه وار په وار میدان ته را غلل او شهیدان شول ، حضرت حسین رضی الله عنه له ډیرو زخمونو څخه په سخت کړاواخته شو او تنده یې زیاته، شوحضرت امام حسین او حضرت عباس رضی الله عنه په جګړه ، جګړه د

فرات سیندته ورسیدل لوښی یې له او بوډک کړ غوښتل یې چې وې څکي خوله بد مرغه حسین بن نمیر پرې د غشي گوزار وکړ غشي د امام رضی الله عنه په مرۍ کې ونښته کله چې هغه رضی الله عنه غشی له مرۍ څخه را و ویست نودواړه لپې ئې له وینو څخه ډکې کې شوی هغه رضی الله عنه خپلې سپېڅلې وینې د آسمان په لوری وشنیدلې او وی فرمایل :

«ای خدایه ! گوره چې ستا د رسول (صلی الله علیه وسلم) له لمسي سره څه کیږي)»

د تندی په حالت کې بیرته راستانه شول د دښمن لښکرهغوی را ایسار کړل اوحضرت عباس رضی الله عنه یې ترینه په شهادت ورساوه اوس شمرله څوسوارو سره یوځای د حضرت حسین رضی الله عنه په لور ور روان شو ، خود حضرت حسین رضی الله عنه د حملې په وړاندې یې مقاومت و نشوکړای په شا و تمبیدل لوڅنډ وروسته د دښمن لښکر بیا سره را ټول شول او له حضرت حسین رضی الله عنه نه را چاپیر شول مالک بن کندی نومی یو بدبخت انسان د هغه پرسرباندی د توری وار وکړ د دغه وار له امله توره له خولی نه تیره شوه او د هغه مبارک سرته ورسیده خوله له وینو ډکه شوه هغه‌مبارک له سرنه راکوزه کړه او سرئې په پټې باندې و تاړه برسیره یې پرې بله خولی په سر کړه او پگړې یې پرې ووهله .

زلموټی عبدالله بن حسن رضی الله عنه چې خپل تره د دښمن په محاصره کې ولیده نا آرامه شو یولرگی یې راو اخیست او د امام رضی الله عنه څنگه و دریده په دغه وخت کې ابن کعب پر حضرت حسین رضی الله عنه د توری گوزاروکړ ، عبدالله د هغه د گوزار په وړاندې لاس ونیوه اولاس یې غوڅ شو امام رضی الله عنه له کړاو څخه نا ارامه شو ماشوم یې په غیږکې پورته کړاو د صبر تلقین یې ورته وکړ بیایې د اسمان په لوری وکتل ویې فرمایل :

ای خدایه ! ته پردې خلکو باندې د زمکې برکتونه حرام کړه، که ته دوی ته څو ورځې مهلت ورکوی نو دوی د نفاق په نارو وغی اخته کړه .»

د سخت زخمیتوب په حالت کې به هم چې هغه رضی الله عنه توره راپورته کړله نو دښمنان به یې یوه خوا او بله خوا او تر او خواره واره شول .

په دغه وخت کې حضرت زینب رضی الله عنها له خیمې څخه راووتله او وې ویل چې : (کاشکې ! آسمان را پویوزی) .

حضرت حسین رضی الله عنه د جگړې په ترخ کې خپلو دښمنانو ته وویل ! (ماته به خدای (ج) ضرور عزت راوبښي خوله تاسونه به په داسې توگه بدل واخلی چې تصور به یې هم و نشي کړای) په دغه وخت کې زرعه بن شریک‌تمیمي دشمر په لمسون د امام رضی الله عنه په چپ لاس دتوری گوزار وکړ د دغه گوزار له امله د هغه مبارک لاس غوڅ شوبیایې پراوړه د توری وار و کړ نوهغه مبارک خپل‌توازن له لاسه ورکړ. (سنان بن انس نخعي) ورورواندی شو او د نیزی‌گوزار یې پرې وکړ امام رضی الله عنه پرځمکه را پریووت ، (خوله بن یزید) د امام رضی الله عنه د سر دغوڅولو لپاره وروړاندی شو خوزړه یې ونشو کړای . سنان په خپله له آس څخه راکوز شو او د حضرت امام حسین رضی الله عنه سریې له تنې څخه بیل کړ د شهادت پر وخت د امام رضی الله عنه په بدن د غشو پنځه دیرش او د توړو څلور دیرش زخمونه وو.

دغه در دونکی او غم لړلی پیښه د (٦١) ه کال د محرم په لسمه چې د(٦٨٠ع) کال د اکتوبر له لسمی سره سمون خوری د ما سپښنین ترلمانځه و روسته پیښه شوه ، اوس کوفیان د اهل بیت خیموته ور روان شول اوټول سامان یې تالا کړ زین العابدین

علی (رح) ناروغ ؤ شمر غوښتل
چی هغه هم ووژنی خو حمید بن
مسلم هغه له دغه کار څخه ایسار
کړ په دغه وخت کی عمر بن سعد
راغی اولوټ شوی مال ئی بیرته

ور کړ وروسته بیالس تنه سواره
را غلل اودا مام عالی مقام پاک
جسم یی دآسونو دپښو لاندی
لتاړ کړ لمر دد غی زړه بوگنوونکی
اوخونړی پیښی لیدوته زړه تینگ

نکړای شو په داسی حال کښی چی
دبهیدلو وینو حُل (انعکاس) یی
د اسمان څنډی سری کړی وی
لمرپه همدغه خونړی اوشفق وزمه
فضا کی خپلی سترگی پټی کړی

په تولنوکی د تبلیغاتو . . . .

زموږ د اسلامی امت دښمن څومره فعال دی، د هر هیواد دمهمو ښارونو د جادی دیوالونه ئن د هغوی په خدمت کی ندی دا رنگا رنگ فلمی پوستروله چه سرتر پایه له بی حیای نه ډک او هره ثانیه د ځوانا نور بی لاری کولو خواته تبلیغ کوی د الحاد او بیدینی ستره حربه ده چه د انسانیت دزیښتینی خیری د مسخه کولو لپاره ور څخه کار اخستل کیږی.

د مهمو مجلو، اخبارو کی پانی د لوڅو ښځو د عکسونو د چاپ لپاره اختصاص ورکړل شویدی.

رادیو، تیلویژن، سینما «تیاتر» نیغ په نیغه د فحشا د ترویج په خدمت کی لگیا دی کارکوی چی، له همدی کبله زموږ یو شمیر متدین علما د رادیو او تیلویژن سره سخت حساسیت لری هغوی ملامت ندی څکه د دی وسایلو انتشاراتی دستگاوی که په همدی شکل وی د دی وړدی چه کر که ورڅخه وشی.

ولی که د مخلصو، متعهدو او رسالت مندو مسلمانانو لاس ته دا دستگاوی ورغلی بیابه گوری چه څنگه د الحاد اوبی بند باری په خدمت کی دی چه هغوی هم د دی رواں اسلامی جهاد له شور او ولولی ته ترهه خوری او په اندامونوئی دویری زلزله راځی.

څکه دا انقلاب، جهاد او پاڅون دوی او د دوی باد اران تهدیدوی نولدی کبله زموږ د جهاد غږ په کافی اندازه ندی منعکس شوی او زموږ رادیو، مجلی ورځپانی او رسالی د جهاد دغوښتنو په اصول کم او ضعیف دی.

نشی توانیدلی د دی پراخ مقاومت تول ابعاد منعکس کړی خوبیا هم د خپل توان په اندازه هڅه شوی ده، را د یوی خپرونی او نشرات روان دی. او په همدی محدودو امکاناتو به د روسانو او د هغوی د مزدورانو تبلیغات داسی خنثیا کوو لکه څرنگه موچه د خدای په لوی فضل سره د هغوی، توپ، تانک، گن شف هلیکوپټر او شیمیائی غازونو د ایمان په وسله او څه محدود غنیمتی کلاشینکوف او تورو سره مقابله کړیده، خدای (ج) زموږ ناصر او مرستندوی دی زموږ غیرته، د حق آواز ته د مظلومیت فریاد ته به په نړی کی انعکاس ورکوی او د دی جهاد ریښتونولی اوس خپله لار ایستلی او وهی به ئی خدای (ج) زموږ ښه ضامن او له تولو او چت وکیل دی د هغه (ج) مطمئنی پناگاه ته پناوړو د هر جابر او مستکبر له تولو تیرنگونو او د سیسو او خدای (ج) خپل امر غالب دی او هغه ښه زموار دئ.

گرسنگی ارمغان کمونزم

شد و بنیاد کمونزم را برخواهد انداخت و استعمار-گران خونخوار روسی را به جهنم نابودی خواهد فرستاد و آنوقت سلاحهای کشنده و ویرانگر شان و قتل عام و وحشیگری شان و ایجاد قحطی وگرسنگی و آتش زدن شان به محصولات زراعتی شعله های قیام را خاموش نخواهد توانست چنانچه در کشور ما نتوانسته است و کمونزم با بدرقه ملیون ها لعنت و نفرین بگوری سرنگون خواهد شد که برای بشریت کنده است.

ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون

د جهاد د سره سنگر شهیدان

محمد سعید اله شهید

له کومی ورځی له چی په افغانستان کی د کمونیزم پرخلاف مقدس اسلامی جهاد پیل شوی ، دا رنگ د مؤمنو مسلمانو د شهادت سلسله هم شروع شویده ، له همدی ناوړی پیښی له پیله را پدی خوا په مظلوم افغانستان کی د ورځی په سلهاوو مؤمنان په شهادت رسیږی زمونږ دمؤمنو شهیدانو له جملی څخه یوهم شهید سعیداله «صاپی» دی . سعیداله شهید د حاجی سید احمد زوی د حاجی محمد امین لمسی

په قام «صاپی» د کنړ ولایت د سرکانو ولسوالی د شنکړی دری د سیلما نځو په کلی کی په ۱۳۴۱ هـ ش کال وزیږید . شهید سعیداله خپلی لومړنی زده کړی د خپل کلی د تور بابا په ښوونځی کی سر ته ورسولی . شهید سعیداله ډیر بادیانته او متقی مسلمان و ، د خپل مسلمانانو ورونو سره یی اسلامی مبارزه پیل کړه ، اوږدی هکله یی ډیر تکالیف و گالل ، د اسلامی تحریک زیاتو غړو د دوی له کورنی سره زیاته مینه درلوده . د ملحد رژیم په منځ ته راتلو سره سعیداله شهید د افغانستان په مختلفو سیموکی مقدس وسله وال جهاد وکړ چی د ننگرهار او کنړ په سیمو کی زیات بریالیتوبونه ترلاسه کړه .

په ننگرهار کی د شیخ ملا خیل د قوماندی لاندی او په کنړ کی یی دخپل تره قوماندان حاجی

مرسلین دمرستیال په توگه په مقدس و سله وال جهاد کی برخه واخیسته ډیری بری یی د جهاد په جریان کی په برخه شوی بالاخره د ۱۳۶۳ دروژي په دوهمه نیټه د دښمن له یوی قوی سره په مخامخ نښته کی وروسته له ډیر مقاومت څخه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید .

اناالله و اناالیه راجعون.

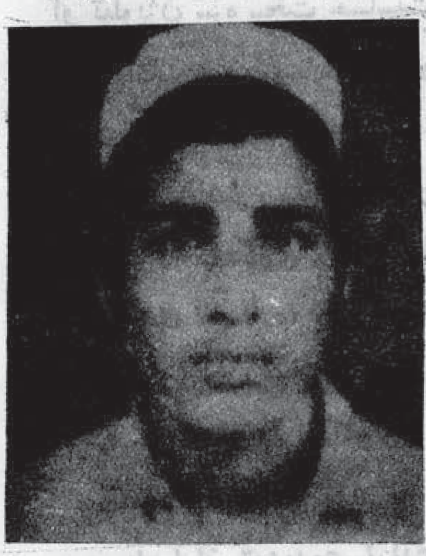

سیداگل شهید : د غلام صدیق زوی د لغمان ولایت د میدانیو د کلی او سیدونکی په

۱۳۳٤ هـ ش کال په یوه دینداره کورنی کی وزیږید له وړکوالی د ښو اخلاقو خاوند و د ملحد رژیم په منځ ته راتلو سره ئې په مقدس وسله وال جهاد پیل وکړ د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول بالاخره په ۱۳٦۲ کال د دښمن سره په یوه مخامخ نښته کی د شهادت خوږ جام و گوټه.

انالله وانا الیه راجعون.

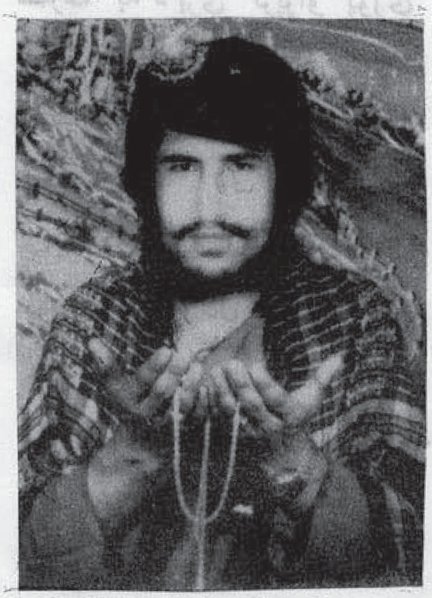

- نور الله شهید د عبدالله زوی ۲٤ کاله پخوا د لغمان د اوریا خیلو په یوه غریبه کورنی کی سترگی وغړولی له وړوکتو به د خپلو مشرانو له خوا د اسلامی تربیې لاندی ونیول شو، د شهید وروړ سپیڅلی اخلاق او خوږه ژبه دسیمی د ځوانانو سرمشق او د تقوی، اخلاقو او ریښتینولی مجسمه، د اقتصادی مشکلاتو له امله یې و نه کړای شو چی خپل تعلیم پرمخ بوزی خو په خصوصی توگه یې لیک او لوست زده کړی و.

کله چی د افغانستان پر مسلمانانو د یوی خونړی کودتا په ترڅ کی ملحد رژیم وتپل شو، شهید نور الله د سیمی د نورو بادرده ځوانانو په څیر د اسلام اوآزادی و یاړلی سورچل ته وسله په لاس ور ودانگل. د جهاد له پیله د وړیالی شهادت تر وخته پوری د مجاهدو لیکو په سرکی قرار درلود په ډیر و خونړیو جگړو کی فعاله برخه واخیسته. په ۱۳٦۲ هـ ش د تلی میاشتی په ۲٦ نیټه نور الله شهید د استاذ خوانی تر مشری لاندی د یوه گروپ سره د کابل ښارته روان ؤ په لاره کی د ملحدو قواو سره مخامخ شو، تر یوی سختی جگړی وروسته د شهادت لوړی هیلی ته ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون

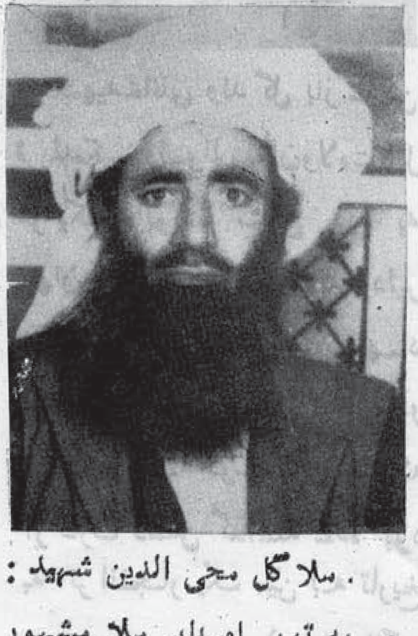

. ملا گل محی الدین شهید: چی په تور او بابر ملا مشهور و د قیام الدین زوی د پکتیا ولایت د خوست د لوی ولسوالی د اسمعیل خیلو د لاغوړی په کلی کی په ۱۳۲۵ هـ ش کال زیږیدلی دی، له وړوکتوبه د نیکو اخلاقو خاوند و د ملحد رژیم په منځ ته راتلو سره یې په مقدس وسله وال جهاد پیل وکړ. د خوست د لوی ولسوالی په ټولو جگړو کی د دښمن پرخلاف برخه وال و. بالاخره د دښمن لخوا په یوه ناڅاپی حمله کی په ۲۳ - ۲ - ۱۳٦۳ هـ ش د شهادت لوړی هیلی ته ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون.

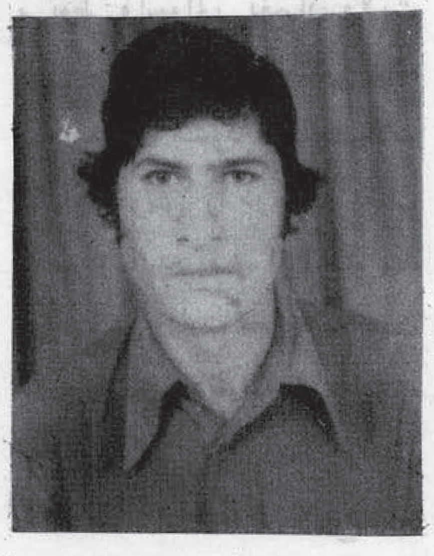

- زبیر خان «کوچی» شهید: د عبدالحق زوی په کوچی مشهور د لغمان ولایت د قرغیو ولسوالی د عبدالرحیم زایو د پیره خیلو کلی اوسیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهد و د زیږیدو کال یې ۱۳٤٥ . او ټول ټال عمری ۱۸ کاله و چی د سرو خوړو کمونستانو له لاسه په

۱۵ - ۲ - ۱۳۶۳ هـ ش نیټه د
شهادت لوړی هیلی ته ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

. شهید مامور محمد نعیم فرزند
شاه علم مسکونهٔ قریهٔ خالداری
مربوط ولسوالی پغمان ولایت
کابل در یک خانوادهٔ متدین دیده
به جهان کشود ، تحصیلات
ابتدائی خویش را در لیسهٔ پغمان
به سر رسانیده بعد از اخذ سند
فراغت در وزارت مالیه به حیث
مامور ایفای وظیفه می نمود،
بعد از بمیان آمدن رژیم کمونستی
وظیفه را ترک گفته شروع به
جهاد مسلحانه نمود و بالاخره
در یک لبرد رویا روی باروسهای
وحشی در کوه پسته جام شهادت
را نوشید . انالله وانا الیه راجعون.

مامور محمد حسین شهید
فرزند خواجه محمد نصرت
مسکونه کلنگار ولایت لوگر ،
بتاریخ ۹-۱۲-۱۴۰۳ هـ ق به

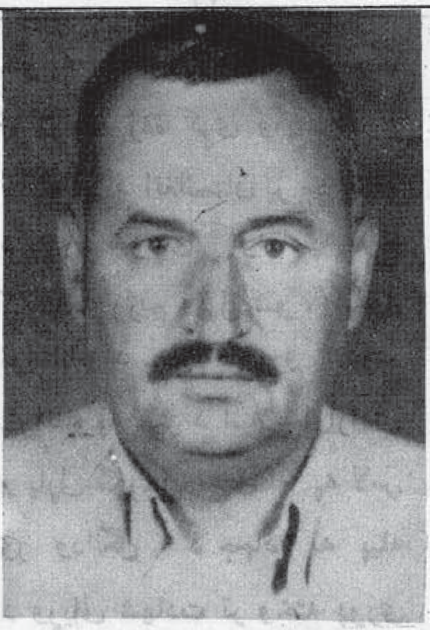

اثر اصابت مرمی هاوان قوای
کفر بمقام والای شهادت نایل شد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

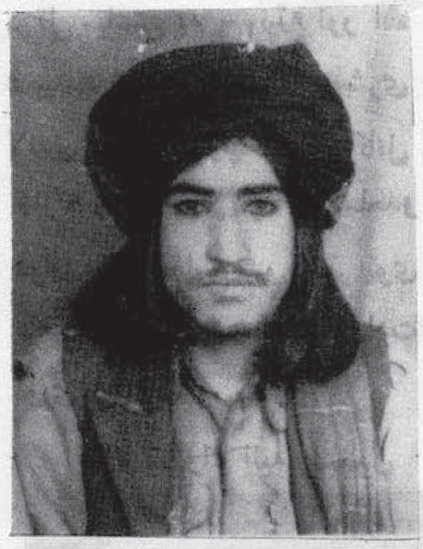

شهید خانانی ولد گل باز ساکن
قریهٔ حکیم ولسوالی پغمان ولایت کابل
در یک خانوادهٔ متدین دیده به
جهان کشود این مجاهد دلیر
در بهار جوانی اش به جهاد
مسلحانه دست زد بالاخره در
نزدیک پوستهٔ توسط مین هائیکه
از طرف دشمن گذاشته شده بود
به اثر انفجار یک مین به تاریخ
٤-٥-١٣٦٣ بهسن (٢٠) سالگی
جام شهادت را نوشید .

ضابطه ولی الله شهید :

د خدای(ج) د کلمی د لوړاوی
او اسلام د دفاع په غرض د
طاغوت د تیری کوونکو او
بشر دښمنو ایجنټانو او وحشی
روسانو او د هغوی د لاس پوڅو
په مقابل کی د مؤمنو مجاهدینو
بریالی مقاومت او وسله وال
جهاد د ایمان په قوت پر مخ
روان او د لوی خدای (ج) په
نصرت به د بری تر پړاو پوری
دوام لری . د دغو سرټیرو
خدای (ج) پرستو زړورو
مجاهدینو له ډلی نه یو شهید
ضابط ولی الله په ضابط مشهور دی چی
په ۱۳۳۹ هش کال ، د نادر کوټ
علاقداری د امبار خانی کلی په
یوه دینداره کورنی کی زیږیدلی دی.
د لومړینو زده کړو ترخنګ یی
دینی زده کړه هم حاصله کړه ،
په ۱۳۵۵ هـ ش کال د داؤد
د ظالم او اسلام د دښمنه رژیم له
لاسه مهاجر شو ، د ترکی د ملحد

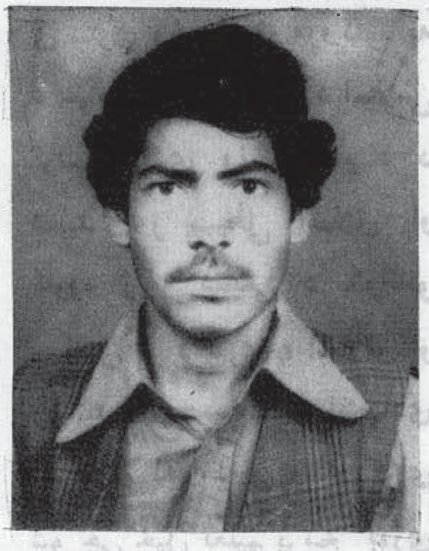

رژیم د منځ ته راتلو سره سم یې
عملي جهاد پیل کړ ، د خپلو
مجاهدو ورونو سره په ډیرو
سنګرونو کې و جنګیده .

په ۱۳۶۳-۵-۲۴ نیټه هغه
روسي قوا چې اسبارخاني سیمې
ته راغلي وه او د کلي پر بې ګناه
خلکو یې قتل عام ګډ کړي و ،
شهید ضابط ولي الله د یو شمیر
نورو مجاهدو ورونو سره د دښمن
مقابلې ته راووت ، له سهاره یې
د غرمې تر ۳۰ - ۱۲ بجو پورې
سخته مقابله وکړه او دښمن ته
یې زیات تلفات واړول بالاخره
د وحشي دښمن لخوا په همدغه
نیټه کې دشهادت لوړې هیلې
ته ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

- شهید قوماندان ریدیګل فرزند
علي ګل ساکن قریهٔ قلعهٔ حکیم
ولسوالي پغمان ولایت کابل در
یک خانوادهٔ متدین دیده به‌جهان
کشود .

این مجاهد دلیر از آغاز انقلاب
اسلامی دست به جهاد مسلحانه
زده و هیچ نوع هراس از دشمنان
اسلام نداشت بالاخره به تاریخ
۱۳۶۳-۷-۱۰ به سن (۳۵)
سالگی در قلعهٔ حکیم ولسوالی
پغمان هدف گلوله دشمن قرار
گرفت و جام شهادت را نوشید .
اناالله وانا الیه راجعون .

۲۴ - جرنیل شهید فرزند ملک
داد خدا مسکونهٔ ماشه خیل کله-
کوټ ولایت لغمان از جمله
مجاهدین دلیرو ورزیده بود . با
دشمن مکار در جنگهای زیادی
سهیم گردید بالاخره در یک نبرد
رو یاروی علیه دشمن به تاریخ
۱۳۶۲-۱۲-۲۷ هـ ش به درجهٔ
رفیع شهادت نایل آمد .
انا لله وانا الیه راجعون .

اشرف گل شهید: فرزند ولیګل
مسکونهٔ قریه توره وړی خوست
ولایت پکتیا مجاهد دلیر و
هدفمندی بود و بعد از مدت ها
جهاد مسلحانه علیه کفر وکمونیزم

بتاریخ ۱-۲-۱۳۶۳ در منطقهٔ
جای میدان بمقام والای شهادت
نایل شد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

. شیر محمد شهید : د سید
محمد زوی د سروخي اوسیدونکی
په ۱۳۲۷ هـ ش کال په یوه
دینداره کورنی کې وزیږید له
وړکوالي د ښو اخلاقو خاوندو د
ملحد رژیم په منځ ته راتلو سره
یې په مقدس جهاد پیل وکړ
بالاخره‌له‌دښمن‌سره په‌یوه‌ښته کښې
په ۱۳۶۳-۷-۲۳ نیټه د شهادت
لوړې هیلې ته و رسید :
اناالله وانا الیه راجعون .

شهید عمر گل فرزند علی گل ساکن قریهٔ قلعهٔ حکیم ولسوالی پغمان ولایت کابل در یک خانواده متدین دیده به جهان کشود . این مجاهد دلیر نظر به عشق و علاقهٔ فروانی که به جهاد داشت هر شب بالای پوستهٔ ملحدین عملیات چریکی اجرامی نمود . بالاخره در یک نبرد رویاروی با دشمن سفاک به تاریخ ۱-۷-۱۳۶۳ . به سن (۳۳) سالگی به درجهٔ رفیع شهادت نائل گردید .

انالله وانا الیه راجعون .

- محمد طاهر شهید د شیخ - سیرزوی دکابل ولایت د پغمان ولسوالی د خالداری اوسیدونکی ، په یوه متدینه او مسلمانه کورنی کی وزیږیده نوموړی خپله زده کړه د (خواجه مسافر رح) په ښوونځی کی تر اتم ټولگی پوری سر ته رسولی وه کله چی وینی څښونکو روسانو پر افغانستان باندی تیری وکړ نوموړی خپله زده کړه نیمگړی پریښوده او په وسله وال جهاد ئی لاس پوری کړچی په پای کی په ۱۳۶۳ کال د پغمان د پشیو په دره‌کی د روسانو لخوا په شهادت و رسیده .

اناالله وانا الیه راجعون .

- بخملی خان شهید : فرزند گل دسته مسکونهٔ قریهٔ صبری جاجی میدان یکی از جمله مجاهدین با همت منطقه خود بود ، او بعد از مدت ها جنگ و مقاومت علیه روسها اشغالگر بتاریخ ۱-٤-۱۳٦۲ به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

ضابط سیدامین شهید: ولدالو- خان مسکونهٔ ولسوالی مقرولایت غزنی از سال ۱۳۰۵ به جهاد مسلحانه علیه کفار شروع کرده است چون برادر مذکور سر پرستی یک قطعهٔ عسکری رابدوش داشت ودرداخل قطعات نظامی با صاحب منصبان مسلمان ارتباط داشت . بعد ازانه میان آمدن حکومت ملحد بر ضد کولستهاجهاد مسلحانه آغاز نمود، و در جریان جهاد خو ضربات کو بنده بر پیکر دشمن وارد نمود، بالاخره به‌تاریخ ۱۲-۱-۱۳۶۲ هـ ش در یک برخورد رویا روی با دشمن به درجهٔ رفیع شهادت نایل شد - اناالله وانا الیه راجعون .

. الیاس خان شهید. د جلال-
خان زوی د ننګرهار ولایت د
حصارک ولسوالی د جوګان کلی
اوسیدونکی ډیر تکړه او زړور
مجاهدو ، د افغانستان په مسلمان
مظلوم ملت د شرقی سرو سرې
خورو له خوا کمونستی ورټپل
شوی حکومت په منځ ته راتلو
سره ی مقدس وسله وال جهاد
پیل کړ ، د خپل جهاد په جریان
کی ملحدانو ته زیات زیانونه
واړول ، بالاخره په ۷-۷-۱۳۶۳
ه ش نیټه په یوه مخامخ نښته کی
د شهادت لوړی هیلی ته ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون.

. عبدالجمیل شهید : د ملک
محصل خان زوی په قام صبری
د پکتیا ولایت د خاک بساط په
کلی کی په ۱۳۳۳ ه ش کی
زیږیدلی دی ، نوموړی ورور په
یوه اسلام پرسته کورنۍ کی را
لوی شو ، ډیر په اسلام مین
او متقی زلمی و . د تعلیم اندازه
یی د عالی دارالعلمین پوری وه ،
په لومړی سرکی د ښوونکی په
دوګه وظیفه پر غاړه واخیسته ،
خو د خلقی خان خرځی رژیم د
ظالمونوله لاسه یی و نه کړای
شول چی خپله مقدسه وظیفه‌سرته
ورسوی . په ۱۳۶۰ ه ش کال
کی پاکستان ته مهاجر شو او د
لومړی ځل اپاره یی د صبریو په
منطقه کی مقدس وسله وال جهاد
پیل کړ . ملحد رژیم سره له
زیاتو جنګونو وروسته په ۲۳-۵-
۱۳۶۳ ه ش نیټه د علی شیرو
په جګړه کی د شهادت لوړی
هیلی ته ورسید
انا لله وانا الیه راجعون .

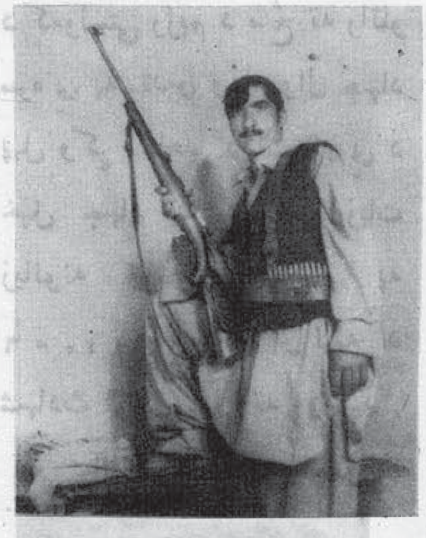

ـ رمضان شهید: و سلطان خان
زوی د پکتیا ولایت د ګردیز د
عباس کلی اوسیدونکی په قام الدر
او په اسلام مین شاه زلمی و .
د ملحد رژیم په منځ ته راتلو
سره وحشی دښمن ته زیات‌زیانونه
واړول ، بالاخره په ۷-۷-۱۳۶۳
ه ش نیټه د دښمن سره په یوه
مخامخ نښته کی د شهادت لوړی
هیلی ته ورسید .
انا لله وانا الیه‌راجعون .

حاجی مولوی عبدالحکیم
شهید : د حق د حاکمیت او
باطل د ورکاوی په غرض د نړی
په ګوټ ګوټ کی د حق د
پلویانو ایمانی مبارزی په بیلابیلو
وختو کی روانی او ډیر و مخلصو
مؤمنانو په دغه سپیڅلی لارکی
د باطل پرستو عناصرو له خوا د
شهادت‌خواږه جامونه څښلی ، او
پدی ترتیب هر مسلمان د خپل
مسئولیت حق د ژوند تروروستی
سلګی پوری ادا کوی .
د افغانستان د مستضعف ملت
بی امانه جګړه چی د روسی سرې
خورو د ټیری په مقابل کی پیل
شویده . زموږ د زرګونوبی وزلو
شهیدانو په پاکو وینو پیل
شویده . د دغو مظلومو مؤمنانو
له جملی نه یو هم شهید مولوی

عبدالحکیم دی چی په ۱۳۹۲
ه ش کال د ننگرهار ولایت د
امبارخانی په کلی کی زیږیدلی
دی . له وړوکوالی یې خپل
خوږ ژوند د اسلام د احکامو
د منلی لپاره وقف کړی ؤ ، په
پوره ذکاوت او اخلاص یې د
اسلام سپیڅلی تعلیمات زده کړه
او په دی لار کی یې زیات تکړه
مسلمانان وروزل ، د اسلامی
تحریک له پیله له خپلو مسلمانو
وروڼوسره اوږه په اوږه په‌اسلامی
مبارزې پیل وکړ او پدی لاره کی
یې د خپل ایمانی مسئولیت په
وړاندی محکم گامونه واخیستل
د غوایی داوودی له کودتا
سره سم یې په مقدس وسله
وال جهاد پیل وکړ بالاخره په
۲۴ - ۵ - ۱۳۶۳ نیټه د روسی
وحشیانوله لاسه د شهادت لوړی
هیلی ته‌ورسید. اناللهواناالیه‌راجعون.

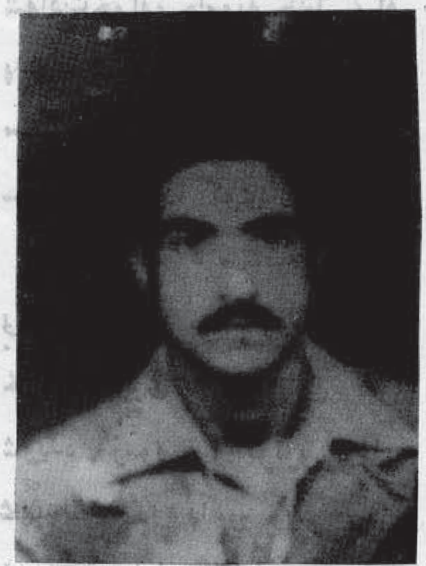

خوبانی شهید : فرزند محمد-
اسمعیل مسکونهٔ پل چرخی
کابل ، بتاریخ ۱۷-۶-۱۳۶۳ به
مقام والای شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

نجیب الله شهید : د ملا
پیرداد زوی په قام خروټی په
۱۳۳۵ ه ش کال په یوه دینداره
کورنی کی وزیږید په ۷ کلنی
کی یې دینی زده کړه شروع کړه ،
د کمونستی رژیم د منځ ته راتلو
سره یې په مقدس وسله وال جهاد
پیل وکړ ملحد دولت ته یې د
خپل جهاد په جریان کی زیات
زیانونه ورسول بالاخره په
۶ - ۱۰ - ۲۶۲ : ه ش نیټه د
شهادت لوړی هیلی ته ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

شهید سورگل فرزند عبد-
المجید مسکونهٔ قریهٔ حکیم‌ولسوالی
پغمان ولایت.کابل در یک
خانوادهٔ متدین دیده به جهان
کشود این مجاهد دلیر و چریک
ورزیده از ابتدای کودتای
کمونیستی جهاد مسلحانه را
آغاز نمود بالاخره‌در یک نبرد
رویا روی با روسها به تاریخ
۱-۷-۱۳۶۳ به سن (۴۵)
سالگی جام شهادت را نوشید .
اناالله وانا الیه راجعون .

الف خان شهید : د گلبت-
خان زوی د پکتیا ولایت دمنگلو
د زاره کوټ ولسوالی اوسیدونکی
د خمکنیو قرار گاه مجاهد و .
نوموړی ورور په ۱۳۵۸ ه ش
کال مهاجر شو له هجرت‌وروسته
یې‌په وسله وال جهاد پیل وکړ ،
دسړی خور دښمن برخلاف یې
په زیاتو جگړو کی برخه واخیسته
له جهاد سره یې زیاته مینه
درلوده . الف خان شهید‌ه هغی

قوی سره په مقابله کی چی د
ملحد دښمن له خوا سیرذکی ته په
۱۶-۶-۱۳۶۳ هـ ش نیټه راغلی
وه ، دښمن ته له زیاتو
تلفاتو اړولو وروسته د شهادت
لوړی هیلی ته ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

جان عالم شهید : فرزند
میر زمان مسکونه پلچرخی ولایت
کابل که بتاریخ ۱۷-۶-۱۳۶۳
به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

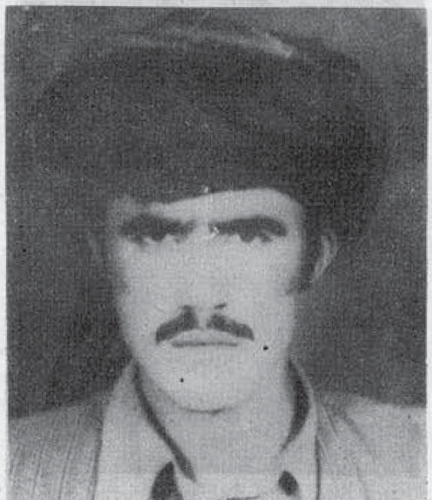

ـ شیر محمد شهید : د صالح
محمد زوی د پکتیا ولایت د
خوست د لوی ولسوالی دا سمعیل
خیلو مندوزیو په کلی کی په
۱۳۳۰ کال زیږیدلی دی له وړو-
کتنابه د نیکو اخلاقو خاوندو ،
د سرو ملحدینو په منځ ته راتلو
سره یی په مقدس وسله وال جهاد
پیل وکړ . د خپلو مجاهدو وروڼو
سره یی په ډیرو حملو کی د دښمن
پرخلاف برخه واخیسته بالاخره
د دښمن سره په ناڅاپی نښته کی په
۱۲ - ۷ - ۱۳۶۲ هـ ش نیټه د
شهادت لوړی هیلی ته ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون .

شفیق الله شهید د ملا ـ
سلطان جان زوی د ننگرهار
ولایت د خوگیانیو ولسوالی د
لوخی کلی اوسیدونکی ډیر تکړه
او زړور مجاهد و . د زیږیدو کال
یی ۱۳۳۸ هـ ش و ، د ملحد
رژیم پرخلاف یی د شهید آدم-
خان سره یوځای په مقدس وسله-
وال جهاد پیل وکړ ، د خپلو
مجاهدو وروڼو سره یو ځای یی
ملحدانو ته زیات زیانونه واړول
بالاخره په ۷-۱۱-۱۳۵۹ هـ ش
نیټه د شهادت لوړی هیلی ته
ورسید . انا لله وانا الیه راجعون.

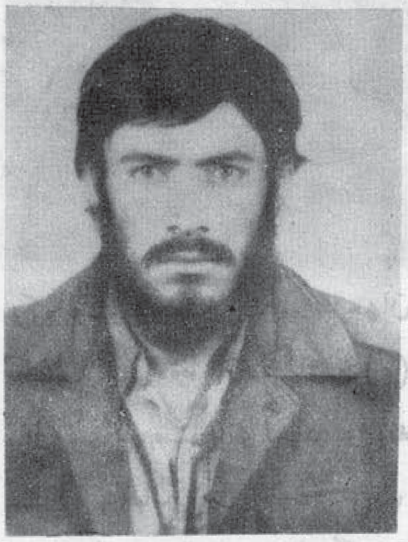

خان اقا شهید : د سید ـ
رحمن زوی دوردگو ولایت د
چک ولسوالی د انبوخاک
د کلی په یوه متدینه او دینداره
کورنی کی زوکړی شوی مجاهد و
نوموړی د خورا غوره اخلاقو
خاوندو ، خان اقا شهید دخپلی
جبهی د مجاهدینو ډیره مینه
درلوده، او په عملیاتی پروگرامونو
کی یی خورا په زړورتیا سره برخه
اخیسته بالاخره د ۱۳۶۲ . کال
د د لوی په (۲۱) نیټه د روسی
ټیری کوونکو سیگ الو تکو د
هغه بمباردله امله چی د انبوخاک
په مجاهد روزونکی اولس
وشوه د شهادت لوړ ی هیلی
ته ورسید. انا لله وانا الیه راجعون.

شهید بهادر خان ولد خلیل ـ
گل خان مسکونهٔ قریهٔ لکن در

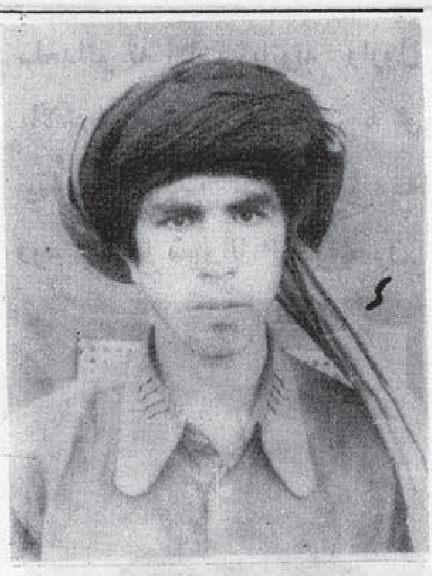

یک خانواده متدین دیده به جهان کشود این مجاهد دلیر مدت(٤) سال جهاد مسلحانه نمود و به سن (۱۸)سالگی بتاریخ ۱-۸-۱۳٦۳ به درجهٔ رفیع شهادت نائل گردید. اناالله وانا الیه راجعون .

قوماندان شهید محمدشفیع فرزند عبد الرؤف مسکونهٔولسوالی پغمان ولایت کابل در یک‌خانوادهٔ متدین در سال ۱۳۲٤ دیده به جهان کشود . این شهید قهرمان شش‌سال جهاد مسلحانه در مقابل حکومت د هری نموده و در برخورد های زیادی که باروسها در غند علیاصورت گرفت تلفات زیاد جانی و مالی را با دشمن خون آشام وارد نموده است که از آن جمله منهدم ساختن کلی یوستهٔ پنجه چنار ولسوالی پغمان در سال (۱۳٦۰) و از بین بردن قطار ملحدین واقع فاضل بیک کابل و قطار دیگر درمنطقهٔ حیدر خان می باشد . بالاخره برادر مجاهدو سربکف ماهمرفیع دریک‌نبرد رویا روی علیه روسها بعد از مقاومت چند ساعته بتاریخ ۹-۷-۱۳٦۳ به عمر (۳۹) سالگی به مقام والای شهادت نایل گردید. اناالله وانا الیه راجعون .

راز خان شهید : د فیروز - خان زوی په قام تنی د پکتیا ولایت د درگی ولسوالی اوسیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهدو دملحد رژیم پرخلاف له زیاتو جگړو وروسته په ۲۰-۳-۱۳٦۳ هش نیټه د شهادت لوړی هیلی ته ورسید . انا لله وانا الیه راجعون.

محمد یوسف قریه‌دار باشنده ولسوالی سنچارک ولایت جوزجان که در سال ۱۳۵۹ به اثر بمباردمان طیارات قوای روس به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

نیز مهارت داشت بالآخره در یک نبرد رویا روئی با دشمن بعد از به هلاک رساندن چار نفر از عساکر کارملی بتاریخ ۱۹-٤-۱۳٦۳ به سن بیست سالگی به درجه رفیع شهادت نائل گردید . انا لله وانا الیه‌راجعون

شهید عبدالجبار فرزند عبدالغفار ساکن ولسوالی خان‌آباد ولایت کندز در یک خانواده متدین دیده به جهان کشود و تحصیلات خویش را در مدرسه دینی نموده بود بعد از به میان‌آمدن حکومت ترهکی به مبارزه اسلامی پرداخت . در استعمال راکت نیز مهارت داشت ، و مدت شش سال جهاد مسلحانه نمود ، چندین تانک دشمن را از فعالیت انداخت بالآخره در یک نبرد رویاروئی با دشمن در عرض راه ولسوالی حضرت امام صاحب بعد از مقاومت شدیدی‌بسن ۳۰ سالگی در برج ثور ۱۳٦۳ از طرف قوای ملحد روس به شهادت نائل‌گردید . انا لله وانا الیه راجعون

شهید رحمت الله فرزند مهردل خان مسکونه قریه دوبندی علاقه‌داری خوشی در سال (۱۳۱۳) در قریه دوبندی در یک فامیل مسلمان چشم به جهان کشود . این مجاهد دلیر بعد از بمیان آمدن کودتای کمونیستی به جهادمسلحانه پرداخت در سال ۱۳٦۲ درکندک دوبندی به صفت قوماندان گروپ چریکی انتخاب گردید او در استعمال راکت نیز مهارت داشت .

بالاخره به تاریخ ٦-۳-۱۳٦۳ بالای پوسته دوبندی مدت (٦) ساعت جنگ نموده و به تاریخ ۹-۳-۱۳٦۳ در علاقه داری‌خویش به درجه عالی شهادت نائل گردید .

انا لله وانا الیه راجعون

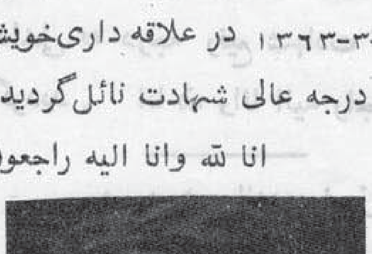

شهید احمد زی دخدای نظرزوی

عبدالمناف شهید فرزند ارجمند حاجی محمد رضا مجاهدحوزه حضرت خبیب رضی الله عنه ولسوالی گرزیوان ولایت فاریاب بود در سال ۱۳٦۲ به شهادت رسید .

انا لله وانا الیه راجعون

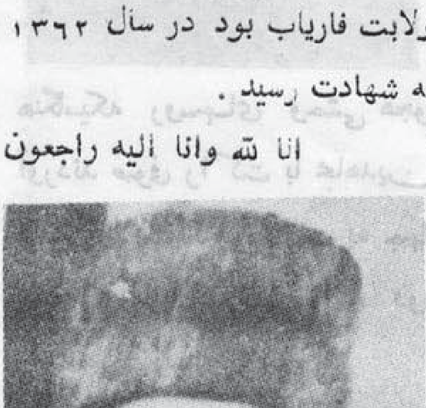

شهید ملا میر حمزه فرزند محمد رحیم قوم کسانی مسکونه ولسوالی دشت ارچی ولایت کندز در یک خانواده متدین دیده به جهان کشود مجاهد دلیری بود از آغاز انقلاب اسلامی دست به جهاد مسلحانه نمود و در استعمال دهشکه

شهید نظر محمد فرزند ملا صاحب گل آقا در سال ۱۳۳۸ در قریه کتب خیل ولسوالی محمدآغه ولایت لوگر در یک فامیل متدین دیده به جهان کشود موصوف در اوائل سال ۱۳۵۹ به جهاد مسلحانه دست زد. این برادر در نبرد تاریخی ۲۵-۵-۱۳۶۳ که بین روسها و مجاهدین راه حق در منطقه پل قندهاری ولسوالی محمد آغه صورت گرفت بعد از به هلاکت رساندن عده‌یی از کمونیستهای شناخته شدهٔ داخلی به درجه رفیع شهادت نائل گردید. انا لله وانا الیه راجعون

- شهید محی الدین فرزند معلم عبدالجلیل ساکن قریه‌فیض‌آباد شیرین تگاب ولایت فاریاب در یک فامیل متدین دیده به جهان کشود بعد از پنج سال جهاد مسلحانه در یک برخور رریا روئی با دشمن سفاک به تاریخ ۲۲ میزان سال

۱۳۶۳ به درجه رفیع شهادت نائل گردید. انا لله وانا الیه راجعون

برادر شهید مولوی عبدالخلیل فرزند بابه قل مسکونه کلبات ولسوالی امام صاحب ولایت کندز در یک خانواده متدین و دین دوست دیده به جهان کشود. بعد از بمیان آمدن انقلاب اسلامی در افغانستان به جهاد مسلحانه علیه کمونیست های دون همت کمربست و مدت (۵) سال به جهاد مسلحانه پرداخت بالاخره در سن (۳۵) سالگی در ولسوالی امام صاحب به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

انا لله وانا الیه راجعون

. برادر حذران پسر علم گل مشهوربه صوفی راکت مسکونه قریه زوزان ولسوالی بلخ ولایت مزار - شریف درسال ۱۳۳۸ دریک خانواده متدین دیده به جهان کشود

هنگامیکه روسهای وحشی هجوم آوردند صوفی راکت با مجاهدین دلیر ولایت کندز دست به جهاد مسلحانه علیه کمونست های دون همت می زند

وی در نبرد راکت مهارت بسزایی داشت و در طول پنج سال جهاد مسلحانه‌اش تعداد کثیری ازتانکهای دشمن را هدف گلوله قرار داد. بالاخره از طرف فرومایه‌گان کمونیست بتاریخ ۲۹-٤-۱۳۶۳ در موتر حاملش به صوب قریه هیواد به اثر رگبار مسلسل عناصر آویاش با دو تن از همرزمانش به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

انا لله وانا الیه راجعون

****

(احمد ضیاء)

د جدی د ۶ نیټې د وحشیانه یرغل اثرات

زموږ په هیواد د سرو لښکرو لخوا

زموږ په هیواد د سرو لښکرو لخوا د ۱۳۵۸ کال د جدی د شپږم وحشیانه او غیر انسانی یرغل یوځل بیا نړیوالو ته د کمونیزم د ځنګلی او انسان وژونکی سلک توره څیره د سولی امنیت او سوله ئیزګه ژوند د شعارونو له پردو څخه را برسیره کړه او دغه د انسانیت او د انسانی فطرت مخالف نظام یې د نړی خلکو ته ورو پیژانده.

د کرملین وحشی او انسان وژونکی وا کمنانو د خپلو مریانو په ډاډ دا اټکل کړی وه چه ویه کړای شی د یوه وسله وال یرغل په وسیله به د جهاد او شهادت په مدرسه کی د افغانستان روزل شوی مؤمن ملت شکست او تسلیم ته مجبور کړی او د افغانستان خاوری ته د سرو لښکرو په داخلیدو به زموږ مؤمن مجاهدین وسله په ځمکه کیږدی او د مقاومت څخه به لاس واخلی.

خو ډیر ژر زمونږ د شهید روزونکی مؤمن ملت د مقاومت د لا زیات تشدید په وجه د کرملین ځناورو زمامدارانو ته د خپلو محاسبو پروګرامونو او اټکلونو په نسبت شک او تردید پیدا شو او هم ئې د خپلو غلامانو په هکله چه د مسکو زمامدارانو تهٔ یې ډاډ ورکړی وو چه د یوه نظامی یرغل سره به ټولی پیښی د کرملین په ګټه وی پوره بی اعتمادی منځ ته راغله.

دی وحشیانه او د ټولو انسانی حقوقو خلاف یرغل زمونږ په قهرمان روزونکی ملت هم مثبت اثرات واچول چه د هغو له ډلی دغو اثراتونه اشاره کولای شو.

زمونږ مجاهد او شهید روزونکی مؤمن ملت د کرملین د مریانو او بیا د سره ګار د وحشی پوځیانو سره په مقابله او جګړه کی په سیاسی او نظامی ډګرونو کی پوره وروزل شو او پدی برخه کی ورځ په ورځ وده کوی.

زمونږ قهرمان ملت د سرو لښکرو سره په جګړه کی د دښمن څخه زیاتی وسلی په غنیمت ونیولی او نن د لوی او نصیر خدای (ج) په مرسته له پنځه سوه زره زیات مؤمن او اتل مجاهدین د روس په وسله سمبال د روس مقابله کوی.

روسان د قهرمانو مجاهدینو د زره ور مقاومت، فشار او تهدید په وجه دی ته اړشوی چه خپل پلانونه بدل کړی او په ځای یې د خپلی ناروا او غیر انسانی سلطی لپاره نوی پلانونه په کار یوسی چی د مخه ئې د اشخاصو بدلول لکه چه د داؤد، ترهٔکی او امین له منځه تلل د روس د پلانو د بدلیدو یوه برخه تشکیلوی. تراوسه د مزدور کارمل پاته کیدل هم شاید لدی کبله وی چه نور د غلامانو او بادار په منځ کی اعتبار ندی پاتی شوی، هر څوک

چه راولی تر بل به یی حال بدتر وی لدی امله روسانو دا خوښه کړی چه تر یوه وخته دغه د زمانی شرمیدلی شاه شجاع د یوه سمبول په حیث د خپلو سرو لښکرو په محاصره او کلابندی کی وساتی .

د سره گارد د یرغل څخه را پدیخوا د افغانستان اردو تقریباً پای ته رسیدلی او د روسانو زیات تلاش او هلی ځلی هم په همدی جهت کی دی ترڅو له منځه تللی اردو بیرته سمبال کړی چه پدی منظور هره ورځ د هیواد په لویو ښارونو کی د ټانکونو او وسله والو روسی او مزدورو عسکرو په وسیله زمونږ یو شمیر مسلمان ځوانان د ښونځیو هلکان ، دکانداران او هغه کسان چه د خپل ورځنی ژوند د تیرولو په خاطر په شاقه کارونو بوخت دی د سرکونو او کوڅو څخه را نیسی او د په اصطلاح عسکری خدمت ته یی سوق کوی چه دا کسان هم په خپلو قطعاتو کی د مناسبو فرصتونو په انتظار کی وی . کله چه ورته موقع مسیره شی تښتی او د خپلو وسلو سره یوځای د مجاهدینو سره یوځای کیږی .

د ټولو څخه د پام وړ خبره داده چه د ټولو نړیوالو په ذهن کی دا خبره ور تزریق شوی وه چه روس یو په اصطلاح ماتی نه خوړونکی طاقت دی له هغه سره مقابله او ټکر ممکن کار ندی ان تردی پدی جهت کی تبلیغات شوی وو چه امریکائی هم د ځان سیاله نه بلله او پدی ترتیب یی په نړیوال ذهنیت کی د روس څخه د ویری ، رعب او واهمی فضاء ایجاد کړی وه چه زمونږ د مؤمن ملت د قهرمانانه مقاومت په وجه د کرملین دا طلسم هم مات شو او هغه ولسونو ته چه د مسکو تر استعمار او استثمار لاندی وو دا امیدواری پیدا شوه چه کولای شی د افغانستان د بی وزلی ملت په شان د دغه ابر جنایتکار ځواک مقابله وکړی او خپله آزادی ترلاسه کړی .

روسانو د خپل دی یرغل سره حتی خپلو دوستانو ته هم خپل اعتبار او باور له لاسه ورکړ چه په نړی کی د زیاتو کمونستی گوندونو انتقاد زمونږ د دی ادعا پوره ثبوت دی .

زمونږ په اسلامی خاوره د سره جنایتکارگارد وحشیانه یرغل او د هغوی د وحشیانه اعمالو په وجه د نړی خلکو د کمونیزم له مفکوری سره دومره ضدیت او کرکه پیدا کړی چه نور به د کمونیزم د ځنگلی نظام مفکوره هیچرته هم وده ونکړی بلکه په هرځای کی د زوال په لور قدمونه اوچتوی .

د جدی د شپږم ناکام یرغل یوځل بیا نړیوالو ته وښوده چه اسلام یو شکست نه منونکی قوت دی او هرهغه څوک چه پدی نجات بخښونکی مفکوره سمبال وی د لویو نه لوی مادی قوتونه به هم د هغو په شکست او تسلیم بریالی نشی .

دوی ټولونه سربیره د کرملین غبی او پوچ مغزه واکمنانو غوښتل چه د خپلی ناروا امپراطوری له جنوبی څنډو څخه د اسلام د آزادی بخښونکی آئین لخوا ورته متوجه خطرونو له منځه یو نه وړل شو بلکه د سره گار د عسکرو د آزادی او د غلامی او اسارت څخه د خلاصون مفکوره د روسی امپراطوری زړه (مسکو) ته ورسره یوړه او نن هغه خطر چه پرون د مسکو جانیانو په خپلو جنوبی پولو کی محسوسا وه نن یی په مسکو کی محسوسوی .

جنایتکاره روسانو چه خپل هر اړخیز شکست او اضمحلال په خپلو سترگو ولیدونو یی د سږکال په دوران کی په داسی یو لړ وحشیانه اعمالو لاس پوری کړ چه د نړی په تاریخ کی یی ساری نه لیدل کیږی د دی څخه یی منظور دا وو چه وبه کړای شی د انسان وژونکو بمونو په اورولو ، د کلیو او کوروونو په ورانولو او بالاخره د کښتونو او مزرعو په سیځلو به زمونږ د را پاڅیدلی مؤمن ملت روحیه

بقیه د ۷ صفحه (۸۱)

اخبار جهاد

غزنی ـ آژانس مجاهد :

مجاهدین اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بتاریخ (٤) قوس ١٣٦٣ یک ستون نظامی نیروهای اشغالگر روسی راکه غرض حمایت پیش از یکصد عراده موتر مواد ارتزاق بسوی قندهار در حرکت بود ، در شاهراه عمومی کابل قندهار مورد حملات کوبنده قرار داده ، ضمن کشتن و زخمی نمودن ده ها تن از نفرات نیروهای روسی ١٨ عراده موتر مواد ارتزاق را به غنیمت گرفتند .

در جریان این حمله نیروهای روسی و رژیم اجیر کابل با استفاده از طیارات و تانک های محاربوی بمدت یک ساعت صحنه درگیری را گلوله باران کردند همزمان با این حملات انقلابیون مسلمان (٨) دستگاه تانک زرهی روس را توسط راکت از بین بردند .

یک گذارش دیگر حاکیست که مجاهدین مسلمان بتاریخ (٦) قوس (١٣٦٣) با حمله بیک مرکز تجمع نیروهای اشغالگر روسی و اجیران شان ده ها تن از عساکر روسی را به قتل رساندند .

درین درگیری (٦) تن از مجاهدین راه اسلام بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمده و (٣) تن دیگر جراحت برداشتند .

بغلان ـ آژانس مجاهد :

د را رسیدلو رپوټونو له مخې د بغلان ولایت د خوست وفرنگ په سیموکی د مجاهدینو او روسی قواؤ ترمنځ د یوی سختی نښتی په نتیجه کی ٢٧ کسه عسکرو وژل شول او د (٣٠) تنه ئی له وسلو سره مجاهدینو په یرغمل ونیول .

په رپوټ کی راځی چی د دی جګړی په دوام کی چی د میزان په (١٩) نیټه وشوه او اوه شپی او اوه ورځی اوږده شوه (٢٨) میله سپکه وسله د خدای (ج) د لاری مجاهدینو ولجه کړه او اته تنه اتل مجاهدین د شهادت لوړي هیلی ته ورسیدل .

خبر زیاتوی چه پدی نښته کی (٢٥) تنه بی دفاع سپین ږیری ، ماشومان او ښځی‌هم شهیدان شول او د (٥٠٠٠) په شاوخوا کی څاروی د روسی بمونو او راکټونو په وسیله له منځه ولاړل .

تخار ـ آژانس مجاهد :

بر اساس گذارش های رسیده از سنگرهای جهاد دلیر مردان اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بتاریخ ٦٣/٨/٢٠ در نواحی شهر تالقان با حملهٔ ناگهانی بر یک ستون نظامی روسها و اجیران شان ضمن انهدام یک دستگاه تانک زرهی بیش از (١٦) تن عساکر روسی و اجیران شان را بقتل رسانیده و همه اسلحه و مهمات دست داشتهٔ آنها را به غنیمت گرفتند .

در جریان این حمله که دشمن در آن به شکست مفتضحانه مواجه گردید (٥) تن از برادران مجاهد ما نیز بدرجهٔ شهادت نایل آمدند .

همچنین مجاهدین اتحاد اسلامی افغانستان بتاریخ (۱۲/۸/۶۳) در سرک عمومی شاهراه کابل ـ تخار در فاصلۀ (۶) کیلومتری از مرکز ولایت یک ستون نظامی مشترک روسها و اجیران بی ماهیت شان را مورد حملۀ شدید قرار داده که ضمن انهدام دو دستگاه تانگ زرهی دو عراده موتر آنها را نیز حریق نمودند.

انقلابیون مسلمان این ولایت در جهاد مقدس خود علیه قوای متهاجم شوروی و رژیم دست نشانده آنها ضربات سنگینی بر قوای اشغالگر وارد کردند. اکنون اکثر مناطق و قصبات این ولایت به پایگاهای عملیاتی مجاهدین مسلمان تبدیل گردیده است.

کابل ـ آژانس مجاهد:

د کابل له ولایت نه په را رسیدلی رپوټ کی وایی چی د کابل د شکر ـ دری د ولسوالی مجاهدینو د روان کال د عقرب په (۳۰) نیټه د کابل پروان په عمومی سړک د روسی تیری کونکو او د هغوی د اجیرانو په یوه نظامی کاروان باندی په حملی کولو سره وکولای شول چی دښمنانو ته پردرندو مالی او ځانی زیانونو برسیره د هغوی دوه موټر چی مبلائل او د اوبدلو ماشینونه پری بار ؤ د غنیمت په دول لاس ته راوړی او یکی ناست دوه تنه اجیر منصبداران مراد محمد دکابل ښار د (۸) ناحیی او عبدالغفور د بغلان د اندراب اوسیدونکی ژوندی ونیسی.

رپوټ وایی چه نوموړی منصبداران د مجاهدینو په محکمه کی ترتحقیق وروسته د اسلامی ضد فعالیتونو د ثبوت له امله له شرعی فیصلی سره سم په اعدام محکوم شول.

قندهار ـ آژانس مجاهد:

بر اساس گذارش های و اصله مجاهدین جان برکف اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بتاریخ ۲۶ عقرب سال جاری یک گروپ عساکر کندك کشف سرحدی (۹۲۵) سپین بولدك در حال حرکت بود مورد حمله قرار داده و ضمن دستگیر نمودن گروپ مذکور علاوه بر سلاحها و مهمات شان یکعراده موتر مهمات رژیم ملحد نیز به غنیمت مجاهدین در آمده است.

گذارش می نگارد که انقلابیون مسلمان اتحاد اسلامی بتاریخ (۲۷) عقرب در نزدیکی قول اردو قندهار سه نفر سرباز روسی و دو نفر اجیران شان بقتل رسانیده و دو نفر شان را به شدت مجروح نمودند.

مجاهدین قهرمان ما همچنین بتاریخ ۲۳ عقرب ۱۳۶۳ با حمله به کندک دافع هوا و قطعۀ کشف قندهار توانستند چهار نفر عساکر رژیم ملحد را در نزدیکی مرکز تجمع شان بقتل رسانیده و پنج نفر آنها را شدیداً مجروح نمایند.

همچنان بتاریخ (۲۹) عقرب در اثر انفجار مین های ضد تانک یک عراده تراکتور و چند عراده وسایط نقلیۀ لوای سوم سرحدی منهدم و راکبین آن کشته شدند.

لوگر ـ آژانس مجاهد:

بنابرگذارش های و اصله طی ماه جاری سه فروند طیارۀ هلیکوپتر توسط رزمنده‌گان اسلام در مربوطات ولایت لوگر سقوط داده شد که از جمله این سه طیاره یکی آن در اطراف و نواحی قریۀ زرغون شهر و دیگران در اطراف ونواحی قریۀ کتب خیل سقوط کرده است.

روسهای جنایتکار بخاطر جبران تلفات سنگین خویش در ولسوالی محمد آغه قریۀ زرغونشهر ـ مغل خیل و قریۀ دهنو باغ سلطان را تحت بمباردمان هوائی خویش قرار داده که در نتیجۀ آن در حدود سه تن از اهالی مغل خیل و یک تن از اهالی زرغونشهر شهیدگردید.

در گذارش آمده است ـ درین بمباردمان روسها از طیارات نوع جدید و از بم های مهلک و تخریب کننده استفاده نموده که قدرت تخریب آن در زمین های زراعتی و منازل مسکونی زیاد مشاهده میشد.

کابل ـ آژانس مجاهد :

نمایندهٔ رادیو صدای افغانستان گذارش داده است که انقلابیون مسلمان بتاریخ ۱۶ عقرب ۱۳۶۳ طی انداخت راکت به قرارگاه نظامی اجیران روس در دارالامان شهر کابل که برای سی دقیقه ادامه داشت ضمن نابود ساختن تعدادی از منازل قشلهٔ عسکری دو تن بریدمنان اجیر و چهار تن عساکر رژیم ملحد را نهز بقتل رسانیدند .

گذارش نمایندهٔ رادیو مذکور همچنین حاکی است نیروهای روسی قصد خارج ساختن مردم مسلمان شیوه کی را دارند علت بیرون ساختن باشنده‌گان این منطقه حملات پیگیر مجاهدین علیه مراکز نظامی روسها از همین جاه خوانده شده و اختلافات روز افزون بین کدرهای حزبی پرچم و روسها شدت یافته است .

بر اساس یک گذارش دیگر عساکر اشغالگر روسی در اطراف شهرکابل پوسته های امنیتی جابجا ساخته ضمن تلاشی موترها جوانان مسلمان را دستگیر و جبراً به عسکری رژیم ملحد اعزام مینمایند درین جریان یکی ازجوانان دستگیرشده میخواست خود را از حلقهٔ غلامی روسها رها کرده پا برفرار گذاشت که هدف فیر مسلسل روسها قرار گرفته به ارزوی عالی شهادت نایل شد .

انا لله وانا الیه راجعون

گذارش می افزاید که محصولات فابریکه بگرامی به علت عدم موجودیت کارگران نسبت به سابق به (هشتاد) فیصد تقلیل یافته است نلهای آب که به فابریکه مذکور آب مورد ضرورت را تهیه مینمود به صورت کلی توسط مجاهدین نابود شدند .

تخار ـ آژانس مجاهد :

خبرنگار رادیو صدای افغانستان دربارهٔ درگیری های تازه بین مجاهدین و نیروهای روسی و اجیران شان در ولایت تخار گذارش فرستاده است : سه نفر عساکر مسلمان که قبلاً با مجاهدین در تماس بودند روی یک دستوریکه توسط مجاهدین به آنها داده شده بود (۲۲) تن افراد رژیم کارمل را در سنگر الحاد کشته و(۲۰) میل سلاحهای روسی و یک تفنگچهٔ آنها را به برادران مجاهد خود تسلیم نمودند .

گذارش حاکیست که انقلابیون مسلمان اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بتاریخ (۱۲) عقرب سال جاری غند (۵۷) ولایت تخار را مورد حمله قرار داده و ضمن بقتل رسانیدن یک سرباز روسی دو نفر آنها را شدیداً مجروح نمودند .

د جگړې د ٦ نیتی د وحشیانه ...

ضعیفه کړی او تسلیم ته یې اړباسي خو د لوی خدای (ج) په نصرت د دښمن دا حربه هم زمونږ د آگاه ، بیدار په خدای مین ملت د قهرمانانه مقاومت په ادامی او تشدید سره د ناکامی او شکست سره مخامخ شوی .

زمونږ د مؤمن ملت دا ټینګ عزم او اراده ده چه انشاء الله د روس د وروستی عسکر تر وژلو او یا ایستلو او د هغو د مزدورانو د پوری نابودی تر سرحده به خپل قهرمانانه جهاد او مبارزی ته ادامه ورکړی . او پدی لاره کی د الله (ج) تائید او نصرت د ځان لپاره کافی بولی بریالی دی وی د حق د لاری مجاهدین مره او نابود دی وی د اسلام دښمنان .

PROPERTY OF ACKU

عرض معذرت :

خوانندگان گرامی : در شماره اول و دوم سال سوم نشراتی این مجله که مصادف بود به ماه های محرم و صفر ، فوتو های عده‌یی از برادران مجاهد و هدفمند حوزه الصبح ولایت کاپیسا و پروان که در جبهات نبرد علیه روسهای وحشی و غلامان شرف باخته داخلی شان و برقراری نظام عدل الهی در افغانستان که هر وجب آن بخون شهید گلگون کفنی رنگین است ؛ بغرض تشویق و یاد آوری از زحمات و عرق ریزی های شبا روزی شان در سنگر اسلام و خدمات طبی آنها به مجروحان مجاهد، مصروف خدمت اند ، ازطرف آمریت جبهات مربوطه فرستاده شده بود ، اما نسبت سهویکه در ارسال آنها به این منظور ، از طریق سلسله مراتب صورت گرفته بود آنها را به سلسله شهداء به این اداره معرفی نموده بودند ، که بعداً در شماره فوق الذکر به سلسله شهداء معرفی شدند . گرچه شهادت در راه خدا (ج) بخصوص در سنگرهای پرخون جهاد آرزوی هر مسلمان است . لیکن سهویکه درین زمینه صورت گرفته معذرت میخواهیم ، انشاء الله آن روز دور نخواهد بود که ثمره جهاد و عرق ریزی شان را که تشکیل حکومت اسلامی و در هم شکستن هیولای کفر و کمونیزم است . بچشم خواهند دید .

اسمای برادران قرار آتی است :

۱- هلال الدین ولد رحیم الدین باشنده ولسوالی کوهستان
۲- داکتر محمد یعقوب ولد جمعه خان مسکونه ولسوالی کوهستان
۳- عبدل آقا ولد عطا محمد مسکونه ولسوالی کوهستان
٤- محمد محفوظ باشندهٔ ولسوالی کوهستان
٥- میر آقا ولد سید حسین باشندهٔ ولسوالی کوهستان
٦- عنایت الله ولد عبدالودود باشندهٔ کوهستان
۷- غلام حضرت ولد غلام سخی مسکونهٔ کوهستان
۸- بسم الله ولد عزیز الله باشندهٔ کوهستان
۹- عبدالرحمن ولد عبدالله خان مسکونهٔ کوهستان
۱۰- اسد الله مسکونهٔ ولسوالی کوهستان
۱۱- عبدالمنان ولد عبدالحنان مسکونهٔ کوهستان
۱۲- روح الله مسکونهٔ ولسوالی کوهستان
۱۳- عبدالبصیر ولد عبدالقدیر مسکونهٔ کوهستان
۱٤- عبدالمنیر مسکونهٔ ولسوالی کوهستان
۱٥- غلام دستگیر ولد غلام سخی مسکونهٔ ولسوالی کوهستان
۱٦- غلام سعید ولد غلام سخی مسکونهٔ ولسوالی
۱۷- عبدالرقیب ولد عبدالقدیر ولسوالی کوهستان
۱۸- ضابط عبدالفتاح ولد عبدالاحد مسکونهٔ علاقه داری سالنگ
۱۹- عبدالمالک ولد ملنگ مسکونهٔ کوهستان

ارشاد نبوی

حضرت محمد ﷺ میفرماید:

آنکه مردم را به وابستگی قومی و نژادی فراخواند از ما نیست، و آنکه در خدمت تعصب نژادی و قبیلوی کمربندد و برای خدمت به این عقیده بجنگد، از ما نیست، و آنکه با تعصب نژادی و جاهلی مرده باشد از ما نیست.

حضرت پیامبر بزرگوار اسلام میفرماید :

همانا در روز رستاخیز به اعتبار مرتبه ، بدترین انسان ها کسی خواهد بود که برای دنیا سازی و آبادی دیگران ، آخرت خویش را برباد میکند : (در خدمت ناحق رئساء و بزرگان قوم قرار میگیرد و دروغ ایشان را راست معرفی میکند) به سخن دیگر : برای خوشی ارباب قدرت و صاحبان نفوذ و رسوخ جامعه و برای نفع رسانی به آنها دست به هرکار جایز و ناجایز میزند ، که در نتیجه او خود ، خود را نشانهٔ عذاب آخرت قرار میدهد .
(صحاح)

آدرس مکاتباتی :

کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

نمبر پوست بکس ۱۸۵ پشاور پاکستان .

وجه اشتراک : در خارج از کشور

سالانه : ۱۲ دالر شش ماهه : ٦ دالر

در داخل کشور سالانه : ۳٦ روپیه

شش ماهه : ۱۸ روپیه

آدرس بانکی :

الاید بنک پاکستان - پشاور -

شیخ آباد برانچ - نمبر جاری ۳۷۱
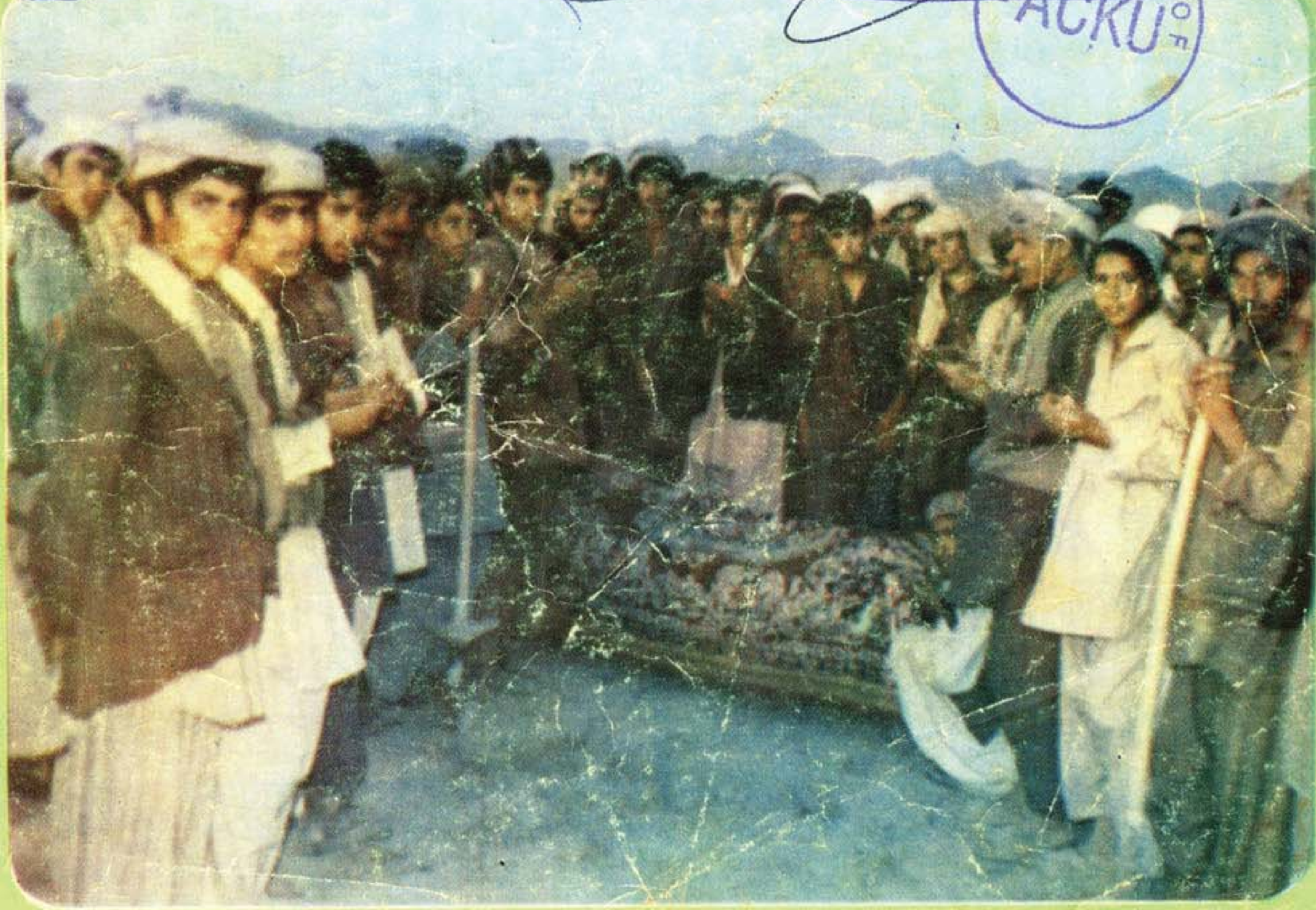
PROPERTY OF ACKU